اخلاق اسلامی

آیة الله العظمی سیّد محمّد شیرازی

ترجمه: علی کاظمی

بسم الله الرحمن الرحیم

مشخصات کتاب

نام کتاب: اخلاق اسلامی

مؤلف: آیة الله العظمی سیّد محمّد شیرازی (قدس سره)

مترجم: علی کاظمی

ناشر: یاس زهرا

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: هفتم - اول ناشر

تاریخ چاپ: شوال المکرم ۱۴۲۴ ه. ق.

لیتوگرافی: نینوا - قم ۷۷۱۹۵۲۰

چاپ: عترت - قم

قیمت: ۶۰۰ تومان

شابک: ۹-۲۳-۸۱۸۵-۹۶۴

به مناسبت دومین سالگرد رحلت مرجع فقید

آیة الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی

انتشارات یاس زهرا (ع) قم

تلفن: ۰۹۱۲۲۵۱۰۵۲۶

به اهتمام مؤسسه فرهنگی دار المهدی و القران الحکیم

اصفهان - سه راه صغیر

تلفن: ۲۲۹۹۰۲۴

فهرست مندرجات:

مقدمه مؤلف ۴

فصل اول: پاکیزگی ۶

پاکی چشم ۶

سرکشی به خانه مردم ۹

پاکی زبان ۹

میانه‌روی در سخن ۱۲

پاکی سایر اعضا و جوارح ۱۲

قلب سلیم و پاکی دل ۱۵

بهداشت بدن ۱۷

مسواک زدن ۱۹

عطر زدن ۲۰

حمام کردن ۲۰

نظافت لباس ۲۱

پاکیزگی منزل و محل سکونت ۲۲

فصل دوم: آداب عبادت ۲۴

عبادت و تهذیب نفس ۲۴

نماز، معراج مؤمن ۲۵

روزه وسیله خودسازی ۲۶

حج، کنفرانس وحدت اسلامی ۲۷

جهاد، از بین بردن قید و بندها ۲۷

امر به معروف و نهی از منکر ۲۸

تولی و تبری ۲۹

فصل سوم: اخلاق فردی ۳۰

تنبلی ۳۰

حرص و طمع ۳۲

شهرت طلبی ۳۳

خودخواهی ۳۵

دانش ۳۶

فصل چهارم: اخلاق خانواده ۳۷

رابطه پدر و فرزند ۳۸

رابطه زن و شوهر ۴۲

برداشت‌هایی از حقوق زناشویی ۴۵

خویشاوندان ۴۶

فصل پنجم: اسلام و نوع‌دوستی ۵۰

اخلاق نیک ۵۰

سخاوت و بخل ۵۳

همسایه و دوست..... ۵۶
خدمت به مردم..... ۵۷
صداقت و راست‌گویی..... ۵۹
دروغ کلید ریاکاری..... ۶۱
شهادت ناحق..... ۶۲
خلف وعده..... ۶۲
نفاق..... ۶۴

مقدمه مؤلف

الحمد للّه رب العالمین و الصلاة و السلام علی محمد و آلِهِ الطّاهِرین.

در این کتاب بررسی مختصری پیرامون مباحث اخلاقی اسلام به عمل آمده، که از دو منبع بزرگ اسلامی یعنی قرآن و سنت سرچشمه گرفته است.

هدف از تألیف این کتاب بیان اهمیت فوق العاده فضایل انسانی و راه و رسم صحیح زندگی کردن می‌باشد که اسلام در اختیار بشریت قرار داده است.

اگر انسان مقایسه‌ای بین وضع انحطاط اخلاقی مسلمانان امروزه و رهبری‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد اخلاق داشته باشد، متوجه می‌شود که تا چه اندازه میان آن برنامه و این روشِ رفتار فاصله و بیگانگی وجود دارد!

با دقت در این وضع اسفبار به این نکته پی می‌بریم که مشکلات و گرفتاری‌های کنونی ممالک اسلامی بر اثر نقشه‌های وسیع استعمار است که در نتیجه آن، هستی مسلمانان را یعنی راه و روش اسلامی و دین و فضیلت را از آنها ربوده‌اند.

در نتیجه همین نقشه‌هاست که میان قرآن و سنّت و جوانان ما فاصله و شکاف عجیبی به وجود آمده است، به اندازه‌ای که دیگر برای مسلمانان رگ غیرتی باقی نگذاشته‌اند و هیچ کس در صدد انتقام از استعمار، این قاتل جنایت‌پیشه که با چنگال وحشیانه و خون آلودش عزت و شرافت، دنیا و آخرت، استقلال و اقتدار مسلمانان را از بین برده است، نیست.

کار به جایی رسیده است که مسلمانان تصور می‌کنند علت عقب ماندگی آنان دینشان است و علت منتشر شدن فساد اخلاقی در جامعه راه و رسم دینی آنان است، به همین دلیل افراد مریض جامعه با سرعت هرچه تمام‌تر از درمان خود می‌گریزند و به همان اندازه به سوی نابودی و هلاکت در پیش می‌روند. استعمار همیشه در گمراه ساختن جوانان مسلمان می‌کوشد و متأسّفانه مسیر مسلمانان هم به گونه‌ای است که هرچه بیشتر به راه خود ادامه می‌دهند، بیشتر از هدفشان دور خواهند ماند!

به راستی وحشت‌آور است که چگونه جوانان ما توجه فوق العاده‌ای به آثار و تألیفات شرقی و غربی دارند و گمان می‌کنند که این کتاب‌ها، تنها غذای روحی آنان است، به همین دلیل وقتی «دیل کارنگی» کتابی به نام «آیین دوست یابی» می‌نویسد، جوانان بی‌اطلاع ما از هر طرف به سوی این کتاب روی می‌آورند؛ بدون توجّه به این مطلب که تمامی محتویات و مطالب این کتاب شاید یک هزارم از فرهنگ عظیم اسلامی آنان هم نباشد و اسلام همین مطالب را بسیار بهتر و جالب‌تر در قالب قرآن مجید و سنّت شریفه، چهارده قرن پیش در اختیار مسلمانان قرار داده است، اما همین جوانان وقتی کتاب دیل کارنگی را خواندند با کمال بی‌باکی و جسارت به این نتیجه رسیدند که دینشان یک دین خرافی و ارتجاعی است که از فضایل و اخلاقیات بهره‌ای نبرده است!

اما اگر شخص بااطلاعی در مورد اسلام منصفانه قضاوت کند، اعتراف خواهد نمود که اسلام کاملاً غنی است و از هر نوشته آسمانی و زمینی، کلمات حکما و دانشمندان و آدابی که نوشته‌اند و قصیده ها و اشعاری که سروده‌اند بی‌نیاز است، زیرا اسلام در زمینه اخلاق و آداب دارای معادن غنی و سرشاری است که اگر همه سخنان حکمت‌آمیز دانشمندان، اشعار شعرا، نثر ادبا و میراث‌های تمام پیامبران و فلاسفه را یکجا جمع کنند، در قسمت اخلاقیات باز هم نسبت به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام ناقص است، البته با صرف نظر از میراث اخلاقی عظیمی که علما و صلحا برای مسلمین به یادگار گذاشته‌اند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به سر حدّ کمال برسانم» حقیقتی را در دین مقدس اسلام آشکار نمودند[1] که تا آن زمان مخفی مانده بود و آن حقیقت چیزی نیست مگر ارتباط محکمی که میان دین و اخلاق وجود دارد، به طوری که حتی کوچک‌ترین جزء شعائر اسلامی دارای فضیلتی اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر دین به تنهایی و جدای از اخلاق نمی تواند دین کامل و مستحکمی باشد، همین طور است اخلاق بدون دین، در این کتاب خواهیم گفت که موارد اخلاقی بر قسمتی از احکام اسلامی عرضه می‌شوند تا مشخص شود که چه اتصال و پیوند ناگسستنی میان اسلام و فضایل اخلاقی وجود دارد.

بنابراین کسی که دارای فضایل اخلاقی نباشد دین ندارد، حتی اگر نماز بخواند، روزه بگیرد، زکات بدهد و حج برود و در مقابل، کسی که دین ندارد دارای هیچ فضیلت اخلاقی نیست، حتی اگر با سخاوت باشد، بذل و بخشش نماید، ثروت خود را با مردم تقسیم کند و با وفا و با صفا باشد. آری، هما نگونه که جسم بی‌جان ارزشی ندارد، صفات اخلاقی نیز تا زمانی که دارای روح نباشند فاقد هرگونه ارزشی می‌باشند، زیرا فقط دانستن صفات خوب و صفات بد برای انسان سودی ندارد، هرچند انسان در دسته‌بندی و تقسیم نمودن آنها دارای تخصّص باشد و بداند کدام صفت به قوه شهوت و کدام صفت به قوّه غضب مربوط می‌شود و ... چرا که فقط آشنایی با انواع داروها و چگونگی استفاده از آن‌ها برای شخص مریض سودی ندارد.

آنچه برای انسان مفید است، ملکه و نیرویی است که بر اثر تکرار و تمرین در انسان به وجود می‌آید به طوری که صفات پسندیده در روح انسان ثبت شود و صفات زشت از روح و روان وی دور شوند، به عنوان مثال سخاوت و بخشش آرزوی انسان باشد و شجاعت در طبیعت او نقش بسته باشد و در هر مورد مناسبی سخاوت کند و در اموری که به شجاعت نیاز دارند بی‌باکانه اقدام نماید. در چنین صورتی انسان می‌تواند باور کند که فضیلت اخلاقی در او وجود دارد یا صفات پست از او برطرف شده‌اند، ولی برای رسیدن به این مرحله پیمودن گردنه‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های زیادی لازم است. تنها امری که می‌تواند برای دستیابی به چنین ملکه و نیرویی به ما کمک کند یادآوری، تذکر و استمرار در عمل است، زیرا روح انسان مانند کاغذ سفیدی است که عوامل فراوانی مانند محیط، اوضاع و احوال زمانه و تعلیم و تربیت در آن نقاشی می‌کنند و صفات بسیاری در آن ترسیم می نمایند، البته نقش بستن و ملکه شدن صفات فراوان در روح انسان کار ساده‌ای نیست و به تکرار و مداومت فراوان احتیاج دارد، حال اگر صفت زشتی در روح انسان نقش ببندد کار بسیار مشکل می شود، زیرا ابتدا باید آن ملکه ناپسند و عادت زشت را از خود دور سازد، سپس به جای آن، صفت پسندیده‌ای در خود ایجاد نماید.

البته یادآور می شویم که هر اندازه انسان برای به دست آوردن صفات پسندیده و ترک صفات ناپسند متحمل سختی شود، (آن‌گونه که برخی تصوّر می‌کنند) کار بیهوده یا کم فایده‌ای انجام نداده، زیرا میزان پیشرفت بشر و باقی ماندن نام نیک، به غیر از فضایل اخلاقی مطلب دیگری نیست. برخلاف مطالبی مانند شرافت نسب، داشتن پُست، مقام، ریاست و ثروت فراوان، حتی علم و دانش بسیار، که این موارد تا زمانی که با اخلاق نیک و پسندیده همراه نباشند برای انسان موجب ارزش و پیشرفت نمی‌شوند، شاید برای مدت کوتاهی مردم به خاطر احتیاجی که به او دارند در مقابل او کرنش کنند و به او احترام گذارند، ولی همه این امور زوال‌پذیر بوده و دوام و بقایی ندارند.

محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی

۱۳۸۲ هجری قمری

کربلاء مقدسه

---

[1] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «انّما بعثت لأتمّم مکارم الأخلاق»، مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۱۸۷، حدیث ۱۲۷۰۱ - بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۳۸۲ - مکارم الاخلاق: صفحه ۸.

فصل اول: پاکیزگی

طهارت از ابتدائیات شریعت اسلام و از ضروریات دین می‌باشد. به همین دلیل اولین مبحث در کتاب‌های فقهی، کتاب طهارت است. البته منظور از پاکیزگی و طهارت فقط طهارت ظاهر نیست، بلکه طهارت باطنی را هم در بر دارد. در مقابل، دو نوع آلودگی وجود دارد: آلودگی ظاهری و باطنی. آلودگی ظاهری یعنی مواردی که به بدن انسان مربوط می‌شوند و آلودگی باطنی یعنی مواردی که به باطن و روح انسان مربوط می‌شوند که برای انسان نقص به حساب می‌آیند و او را از درجه کمال پایین می‌آورند، گرچه مواردی که به روح انسان مربوط می‌شوند پلیدی بیشتری به دنبال دارند اما کثافت چه ظاهر انسان را آلوده کند و چه باطن را بالاخره همان کثافت است، تنها تفاوتی که میان این دو نوع آلودگی وجود دارد این است که آلودگی ظاهری با اولین برخورد و نگاهی که انسان به آن می‌نماید نسبت به آن تنّفر پیدا می‌کند، به همین دلیل می‌بینیم که مردم آلودگی ظاهری را زودتر از خود دور می‌کنند، ولی آلودگی باطنی به این سرعت کشف نمی‌شود، مگر با تجربه و آزمایش که به وسیله آن از نهانگاه‌های روح، پرده برداشته می‌شود.

اسلام در راستای پاکیزه نمودن اجتماع از آلودگی‌های ظاهری و باطنی تلاشهای فراوان نموده است.

اسلام به پیروان خود موارد پاکیزگی را تعلیم داده و در رعایت آنها تأکید فراوانی نموده و همیشه در نظافت قلب و اعضا و جوارح انسان می‌کوشد، به دلیل این‌که انسان به طور طبیعی نه به آلودگی‌ها و نجاست‌های ظاهری جسم خود اهمیت می‌دهد و نه به آلودگی‌های قلبی، به همین دلیل اسلام در قرآن و روایات معصومین: پی در پی لزوم نظافت را برای مردم تأکید می‌نماید.

وجود روایات فراوانی که در مورد فضایل اخلاقی می‌باشند و مردم را به کسب فضایل و ترک صفات ناپسند و رذایل تشویق می‌نمایند نیز فقط به خاطر همین جهتی است که یادآور شدیم.

مسلمانان تا زمانی که احکام اسلام را حفظ کنند، از آن پیروی نمایند و طبق برنامه و روش اسلام رفتار نمایند، دارای بهترین اخلاق‌ها و عالی‌ترین احساسات انسانی خواهند بود، ولی اگر قرآن و روایات اسلامی را کنار گذارند، در گودال نکبت و مُردار پستی فرو خواهند رفت.

پاکی چشم

مسلمان چشمانی پاکیزه دارد، یعنی: خیانت نمی‌کند، به مواردی که دیدن آنها حرام است نگاه نمی‌کند و به نوامیس و اموال مردم چشم ندارد، خداوند متعال نیز به خاطر ارشاد امت اسلامی پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را از ناپاکی چشم نهی فرموده است:

(لا تمدن عینیک إلی ما مَتعنا به أزواجًا مِنْهم زهرةَ الْحیوة الدنْیا...)

(چشم خود را از این متاع ناچیز دنیوی که به طایفه‌ای از مردم کافر برای امتحان دادیم بپوشان...)[۲]

خداوند بنابر حکمت عادلانه‌ای که دارد، برخی از مردم را برای امتحان یا پاداش کارهایی که گاهی برای خدا انجام داده‌اند ثروت‌هایی می‌دهد، البته این ثروت‌های زودگذر مانند گل‌های بهاری هستند یعنی دارای دوام نبوده و زمانی نمی‌گذرد که گرمای تابستان یا بادهای پاییزی آنها را پژمرده کرده و به دست باد می‌سپارند.

افرادی که به ثروت یا جمال و زیبایی مردم چشم دوخته‌اند، در چیزی طمع نموده‌اند که حکمت عالیه الهی آن چیز را برای این افراد صلاح ندانسته است.

این مطلب به تجربه رسیده که چه بسا یک نگاه، حسرتی طولانی را برای صاحبش به ارمغان آورده یا قلب سلیم وی را فاسد نموده است.

حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

---

[۲] سوره طه: آیه ۱۳۱.

«النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة أورثت حسرة طویله[3]»
(نگاه کردن به ناموس مردم تیر مسمومی است که از کمان شیطان رها می‌شود و چه بسا نگاهی که حسرتی طولانی در پی دارد).
تیر مسموم در جسم انسان اثر می‌کند و عضو عضو بدن انسان را فاسد می‌نماید ولی نگاه مسموم در روح اثر گذاشته و قلب انسان را فاسد می‌کند.
زهر چشم در برخی موارد کشنده‌تر و خطرناک‌تر از سموم گیاهان و حیوانات است، زیرا مفاسدی که از زهر حیوانات و ... به جای می‌ماند در رکن زندگی انسان چنان تأثیری ندارد ولی نگاه‌های مسمومی وجود دارد که گاهی شیرازه زندگی افراد و خانواده‌ها را از هم می‌پاشد.
به همین دلیل امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«النظر بعد النظره تزرع فی الْقَلْبِ الشهوه و کفی بها لصاحِبِها فِتْنَه[4]».
(نگاه پشت سر نگاه در دل شهوت می‌رویاند و همین خود برای صاحبش فتنه‌ای است که برای نابودی او کافی می‌باشد).
چه فتنه‌ای بزرگتر از محصول این کشت ناپاک که طبیبان جهان نیز از معالجه آن عاجزند، این محصول به اندازه‌ای رشد می‌کند تا میوه‌های تلخ و شومی برای صاحبش به بار آورد.
چه تکان دهنده است این روایت از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:
«هیچ عضوی از اعضای بدن انسان نیست مگر آنکه از زنا دارای بهره‌ای می‌باشد، زنای چشمان چشم‌چرانی است! زنای لب بوسه‌های نامشروع است! زنای دست تماس با بدن نامحرم است، خواه آلت تناسلی هم با این زناها همراهی کند یا خیر![5] ».
جای تعجب نیست که حضرت نگاه نامشروع و زنا را یکسان و هر دو را به عنوان زنا معرفی می‌نمایند، زیرا هرچند به ظاهر، گناه چشم نسبت به زنا فاصله زیادی دارد، اما نگاه نامشروع نیز مانند زنا حرام است و فساد به شمار می‌آید. به عنوان مثال: یک گرم تریاک تلخ و مسموم‌کننده است همان‌گونه که ۱۰ گرم آن نیز تلخ و کشنده است، تنها تفاوتی که وجود دارد این است که مقدار تلخی و سم ده گرم بیشتر از یک گرم است.
شخصی که دارای چشمان ناپاک است به چیزی نظر می‌افکند که مربوط به او نیست، در نتیجه با این عمل در دل خود نوعی نگرانی و اضطراب ایجاد کرده و روح و روان خود را دچار هیجان می‌سازد، مانند کسی که فقط به خاطر داشتن مزه خوب، چیزی را که برای سلامتی او ضرر دارد بخورد ولی اگر همان شخص کمی صبر و حوصله داشته باشد و هوس خود را کنترل نماید، شیرینی سلامتی و نجات از خطرها و مفاسد را با لذّتهای فراوان درک خواهد نمود.
این حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز بیان‌گر همین حقیقت انکارناپذیر است: «چشم‌چرانی تیری است از تیرهای مسموم ابلیس، هر کس این گناه را به خاطر خداوند نه به خاطر چیز دیگری ترک نماید خداوند آرامش و ایمان را در دل او جایگزین فرموده و طعم ایمان و آرامش را به او می‌چشاند[6]».
عبارت (برای خدا نه به خاطر غیر خدا) گویای مطلب مهمی است و آن این‌که: کسی که به امید سود مادی یا ترس از مطلبی غیر خداوند متعال نگاه نامشروع را ترک نماید، مدتی نمی‌گذرد که بسیار وحشتناک‌تر از قبل هوس‌های نامشروع، چشم و دلش را پر خواهند نمود. البته شاید یک مرتبه از این لغزشگاه به سلامت عبور کند ولی دفعه‌های

---

[3] اصول کافی جلد ۵ صفحه ۵۵۹ حدیث ۱۲ - بحارالأنوار جلد ۱۰۱ صفحه ۴۰ حدیث ۴۶.
[4] من لا یحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۱۸ حدیث ۴۹۷۰ - وسائل الشیعة جلد ۲۰ صفحه ۱۹۲ حدیث ۲۵۴۰۰.
[5] وسائل الشیعة جلد ۲۰ صفحه ۱۹۱ حدیث ۲۵۳۹۶.
[6] قال رسول اللّه صلی الله علیه السلام: «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها للّه عزوجل لا لغیره، اعقبه اللّه امنا و ایمانا یجد طعمه»، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۱۹۲، حدیث ۲۵۳۹۹ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۱۸، حدیث ۴۹۶۹.

دیگر لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌های خطرناک‌تری منتظر او خواهند بود مسلماً چنین شخصی همیشه در معرض خطر و گناه در مسیر هیجان و فساد خواهد بود.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: «نگاه کردن به موی سر زنان با عفّت و شوهردار و دیگر زنان، به خاطر آن حرام گردیده است که موجب تحریک مردان شده و در اثر تحریک مردان فسادها برپا می‌شود و مردان در کارهای حرام وارد خواهند شد، همچنین است نظر نمودن به جاهای دیگر زنان که مانند موهایشان موجب تحریک می‌شود[۷]».

نگاه نامشروع در ابتدا امری ساده به نظر می‌رسد و تصو ر نمی‌شود که در فساد جامعه نقش مؤثری داشته باشد، در صورتی که نگاه نامشروع سرچشمه مفاسد است و پس از مدّت کوتاهی نتایج بسیار زشت و وحشتناکی را به دنبال خواهد داشت، به اندازه‌ای اثر نگاه نامشروع زیاد است که اگر آن را «نقطه شروع همه زشتیها» بنامیم مبالغه نیست.

«نگاهی و لبخندی، پس از آن سلامی و سخنی، سپس قراری و ملاقاتی!».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فضایل اخلاقی را به تدریج بیان می‌فرمودند به طوری که مناسبت‌ها و موقعیت‌ها را در نظر می‌گرفتند و هنگامی که پستی صفت زشتی در مردم روشن می‌شد سفارشات خود را آغاز می‌فرمودند تا بدین وسیله این سفارشات مانند مرهمی به موقع باشد روی زخم‌هایی که اجتماع درد آنها را حس نموده است و این روش درمان بیشتر مورد قبول و پذیرش جامعه قرار خواهد گرفت، به همین دلیل پندها و اندرزهای حضرتش در اوضاع و احوال گوناگونی به تناسب وضعیت موجود بیان شده است.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «جوانی از جوانان انصار در مدینه با زنی در حالی که از مقابل می‌آمد روبرو شد، جوان به صورت او نگاه کرد زن[۸] از جلوی جوان می‌گذشت، جوان در حال وارد شدن به کوچه بود و از پشت سر به آن زن نگاه نامشروع می‌کرد که ناگهان صورتش با قطعه‌ای استخوان یا شیشه شکسته‌ای که در دیوار بود برخورد کرد و صورتش مجروح شد ولی آن جوان در حال نگاه کردن از پشت سر به آن زن بود و متوجه نشد، به مجرّد این‌که زن از آن کوچه خارج شد جوان به خود آمد و متوجّه خونی شد که از صورتش بر سینه و لباسش جاری بود، جوان گفت: به خدا سوگند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهم رفت و جریان را برای ایشان تعریف می‌کنم، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جوان را با چنین حالتی مشاهده کردند، فرمودند: این خون‌ها چیست؟ او نیز جریان را خدمت حضرت عرض کرد، سپس جبرئیل خدمت حضرت رسید و این آیه[۹] را تلاوت نمود: (قُلْ لِلْمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون).

«ای رسول ما! به مردان مؤمن بگو چشم‌های خود را از نگاه ناروا بپوشانند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این پاکیزگی (جسم و جان) برای شما پاک‌تر است و البته خدا به هر عمل شما کاملا آگاه است[۱۰]».

در این آیه شریفه چشم‌پوشی، حفظ عورت و سپس پاکیزگی که انجام این دو عمل به دنبال دارد، بیان شده است که حکمت جالبی در این سه مطلب وجود دارد، چرا که نگاه خائنانه مردم را به سوی عمل منافی عفت تحریک می‌نماید بنابراین در برخی تفریحگاه‌ها و میهمانی‌ها پاکیزگی که در آیه به آن اشاره شده است قربانی خواهد شد.

تاریخ جنایات بسیاری را برای ما نقل می‌کند که همه آنها بر اثر خیانت چشم اتفاق افتاده‌اند و اشاره قرآن کریم به خیانت چشمان بزهکار امری تصادفی نبوده، بلکه طبق حساب دقیقی بیان شده است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«خداوند می‌داند چشمک زدن دیدگان و اندیشه‌های نهانی دل‌های مردم را[۱۱]».

---

[۷] وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۹۳، حدیث ۲۵۴۰۶ - بحار الانوار: جلد ۱۰۱، صفحه ۳۴، حدیث ۱۲.

[۸] در آن زمان زنان روبند خود را پشت گوش می‌بستند.

[۹] سوره نور: آیه ۳۰.

[۱۰] اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۲۱، حدیث ۵ - وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۹۲، حدیث ۲۵۳۹۸.

[۱۱] (یعلم خائنة الاعین و ما تُخْفِی الصدور)، سوره غافر: آیه ۱۹.

سرکشی به خانه مردم

و اما امری که انسان را بیشتر از نگاه نامشروع آلوده می‌سازد، سرکشی و چشم انداختن بـه زنـان نـامحرم در خانـه و محدوده دیگران است.

نگاه کردن به نامحرمان از روی پشت بام یا از درب خانه‌ای که نیمه باز مانده یا از پنجره خانه و ... خیانتی بـزرگ و پست است که افراد پاک‌دامن، باشرافت و دارای وجدانی سالم از این عمل دوری می‌نمایند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرمایند: «هر کس به منـزل همـسایه خـود توجّـه کـرده بـه عورت مردی یا گیسوان زنی یا قسمتی از بدن او نگاه کند بر خداوند است که آن شـخص را همـراه منافقـانی کـه در دنیا دنبال زنان مردم هستند وارد آتش جهنم کند، چنین شخصی از دنیا خارج نشود تا خداونـد او را رسـوا سـازد و روز قیامت نیز عیوب و عورت او را برای مردم آشکار سازد و هر کس چشمان خود را از نگاه کردن به زن نامحرمی پر کند، خداوند چشمان او را از میخهای آتشین پر خواهد نمود و تا زمانی که در روز قیامـت میـان مـردم داوری شـود چشمان او پر از آتش خواهد بود، سپس فرمان می‌دهند او را در آتش بیاندازند[۱۲]».

آری، نگاه کردن به ناموس مردم، عورت نامحرم یا خانه‌ای که اجازه داده نشده و با چشمان دنبـال زیبارویـان رفـتن، همگی جنایاتی هستند که بیان‌گر سبک مغزی و پستی انسان می‌باشند. دین مبین اسـلام و پیـامبر اکـرم صـلی الله علیه و آله و سلم نیز انتظار پاکیزه بودن و شرافت را از مسلمانان و پیروان خود دارند.

پاکی زبان

زبان مسلمان نیز پاک است، از مردم عیب جویی نمی‌کند، به دیگران طعنه نمی‌زند، ناسزا نمی‌گوید، سخن بیهوده بر زبان جاری نمی‌کند، غیبت نمی‌کند، سخن چینی و ... نمی‌نماید.

اگر انسان زبان خود را کنترل نکند و با تربیت صحیح مانع آن نشود، همین زبان جنایات بسیاری به بار خواهـد آورد و چه بسا گاهی صاحب خود را به هلاکت اندازد، شخص پرحرف بسیار مورد سرزنش قـرار مـی‌گیـرد و مـردم نیـز از همنشینی و هم‌کلام شدن با او دوری می‌کنند، زیرا نمی‌داند که در اشتباه است و به تصور خودش پرحرفـی موجـب حسن او است.

هر اندازه بوی بد کثافت زیاد باشد انسان بیشتر از آن گریزان خواهد شد، اما ضرر و زیان زبـان آلـوده چنـدین برابـر بیشتر از این کثافت‌های بدبو است، زیرا کثافت میکروب‌هایی تولید می‌کند کـه امـراض بـدنی را بـه دنبـال دارد، در نتیجه بیماری و هلاکت انسان یا انسان‌هایی را به دنبال خواهد داشت. اما زبان گاهی طغیـان کـرده و میکـروب‌هـای روحی فراوانی تولید می‌کند که این میکروب‌های روحی از آن میکروب‌ها به مراتب خطرناک‌تر هستند، زیرا در بیشتر زمان‌ها میکروب‌های روحی نسلها و ملّتهایی را به هلاکت کشانده‌اند.

کمترین ضرر و زیانی که متوجه افراد پرحرف می‌شود این است که در اجتماع به افراد پرگو معروف خواهند شـد، در مقابل، کمترین بهره‌ای که متوجه افراد کم‌حرف می‌شود نوعی از هیبت و ابهت است که در دل‌های مردم نـسبت بـه او ایجاد خواهد شد و مردم هر نوع خیری را در مورد او گمان می‌برند.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: «از نشانه های فهم: بردباری، دانش و سـکوت مـی‌باشـد. سـکوت دربـی از درب‌های حکمت است، محبت را به طرف خود می‌کشاند و راهنمای هر نوع خیری است[۱۳]».

چه بسیارند افرادی که از پرحرفی و سخن خود پشیمان می‌شوند اما شخص کم‌حرف کمتر پشیمان خواهد شد.

---

[۱۲] وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۹۴، حدیث ۲۵۴۱۰.

[۱۳] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۱۳، حدیث ۱ - بحارالانوار: جلد ۲، صفحه ۴۸، حدیث ۶ - وسـائل الـشیعة: جلـد ۱۲، صـفحه ۱۸۲، حـدیث ۱۶۰۲۳.

هنگامی که افسار سخن گسیخته شود، تَر و خشک را با یکدیگر مخلو ط می‌کند، از صلاح و فساد می‌گوید و راه حق و باطل را می‌پیماید. ولی فرد ساکت هرچند به حق سخن نگفته است ولی باطل را نیز بر زبان جاری نکرده و هر چند اصلاحی ننموده، فسادی هم مرتکب نشده است که این مطلب خود سود کمی نیست.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام می‌فرمایند: «حضرت داوود به حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیهما السلام چنین فرمود:

فرزندم، از خنده بسیار بپرهیز زیرا زیاد خندیدن انسان را در روز قیامت بی‌ارزش می‌سازد. فرزندم، به غیر از کار خیر همیشه سکوت اختیار کن زیرا پشیمانی بر سکوت یک مرتبه است و این یک مرتبه پشیمانی بهتر است از پشیمانی‌های فراوانی که بر اثر سخن گفتن زیاد به وجود می‌آیند. فرزندم! اگر سخن گفتن نقره باشد سزاوار است که سکوت طلا باشد[۱۴]».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همان گونه که به نماز و زکات یاران خود توجه داشتند در مورد سخن گفتن هم آنان را زیر نظر داشتند و به مناسبت‌های مختلف زیان‌های زبان و پرحرفی را به آنان تذکّر می‌دادند و آنان را متوجه عواقب زشت پرحرفی می‌نمودند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «عربی بادیه‌نشین خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرضه داشت: آیا تو در میان ما بهترین شخص از نظر پدر و مادر نیستی؟! آیا تو بهترین بازمانده گذشتگان نیستی؟! آیا تو از جاهلیت تا به حال رئیس ما نیستی؟! حضرت از سخنان این شخص به شدت خشمگین شده و از وی پرسیدند: ای اعرابی، خداوند برای زبانت چند حجاب آفریده است؟ او گفت: دو حجاب، لب‌ها و دندان‌ها، حضرت فرمودند: آیا این دو حجاب هیچ کدام نتوانستند زبان تو را درباره ما حفظ کنند، آگاه باشید به درستی که چیزی به احدی داده نشده است که زیان آن برای انسان از رهایی زبان بیشتر باشد. یا علی برخیز و زبانش را قطع کن، مردم و یاران حضرت تصور کردند حضرت علی علیه السلام زبان او را قطع خواهند نمود ولی حضرت چند درهم به او دادند[۱۵]».

یک کشاورز باید در حفاظت از محصول خود بکوشد به عنوان مثال علف‌های هرزه آن را بچیند چرا که در غیر این صورت این علف‌ها و دیگر گیاهان اضافی رشد می‌کنند و محصول را از بین می‌برند. مسلمان نیز چنین است یعنی باید از زبان خود مراقبت کند که سخنان بیهوده نگوید.

اگر شخصی در انجمنی به سخنان و یاوه‌گوییهای مردم دقّت کند به جنایاتی که از این عضو کوچک یعنی زبان صادر می‌شود پی خواهد برد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «به وسیله هیچ عملی مانند سکوت و رفتن سوی مساجد، خداوند عبادت نشده است[۱۶]».

سکوت تهذیب فردی و رفتن به مسجد نمونه‌ای از تهذیب اجتماعی است، زیرا به مسجد رفتن موجب اجتماع مسلمانان می‌شود و مردم در چنین اجتماعی با یکدیگر آشنا می‌شوند که این آشنایی نتایج و سود فراوانی به دنبال خواهد داشت. بنابراین سکوت و رفتن به مسجد از بهترین عبادت‌ها است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به سفیان می‌فرمایند: «ای سفیان، پدرم مرا به سه چیز امر و از سه چیز نهی فرمود، از جمله پدرم به من فرمودند: هر کس دوست بد را همراهی نمود سالم نخواهد ماند، هر کس وارد مراکز بد شد مورد تهمت قرار خواهد گرفت و هر کس اختیار زبان خود را نداشته باشد پشیمان می‌شود. سپس پدرم این اشعار را انشاء فرمودند:

عود لِسانك قول الْخَيرِ تحظ بهِ **اِنّ الّسانَ لِما عَوَّدْتَ مُعْتادُ**

---

[۱۴] بحارالانوار: جلد ۱۴، صفحه ۳۵، حدیث ۸.

[۱۵] بحارالانوار: جلد ۲۲، صفحه ۸۶، حدیث ۳۸ - معانی الاخبار: صفحه ۱۷۱.

[۱۶] قال الامام الصادق علیه السلام: «ما عبد اللّه بشیء اَفْضَلَ مِن الصَّمتِ و الْمشْی الی بیتـهِ»، وسائل الشیعة: جلد ۱۱، صفحه ۷۹، حدیث ۱۴۲۹۰ - بحار الانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۷۸، حدیث ۱۵ - الخصال: جلد ۱، صفحه ۳۵، حدیث ۸.

زبان خود را به گفتار نیکو عادت دِه، تا از آن بهره‌مند شوی، زیرا زبان را به هر چه عادت دادی بـه آن معتـاد خواهـد شد. درخواست می‌کند آنچه را برایش می‌خواهی از خیر و شر، پس دقت کن که خود را به چه امری عـادت خـواهی داد[۱۷]».

می‌گویند: دزدی وارد منزل بافنده‌ای شد و مشاهده کرد صاحب‌خانه مشغول بافتن پارچه‌ای نو و گران‌قیمت اسـت و شنید در حال بافندگی مرتب می‌گوید: (خدایا سرم را از شر زبانم حفظ کن) وقتی بافتن پارچه تمام شد، صـاحبخانه با پارچه بافته شده روانه منزل پادشاه شد، دزد هم به دنبال او رفت تا شاید فرصتی به دست آید و این پارچه قیمتـی را از او سرقت کند، تا اینکه بافنده به منزل سلطان رسید و پارچه را تقـدیم وی نمـود. پادشـاه از زیبـایی پارچـه در شگفت شد و با وزیران خود مشورت کرد که این پارچه برای چه کاری خوب اسـت؟ هـر یـک از وزرا نظـری دادنـد، سپس پادشاه گفت خود بافنده مصرف آن را از هر کسی بهتر می‌داند و در این مورد با وی مشورت کردند. بافنده هم گفت این پارچه برای روی تابوت سلطان بسیار مناسب است! پادشاه خشمگین و عصبانی شد و بلافاصله دستور قتـل او را صادر نمود، جلّاد نیز آماده اجرای حکم شد. در این هنگام دزد جلو آمد و از جلّاد مهلـت خواسـت. نـزد سـلطان رفت و ماجرای شب گذشته خود را برای سلطان نقل نمود و گفت بافنـده هنگـام بـافتن ایـن پارچـه چنـین دعـایی می‌کرد: (خداوندا سرم را از شر زبانم حفظ کن) پادشاه نیز با شنیدن این مطلب پی برد که بافنده قصد سوئی نداشته و او را بخشید.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند: «هر روز صبح زبان انسان به دیگر اعـضای بـدن توجـه نمـوده، مـی‌گویـد: چگونه صبح کردید؟ می گویند: اگر تو ما را رها کنی به خیر هستیم و می‌گویند تو را به خدا! تو را به خدا! و زبـان را این‌گونه سوگند می‌دهند: به وسیله تو به پاداش نیک یا سرانجام زشتی خواهیم رسید[۱۸]».

بسیاری از رنج‌هایی که اعضای بدن انسان متحمل می‌شوند بر اثر جنایات زبان است که اگر اصـلاح نـشود همچنـان اعضا و جوارح بدن انسان در آزار و شکنجه زبان خواهند بود، حال با توجه به اینکه بسیاری از سخنان به انسان ضـرر جدی می‌رسانند چرا انسان باز هم پرحرفی کند؟

آیا انسان عاقل فقط به خاطر هوس گفتن چند جمله حاضر است تا این حد ضرر و زیان بر جان خـود بخـرد؟ دهـان هر فردی دارای نگهبانی است که تمام گفته‌های او را ضبط می نماید تا روز قیامت صاحب آن گفته‌هـا را بـه سـزای گفته‌ها و اعمالش برسانند، چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «سخنی (از خیر و شر) بر زبان نیاورده مگر آنکـه همـان لحظه مراقبانی حاضر بر او هستند[۱۹]».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمایش جالبی در مورد این آیه شریفه دارند، حـضرت موسـی بـن جعفـر علیهمـا السلام می‌فرمایند:

«امیرالمؤمنین علیه السلام شخصی را دیدند که حرفهای بیهوده می‌گفت، حضرت در برابر او ایستاده و فرمودنـد: ای مرد، توسط دو فرشته نگهبان مشغول دیکته نمودن نامه‌ای هستی برای پروردگارت! پس آنچه سزاوار این نامه اسـت بگو و سخنان بیهوده را رها کن![۲۰]».

وای بر ما، سخنان ما مانند نامه‌ای است بـرای پروردگـار متعـال! اگـر بـرای پادشـاهی یـا شخـصیتی والامقـام نامـه می‌نوشتیم، سعی می کردیم کلمات و جملات آن در نهایت ادب باشد و تـلاش مـی‌نمـودیم معـانی بهتـری انتخـاب

---

[۱۷] بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۷۸، حدیث ۱۷.

[۱۸] مستدرک الوسائل: جلد ۹، صفحه ۲۵، حدیث ۱۰۱۰۵ - بحـارالانوار: جلـد ۶۸، صـفحه ۲۷۸، حـدیث ۱۴ - الخـصال: جلـد ۱، صـفحه ۵، حدیث ۱۵.

[۱۹] (ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید)، سوره قاف: آیه ۱۸.

[۲۰] من لا یحضره الفقیه: جلد ۴ صفحه ۳۹۶ حدیث ۵۸۴۱ - بحارالانوار: جلد ۶۸ صفحه ۲۷۶ حدیث ۴- وسائل الشیعة: جلد ۱۲ صـفحه ۱۶۷ حدیث ۱۶۰۷۴.

نماییم، چه رسد که بخواهیم برای خدای جهان، پادشاه پادشاهان و کسی که مبدأ و معاد ما در اختیار اوست، نامه بنویسیم!
البته نویسنده چنین نامه‌ای نیز فرشته‌ای عالی مقام است که از کلمات زشت و سخنان بیهوده و کم‌ارزش به شدت ناراحت خواهد شد!

میانه‌روی در سخن

منظور ما این نیست که همه جا زیاد سخن گفتن زشت است بلکه در هر موردی حد وسط آن پسندیده است، نه زیاد، نه کم، نه افراط و نه تفریط، در بسیاری موارد برای بیان حق باید سخن گفت، زیرا ارشاد، تربیت، تأدیب و تعلیم از کارهای ضروری و لازمی است که بدون گفتار و سخن انجام نمی‌شوند، بنابراین سخن گفتن در این‌گونه موارد سزاوار و پسندیده است.
در مثل می گویند: «کسی که در گفتن حق سکوت نماید، شیطانی است بی‌زبان[۲۱]».
از حضرت امام سجاد علیه السلام درباره سخن گفتن و سکوت سؤال شد که کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمودند: هر دو دارای آفاتی هستند، ولی اگر در موردی سخن گفتن و سکوت هر دو دارای آفتی نبودند، سخن گفتن بهتر از سکوت است. دوباره سؤال شد: ای پسر رسول خدا چگونه سخن گفتن بهتر از سکوت است؟! حضرت فرمودند: زیرا خداوند پیامبران را با سکوت مبعوث نفرمود، بلکه آنان را با سخن گفتن برانگیخت. با سکوت کسی سزاوار بهشت و ولایت الهی نگشت و کسی با سکوت از آتش دوزخ در امان نشد.[۲۲]
پیامبران الهی و مصلحین بزرگ به واسطه سخن گفتن مردم را هدایت، ارشاد و اصلاح می‌نمودند. همان‌گونه که حق را باطل پنداشتن اشتباه است، سخنی هم که در راه اصلاح و ارشاد به حق گفته می‌شود، یاوه‌گویی و پرحرفی دانستن، اشتباه است زیرا منظور از پاکیزه بودن زبان، لجام نمودن و قفل و بست کردن آن نیست، بلکه اصلاح زبان از لغو و باطل است نه از ارشاد و یادآوری، بنابراین مسلمانان پاکیزه زبان و پاک دهان هستند.

پاکی سایر اعضا و جوارح

در مجموع مسلمان دارای اعضا و جوارحی پاک است بدین معنا که سرقت نمی‌کند، خیانت نمی‌کند و از راه حرام نیز شهوت‌های جنسی خود را ارضا نمی‌کند.
وجود اعتدال در حرکات دست، پا و دیگر اعضا و جوارح دلیل بر اعتدال روحیه است زیرا روح پاکی که در راه صعود به قلّه‌های سعادت است حاضر نیست خود را در پستی، انحطاط و سقوط قرار دهد و از پاکی و پاک‌دامنی چشم بپوشد.
با آنکه مردم زمان جاهلیت اول[۲۳] دچار انحطاط اخلاقی و عقب‌افتادگی فرهنگی بودند، اما پاکی دست و پا به عنوان فضیلتی بود که صاحب این فضیلت ستوده می‌شد و با آن آلودگی که اجتماع آن زمان دچار آن بودند وقتی در مقام

---

[۲۱] «الساکت عن الحق، شیطان اخرس».
[۲۲] وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۱۸۸، حدیث ۱۶۰۴۵ - بحار الانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۷۴، حدیث ۱.
[۲۳] قرآن مجید از جاهلیت قبل از اسلام به جاهلیت اول تعبیر فرموده: «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی»، در اینجا شاید سؤالی پیش آید که مگر چند جاهلیت وجود دارد و این جاهلیت اولی که قرآن می‌فرماید دومین آن کدام است پاسخ این سؤال در فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام است در تفسیر این آیه حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ستکون جاهلیة اخری»، (به زودی جاهلیت دیگری خواهد آمد) تفسیر نور الثقلین: جلد ۴، صفحه ۲۶۹، آه منظور از این جاهلیت، جاهلیت قرن بیستم است چرا که در جاهلیت قبل از اسلام دخترکشی بود ولی در جاهلیت قرن ما (کورتاژ) است که دختر و پسر را می‌کشند. در جاهلیت قبل از اسلام قمار بود و اکنون بدتر از قمار، شراب بود و اکنون بدتر از شراب، بردگی و ستمگری بود حال استعمار و استثمار است، تفاخر و تبعیضات نژادی بود و اکنون وضعیتی بدتر از آن! (مترجم).

مقایسه میان جد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جد دشمن ایشان برمی‌آیند شاعر خطاب به دشمن حضرت می‌گوید:

«پدر تو دامنی آلوده داشت ولی پدر محمد پاک‌دامن بود...[۲۴]».

و همان عرب‌های جاهلیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را «امین» لقب می‌دادند.[۲۵]

دزدی، خیانت و زنا هر کدام نوعی جنایت هستند که روح افراد بزرگ و والا از آن دوری می‌جوید و دین اسلام هم پیروان خود را از ارتکاب این اعمال به شدت نهی فرموده است.

مطلب مهم این است که اسلام قبول نمودن ایمان زنانی که برای بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام آمادگی می‌نمودند را به پاک‌دامنی و پاکیزگی مقید می‌نمود.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«الا ای پیامبر، اگر زنان مؤمن برای بیعت با تو بر ایمان آمدند که دیگر هرگز به خداوند شرک نورزند و سرقت و زناکاری نکنند و فرزندان خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان در جمع خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند به این شرط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب کن، که خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است[۲۶]».

مقدم نمودن شرط عدم سرقت و زنا در این آیه بر شرط عدم قتل به این دلیل است که قاتل گاهی بر اثر یک هیجان فوق العاده، مرتکب قتل می‌شود و سپس پشیمان می‌گردد اما دزد و کسی که مرتکب عمل منافی عفّت می‌شود در زمان ارتکاب این دو جنایت دارای روحی بسیار کثیف است و ابر تیره‌ای از گناه، وجدان آنان را احاطه کرده است!

حضرت امام صادق علیه السلام به نقل از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «بهترین عبادت، پاکدامنی است[۲۷]».

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «به وسیله هیچ عبادتی بهتر از حفظ شکم و حفظ عورت خداوند پرستش نشده است[۲۸]».

دین اسلام پیروان خود را از تناول غذاهای خوب و ازدواج حلال بازنداشته و نهی نکرده است بلکه طی سفارشات بی‌اندازه ای ایشان را به سیر نمودن این غریزه از موارد پاکیزه و مشروع تشویق نموده است تا وسوسه‌های شیطانی شکم و شهوت انسان را به سوی حرام نکشاند.

به راستی که پاکیزگی شکم و عورت از بهترین عبادت‌ها است و چه عبادتی بهتر از محفوظ بودن از مفاسد اخلاقی که باعث از بین رفتن ارتباطات اجتماعی می‌شود. زنا که از بزرگ‌ترین مفاسد است موجب امراض خطرناکی می‌شود، ارتباط نامشروع پسران با یکدیگر و اکتفا نمودن دختران به دختران از وبا هم خطرناک‌تر است!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «بیشترین امری که امت مرا به آتش می‌افکند دو میان تهی است: شکم و آلت تناسلی[۲۹]».

همچنین می فرمایند: «پس از خودم از سه چیز بر امتم ترسان هستم: گمراهی پس از معرفت و شناخت، فتنه‌های گمراه کننده و شهوت شکم و عورت[۳۰]».

---

[۲۴] «ابوک معاهر، و أبوه عف..»، شرح نهج البلاغه: جلد ۱۵، صفحه ۲۰۷.

[۲۵] بحارالانوار: جلد ۱۵، صفحه ۳۸۳ - الخرائج: جلد ۲، صفحه ۸۸۵.

[۲۶] سوره ممتحنه: آیه ۱۲.

[۲۷] عن الامام الصادق علیه السلام أنه قال: (کان امیرالمؤمنین علیه السلام یقول: اَفْضَلُ الْعِبادة الْعِفاف)، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۷۹، حدیث ۳ - وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۲۵۰، حدیث ۲۰۴۱۹ - مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۲۷۵، حدیث ۱۲۹۸۹ - بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۶۹، حدیث ۳.

[۲۸] قال الامام الْباقر علیه السلام: «ما عبد الله بشیء اَفْضَلَ مِن عفة بطن و فَرج»، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۷۹، حدیث ۱ - وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۲۴۹، حدیث ۲۰۴۱۵ - بحار الانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۶۸، حدیث ۱.

[۲۹] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (اکثر ما تلج به امَتی النار الاجوفان: الْبطن و الْفرج)، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۷۹، حدیث ۵ - وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۲۴۹، حدیث ۲۰۴۱۶ - بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۶۹، حدیث ۵.

با کمی دقّت در اجتماعی فاسد و شکست خورده یقیناً علت اساسی ویرانی آن را در همین دو نوع از شهوت خـواهیم یافت، چرا که در یک اجتماع فاسد میکروب‌های فحشا تولید می‌شوند و پس از مدّت کوتاهی این میکروب‌ها طغیـان کرده، در خانواده‌های شریف نیز راه پیدا می‌کنند و در چنین حالتی این اجتماع سزاوار نفرین و هلاکت است.

در ملّتهای عقب افتاده دزدی و شهوت‌رانی رواج دارد و مردم آن کاری به غیر از پرکردن شکم از راه حـلال یـا حـرام ندارند، مردی از اشراف می‌گفت: آنچه به دست آید حلال است!

یکی از نشانه‌های ملّت پیشرفته و شهرهای مترقّی، پاکیزگی شکم و شهوت آنان است. ملت‌های پست و عقب افتـاده نیز از حکم‌فرمایی شهوت و آبادی میخانه‌ها در آن نمایان می‌شود. در نتیجه شـادی و نـشاط در چنـین اجتمـاعی از بین رفته و فسق و فجور گسترش می‌یابد.

اسلام پیروانی آلوده و بیمار نمی‌خواهد، بلکه در مورد پیروان خود همیشه خواهان نظافت بوده است.

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (یا بنی آدم قد َانزلنا علیکم لباسا یواری سـوآتکُم و ریـشا و لبـاس التقوی ذلک خیر...)[۳۱] می‌فرمایند: «منظور از لباس همان جامه‌ای اسـت کـه مـردم مـی‌پوشـند و منظـور از ریـش اجناس و ثروت دنیا است و (لباس التقوی) بیان‌گر پاک‌دامنی و عفاف شخص با ایمان است که هـر چنـد هـم لبـاس نداشته باشد با این حال عیب و عورتش پوشیده است و شخص ناپاک هر اندازه لبـاس بـه تـن داشـته باشـد عیـب و عورتش همیشه آشکار است[۳۲]».

شخصی که دین ندارد و از فضایل اخلاقی دور است هر چند هم که دارای مقـام و پـستی رفیـع باشـد و ثـروت‌هـای موروثی یا کسبی فراوان داشته باشد بی‌آبرو و بی‌ارزش است، زیرا در مورد این افراد فاسق فقط کافی است نقـصی بـر ثروت آنان وارد شود که در این هنگام با زشت‌ترین صورت‌ها عیب‌هایشان آشکار و در میان مردم انگشت‌نما خواهنـد شد و همه می‌گویند که این شخص فاجر است، این شخص بنده شهوت است و ...

ولی شخص پاکدامن ممکن است کنار خیابان بخوابد، بزرگان و ثروتمندان به او احترام نگذارند و در برخی مجـالس و محافل جایی نداشته باشد، اما پاک و پاکیزه است، امین و دارای هیبت است و در دل‌هـای صـالحین دارای جایگـاه و منزلتی عظیم می‌باشد.

پاک‌دامنی جهاد است و چه جهاد بزرگی! مبارزه با انواع خواسته‌ها و شهوت‌ها مخصوصاً شهوت شکم و عـورت اسـت که لجام نمودن این دو دیو غول‌آسا از جهاد در میدان جنگ بسیار سخت‌تر است، به همین دلیـل سـربازانی هـستند که در میدان جنگ در قلب آتش و چند قدمی مرگ می‌روند و جهاد می‌کنند، ولی چه بسا همین سرباز دلیر در برابر عشوه‌گریهای یک دختر یا در مقابل مبلغی پول زانو خواهد زد!

شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرضه داشت: من در انجام عمل نیک ضعیف هستم، نماز کم می‌خـوانم و روزه کم می‌گیرم ولی امید این هست که نه چیز حرامی بخورم و نـه مرتکـب عمـل حرامـی از راه شـهوت بـشوم، حضرت فرمودند: «چه جهادی بزرگتر از پاکیزه نگاه داشـتن شـکم و دوری از شـهوت حـرام اسـت[۳۳]» یعنـی اسـلام می‌خواهد انسان پاک و پاکیزه باشد، شکمش پاک باشد، دست و پایش پاک باشند و مـسلمانان دارای چنـین صـفات پسندیده‌ای باشند و صفات زشت را از خود دور سازند.

---

[۳۰] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: (ثلاث اخافهن من بعدی علی امتی: الضّلالَةُ بعد الْمعرفـة، و مـضلات الْفِـتَنِ، و شَـهوتُ الْـبطْنِ و الْفَرجِ)، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۷۹، حدیث ۶ - وسائل الشیعة: جلـد ۱۵، صـفحه ۲۴۹، حـدیث ۲۰۴۱۷ - بحـارالانوار: جلـد ۱۰، صـفحه ۳۶۸، حدیث ۱۵ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۴۰۷، حدیث ۵۸۸۱.

[۳۱] (ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه‌های زیبا و نرم - که با آن تن را بیارایید - برای شما فرستادیم و بر شما بـاد بـه لباس تقوا که این نیکوترین جامه شما است...)، سوره: اعراف، آیه ۲۶.

[۳۲] بحارالانوار: جلد ۸۰، صفحه ۱۶۸ - تفسیر قمی: جلد ۱، صفحه ۲۲۵.

[۳۳] بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۷۳، حدیث ۱۸ - المحاسن: جلد ۱، صفحه ۲۹۲، حدیث ۴۴۸.

قلب سلیم و پاکی دل

مسلمان دارای قلبی پاک و روحی سالم است. حسادت، ریا، تکبر و خودخواهی در دل او جایی ندارد، کینه کسی را هم به دل نمی‌گیرد و برای کسی قصد بد نمی‌کند.

اسلام می‌خواهد قلب مسلمان از برف سفیدتر، از نقره پاکیزه‌تر و از آبِ زلال صاف‌تر باشد و همیشه دنباله‌رو خیر و صلاح و طرفدار حق و حقیقت باشد، با گشاده‌رویی و دل و دیده‌ای باز جهان را بنگرد و همیشه همچون خورشید تابان، درخشان باشد.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «پس هر که را خداوند اراده هدایت او کرد قلبش را به نور اسلام روشن و منشرح گرداند و هر که را خواهد گمراه نماید - یعنی به حال گمراهی واگذارد - دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت گرداند که گویی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود، این است که خدا آنان را که به حق نمی‌گروند مردود و پلید می گرداند).[۳۴]

اراده الهی مانند علف‌های هرزه نیست که بدون کشت دانه و بدون هیچ سابقه‌ای با یک محصول سبز شود، حکمت عالیه خداوندی بر اعمال بیهوده تعّلق نمی‌گیرد ولی هنگامی که انسان از شهوات و هوای نفس خود پیروی کرد، مسیر اشتباه را برگزید درباره حق کوتاهی نمود و منافق‌وار دوپهلو شد مسلما از خداوند و برنامه های سعادت‌بخش الهی دور شده و سینه‌اش برای پذیرش حق گنجایش نخواهد داشت.

مسلمان از این‌گونه صفات زشت پاک است و دارای نیتی سالم می‌باشد، خداوند متعال نیز به او چنین وعده فرموده است: «کسانی که راه هدایت در پیش گیرند خداوند آنان را بیش از پیش هدایت خواهد نمود...).[۳۵]

مسلمان یا بهتر بگوییم شخص عاقل، چگونه نسبت به دیگران حسادت می‌ورزد با اینکه می‌داند برتری دیگران نسبت به او نعمتی خدادادی است و این‌گونه برتری‌ها وسیله آزمایش افراد است. اگر انسان با مشاهده این برتری‌ها شکرگزار باشد و صبر را پیشه خود نماید، نزد خداوند پاداش نیک خواهد داشت و اگر از راه حق روی‌گردان شد و نسبت به دیگران حسادتی به دل راه داد عاقبت امر او در خسارت و زیان خواهد بود.

شخص دانا و بااندیشه می‌داند که هر فردی تخم زشتی بکارد حاصل آن نیز زشتی است، پس نسبت به کسی قصد سوء نخواهد نمود و می‌داند که انسان از بدخواهی بندگان خدا سودی نخواهد برد و به غیر از ناراحتی و پشیمانی برای خود نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

افرادی که باطنی پاکیزه دارند در بالاترین و بزرگترین راحتی و بهترین آسایش و سعادت به سر می‌برند و قبل از هر کسی نتیجه سلامتی روح و باطن به خودشان باز می‌گردد. این‌گونه افراد در اجتماع با فکر و خیالی آسوده زندگی می‌کنند چرا که از هرگونه درد و مرض روحی یعنی حسد، کینه توزی و مکر و خودپسندی دور هستند.

شاعر در این زمینه این‌گونه سروده است:

بر حسادت حسودان صبر کن چرا که نفس حسد و صبر تو کشنده آنان است. اگر آتش چیزی را نیافت خود را خواهد خورد![۳۶]

حسادت، کینه و تکبر آتش‌هایی شعله‌ور هستند که از صاحب خود چیزی باقی نخواهند گذاشت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «دل مؤمن از آلودگی‌ها پاک است و در آن چراغی نورافشانی می‌کند، اما دل کافر تاریک و برعکس مؤمن است[۳۷]».

---

[۳۴] سوره انعام: آیه ۱۲۵.

[۳۵] سوره محمد: آیه ۱۷.

[۳۶] **اصبر علي حسد الحسود فانّ صبرك قاتله النار تأكل بعضها ان لم تجد ما تأكله**، بحار الانوار: جلد ۷۰، صفحه ۲۵۸.

[۳۷] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «قلب المؤمن أجرد. فيه سراج يزْهر، و قَلْب الْكافِرِ أسود منْكوس»، بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۵۹، حدیث ۳۹.

آری، دل مؤمن روشن است و با نور هدایتی که دارد به اعضا و جوارح خود روشنی می بخشد، دل پاک مانند خاک آماده و مناسبی است که درختان میوه و گیاهان مفید می‌توانند در آن رشد کنند. در دل مؤمن هم نیت‌های پاک و کارهای نیک رشد می‌نماید و دل‌های مریض و افسرده نیز مانند زمین شوره‌زاری هستند که همیشه مرکز میکروب‌های گوناگون بوده‌اند و هیچ محصول خوبی را تحویل نمی‌دهند، بنابراین زشتی و زیبایی و صلاح و فسادِ سایر اعضای بدن از دل و قلب انسان سرچشمه می‌گیرد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مقام و منزلت قلب در بدن انسان مانند منزلت امام در بین مردم است، همان‌گونه که اطاعت امام بر مردم واجب است، اطاعت از قلب نیز بر سایر اعضای بدن لازم است. تمام اعضا و جوارح بدن وابستگی خاصی به قلب دارند در حقیقت مجری کارهایی که در ذهن است قلب می‌باشد. گوش، چشم، بینی، دهان، دست، پا، آلت تناسلی و ... همگی از طرف قلب مأموریت می‌گیرند، زیرا هرگاه قلب اراده دیدن نمود انسان چشم خود را باز می‌کند، هرگاه قلب اراده شنیدن نمود گوش‌های انسان تحریک به شنوایی می‌شوند، زمانی که قلب بخواهد بوی چیزی را احساس نماید به واسطه بینی بو می‌کند و بوی آن را تحویل قلب می‌دهد، هنگامی که انسان اراده سخن گفتن نمود زبان به حرکت در می‌آید و اگر انسان قصد حرکت کند دو پای وی به حرکت درمی‌آیند و زمانی که قصد شهوت‌رانی داشته باشد قوه جنسی و آلت تناسلی وی تحریک می‌شود که همه این اعضا و جوارح بدن از جانب قلب مأموریت دریافت می‌نمایند[۳۸]».

سلامتی قلب به خودی خود فراهم نخواهد شد بلکه احتیاج به دقّت دائم، زحمت و کوشش همیشگی، کنترل، تهذیب و تصفیه مداوم دارد.

انسان دارای حالات گوناگونی است، به همین دلیل گاهی تصور می‌کند قلب خود را از آلودگیها شستشو داده و دارای قلبی پاکیزه است ولی زمانی که حس حسادت یا کینه‌توزی از باطن وی تحریک شد کنترل از دستش خارج می‌شود و صفات زشت و ناپسندی که در نهان داشته آشکار می‌گردد!

گاهی نیز انسان در درون خود جنبش و حرکتی را آغاز می‌نماید و این حرکت را نشأت گرفته از نیکی و صفای باطن خود می‌پندارد ولی پس از کمی دقّت مشخص می‌شود که چنین حرکتی بر اثر کینه‌ای پنهانی یا یک ریاست‌طلبی سرکوب شده یا دنباله شری است که چندی پیش فروکش کرده بود.

به راستی که بیماری قلب و دل و روح از خطرناک‌ترین بیماری‌ها است زیرا با فاسد شدن قلب انسان جسم او نیز فاسد خواهد شد، بیماری روحی مانند سرطان است به طوری که در گوشت بدن انسان می‌روید و ریشه‌های خود را به اطراف و اعضای مختلف بدن می‌رساند تا اینکه بتواند به نقطه حساسی از بدن برسد و شخص را هلاک نموده، از پای درآورد.

بیماری روحی آینده دور و نزدیک انسان را تباه می‌سازد، دنیا و آخرت انسان را نابود می‌کند به همین دلیل بیماری‌های دیگر هر اندازه هم که خطرناک باشند و موجب هلاکت انسان بشوند با بیماری روح قابل مقایسه نیستند!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «در بدن انسان قطعه گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر قسمتهای بدن نیز سالم خواهند بود و اگر آن قطعه گوشت بیمار شد سایر قسمتهای بدن نیز بیمار می‌شوند و آن قسمت قلب است[۳۹]».

در سفارشات حضرت علی علیه السلام به فرزندشان امام مجتبی علیه السلام این‌گونه آمده است: «فقر نوعی بلا و مصیبت است و از آن سخت‌تر بیماری بدن است و از آن دشوارتر بیماری قلب است. ثروت یکی از نعمت‌های الهی است که بهتر از آن سلامتی بدن است و از سلامتی بدن بهتر پاکیزگی دل و روح انسان است[۴۰]».

---

[۳۸] بحارالانوار: جلد ۵۸، صفحه ۳۰۴، حدیث ۹ - علل الشرایع: جلد ۱، صفحه ۱۰۹، حدیث ۸.

[۳۹] بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۵۰، حدیث ۴ - خصال: جلد ۱، صفحه ۳۱، حدیث ۱۰۹ - روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۴۱۳.

[۴۰] بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۵۱، حدیث ۸ - امالی طوسی: صفحه ۱۴۶، حدیث ۲۴۰.

فردی که دارای روحی پاک است در بزرگ‌ترین نعمت‌ها به سر می‌برد چرا که به روزی الهی راضی است، اندوه به خود راه نمی‌دهد، می‌داند آن‌چه را خداوند به دیگران داده است به خاطر حکمت و مصلحتی بوده و نسبت به آنان حسادت نمی‌ورزد و نیز می‌داند که عزّت دنیا چندان ارزشی ندارد پس تکبر نمی‌کند و چون یقین دارد که فقط کارهایی که از روی اخلاص برای خدا انجام گرفته است قبول می‌شوند، ریا نمی‌کند.

همان‌گونه که بیماری جسمی قلب موجب ضعف عمومی در سراسر اعضای بدن و اعصاب انسان می‌شود و صاحب آن در معرض سکته قرار می‌گیرد، به همین ترتیب بیماری روحی قلب نیز باعث ضعف اعضا و جوارح بدن می‌شود که در برخی موارد ضعف اعصاب نیز نشانه بیماری روحی است.

حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «شگفت‌آورترین عضو در بدن انسان قلب اوست، در قلب سرچشمه‌ای از حکمت و ضد حکمت قرار دارد. اگر امید در قلب انسان زیاد شود طمع موجب ذلّت وی می‌گردد، اگر یأس و ناامیدی بر قلب سایه افکند حسرت و تأسف، انسان را از بین می‌برد، اگر روحیه غضب بر انسان عارض شود خشمِ وی شدت می‌یابد، اگر راضی به قضای الهی شد حفظ و حراست خویش را از دست می‌دهد و اگر ترس در قلب راه یابد همیشه مراقب اطراف خویش بوده و در حذر به سر می‌برد. اگر در آسایش باشد به امتحان و اگر نعمتها پی در پی بر وی نازل شوند به غرور گرفتار می‌شود، اگر مصیبتی بر انسان وارد شود جزع و بی‌تابی می‌نماید و اگر به ثروتی رسد بی‌نیازی او را سرکش می‌نماید و چنانچه ناملایمی روزگار به وی روی‌آور شود مشغول بلا خواهد شد، اگر ناراحتی انسان شدّت یابد از ناتوانی به زانو درآمده و اگر در خوراک زیاده‌روی کند پرخوری او را آزار می‌دهد، بنابراین هر نوع کوتاهی یا زیاده‌روی در مورد قلب موجب فساد آن خواهد شد[۴۱]».

کسی که دارای قلبی پاک باشد اعضا و جوارح و احساساتی سالم خواهد داشت و اگر فردی دارای قلبی بیمار باشد درک و احساسات وی نیز بیمار هستند که البته شخص سالم در هر شرایطی بهتر از بیمار است.

بهداشت بدن

مسلمان بدنی پاکیزه و دور از آلودگی‌های جسمی دارد و به طور کلّی هر چیزی که به شخص مسلمان مربوط است پاکیزه و طاهر می‌باشد.

نظافت در اسلام دارای جایگاه خاصّی است و اسلام به اندازه‌ای برای نظافت اهمیت قائل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «نظافت از ایمان است[۴۲]».

بنابراین کسی که نظافت را رعایت نکند دارای ایمان کاملی نیز نمی‌باشد. البتّه نظافت دارای انواعی است، نظافت لباس، نظافت مسکن، نظافت شهر و ... که در اسلام همه اقسام نظافت مورد نظر است و در مورد هر یک دستوراتی وارد شده است. از همه این مسائل مهم‌تر اینکه اسلام میان فطرت انسانی (که از پایه‌های اساسی حیات بشر است) و نظافت رابطه برقرار می‌نماید.[۴۳]

به درستی که نظافت از امور فطری بشر است؛ زیرا همان‌گونه که فطرت انسان به آب، غذا و حرارت و نور نیاز دارد، خواهان نظافت و پاکیزگی هم می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «پنج مطلب از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد: کوتاه کردن ناخن و شارب، تراشیدن موی زیر بغل و موی عانه و ختنه کردن[۴۴]».

---

[۴۱] نهج البلاغه: صفحه ۴۸۷، حدیث ۱۰۸.

[۴۲] قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «النظافة من الایمان»، بحارالانوار: جلد ۵۹، صفحه ۲۹۱ - مستدرک الوسائل: جلد ۱۶، صفحه ۳۱۹، حدیث ۲۰۰۱۶ - طب النبی: صفحه ۲۱.

[۴۳] برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب (النظافة) از دوره فقه مؤلّف محترم مراجعه شود.

[۴۴] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۳۳، حدیث ۱۷۱۸ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۶۷، حدیث ۲ - الخصال: جلد ۱، صفحه ۳۱۰، حدیث ۸۶.

انسان به حکم انسانیتش همان‌گونه که از گرسنگی و برهنگی می‌گریزد، از آلودگی گریزان است و این خصلت نیـز از فطریات انسان است که در ضمیر باطن او آفریده شده است.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «پنج سنّت است که در سر انسان و پنج سنّت دیگر در بدن انسان وجود دارند، اما سنت‌هایی که در سر انسان است: مسواک دندانها، گردانیـدن آب در دهـان، استنـشاق (آب در بینـی کشیدن) و شانه زدن موی سر و سنّتهایی که مربوط به بدن است: ختنه کردن، تراشیدن موی عانه و موی زیر بغـل، و کوتاه کردن ناخن و شستشوی اسافل اعضای بدن[۴۵]».

نظافت مظهری از مظاهر روح انسانی است، بدین معنا که روح پاکیزه، انسان را مجبور به نظافت می‌کند و روح آلـوده انسان را به سمت آلودگی‌های بیشتر سوق می‌دهد.

نظافت جزئی از جمال و زیبایی انسان است؛ یعنی انسان بدون آن کامل نخواهد شد، چه بسا چهره‌های زشتی باشند که با نظافت، جمال خاصّی به خود می‌گیرند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد[۴۶]».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«بنده آلوده، بد بنده‌ای است[۴۷]».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با تعبیرات گوناگونی انسانها را از آلودگی نهی فرموده‌اند و ایـشان شخـصاً در سفر و حضر نمونه زنده‌ای برای نظافت و پاکیزگی به شمار می‌روند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هیچ یک از شما پیروان ما شارب خود را بلند نگذارید و موی عانه و زیـر بغل را نیز بلند نگذارید که شیطان[۴۸] آنها را برای خود مخفی‌گاه قرار داده و در میان آنها پنهان می‌شود[۴۹]».

شیطان موجودی کثیف است که انسان را به آلودگی فرمان می‌دهد، در آلودگی‌ها سکونت نموده و بـا آن انـس دارد؛ بنابراین هر کار آلوده، هر گفتار آلوده و هر چه به آلودگی مربوط است از شیطان می باشد. در مقابل، خداونـد زیبـا و پاکیزه است و به زیبایی و پاکیزگی نیز فرمان می‌دهد و زیبایی و پاکیزگی را دوست دارد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (همانا خداوند آنان که پیوسته به درگاهش توبـه کننـد و پاکیزگـانی کـه از هـر آلودگی دورند را دوست دارد).[۵۰]

اسلام نظافت را جزئی از ایمان قرار داده است و این نظافت به اندازه‌ای اهمیت دارد که پیامبر صلی الله علیـه و آلـه و سلم می‌فرمایند: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، تراشیدن موی عانه خود را بـیش از چهـل روز بـه تـأخیر نمی‌اندازد و اگر پس از چهل روز وسیله‌ای برای این کار نیافت، می‌تواند قرض کنـد و ایـن کـار را بیـشتر بـه تـأخیر نیاندازد[۵۱]».

شخصی که به خدا و روز جزا ایمان دارد نظافت را در سر تا پای معتقداتش با اینکه با چشم دیده نمـی‌شـوند رعایـت می‌کند، چه رسد به اعضا و جوارح ظاهری که در دید هستند!

---

[۴۵] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۱، حدیث ۱۳۲۲ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۶۷، حدیث ۱ - الخصال: جلد ۱، صفحه ۲۷۱، حدیث ۱۱.

[۴۶] قال الامام علی علیه السلام: «ان الله جمیل، یحب الْجمال»، اصول کافی جلد: ۶، صفحه: ۴۳۸، حدیث: ۱ - وسائل الشیعة جلد: ۴، صـفحه: ۴۵۵، حدیث: ۵۷۰۴.

[۴۷] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «بئس العبد القاذورة». اصول کافی جلد: ۶، صـفحه: ۴۳۹، حـدیث: ۶- وسـائل الـشیعة جلـد: ۵، صفحه: ۶، حدیث: ۵۷۴۳.

[۴۸] در این گونه روایات بهداشتی، شاید لفظ شیطان کنایه از میکروب باشد، مترجم.

[۴۹] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۴۰، حدیث ۱۷۴۲ - مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۴۰۵، حدیث ۹۹۹.

[۵۰] (ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین)، سوره بقره: آیه ۲۲۲.

[۵۱] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۷۲، حدیث ۱۵۱۷ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۸۹، حدیث ۴ - الخصال: جلد ۲، صفحه ۵۳۸، حدیث ۵.

آری، با اینکه قرض کردن در غیر ضرورت از نظر اسلام مکروه است؛ ولی در مورد نظافت اگر انسان هزینه مربوط به آن را نداشت می‌تواند، قرض نماید.

چنین تأکیداتی در مورد نظافت انسان را متوجه دقت و تأمل بیشتری می‌سازد.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «چهار چیز از اخلاق پیامبران است: عطر زدن، نظافت موها، نوره کشیدن و تأمین نمودن غرایز همسران خویش و سیراب نمودن آنان از محبت[۵۲]».

پیامبران الهی با اینکه مأمور تبلیغ احکام و دستورات روحانی هستند و بیش از همه مردم به معنویات و احکام دین عمل می‌نمایند هیچ‌گاه از دستورات بهداشتی جسمی غفلت نکرده‌اند و حتّی کوچک‌ترین دستور بهداشتی که اندکی بر نظافت شخصی می‌افزاید را رعایت می‌نمایند و این مطلب به اندازه‌ای مهم است که از کوتاه کردن مویی که در بینی می‌روید نیز چشم‌پوشی نکرده‌اند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرمایند: «شارب و موهای بینی خود را کوتاه کنید و نظافت شخصی را رعایت کنید که این کار بر زیبایی شما خواهد افزود[۵۳]».

اسلام به کسانی که موی سر و صورت دارند در مورد نظافت این دو موضع سفارش بسیاری نموده و دستور شانه زدن آنها را داده است تا انسان ژولیده و بدمنظر نباشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم موی سر خود را شانه می‌زدند و به هم می‌بافتند و گاهی این کار را زنان ایشان انجام می‌دادند و همیشه شانه را زیر پشتی خود قرار می‌دادند.[۵۴]

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شانه زدن موی سر وبا را از بین می‌برد و شانه زدن موی صورت دندانها را محکم می‌نماید[۵۵]».

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«موی زیبا و نیکو زینتی است از جانب خداوند، پس این نعمت الهی را (با نظافت و زیبا نگاه داشتن) احترام نمایید[۵۶]».

همچنین می‌فرمایند: «هر کس برای خود موی بلند اختیار کرد باید در نظافت و نگهداری آن بکوشد، در غیر این صورت موی خود را بتراشد[۵۷]».

مسواک زدن

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مسواک زدن دندان‌ها سفارشات بسیاری نموده‌اند، به همین دلیل ایشان در فواید مسواک زدن می‌فرمایند: «در مسواک زدن ۱۲ خصلت است: پاکیزه نمودن دهان، خشنود نمودن پروردگار، سفید نمودن دندان‌ها، از بین بردن زردی دندان، کم کردن بلغم، بر اشتهای انسان می‌افزاید، حسنات اعمال را دو چندان می‌کند، با مسواک زدن به سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل شده، حضور ملائکه را در

---

[۵۲] بحارالانوار: جلد ۱۱، صفحه ۶۶، حدیث ۱۳ - قصص الانبیاء: صفحه ۱۰.

[۵۳] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۱۸ و ۱۱۹، حدیث ۱۶۶۴ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۱۰۹، حدیث ۱ - قرب الاسناد: جلد ۱، صفحه ۳۲.

[۵۴] بحارالانوار: جلد ۱۶، صفحه ۲۴۸ - مکارم الاخلاق: صفحه ۳۳.

[۵۵] عن الامامِ الصادق علیه السلام: «مشط الرَّأسِ یذْهب بالوباء و مشط الحیة یشد الاضراس»، وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۲۴، حدیث ۱۶۸۴ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۱، صفحه ۱۲۸، حدیث ۳۱۹ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۱۱۷، حدیث ۴.

[۵۶] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۲۹، حدیث ۱۷۰۴ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۱، صفحه ۱۲۹، حدیث ۳۲۷ - مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۴۱۲، حدیث ۱۰۲۲.

[۵۷] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته، أو لیجزه». وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۱۲۹، حدیث ۱۷۰۳ - اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۴۸۵، حدیث ۲ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۱، صفحه ۱۲۹، حدیث ۳۲۶.

پی دارد، موجب تقویت لثه می‌شود، قرآن از راه دهانی که مسواک شده عبور می‌نماید و دو رکعت نماز که با مسواک زدن همراه باشد در پیشگاه خداوند از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن دندان‌ها باارزش‌تر است[۵۸]».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مسواک زدن و پاکیزگی دهان بسیار زیاد سفارش می‌فرمودند تا آن‌جا که می‌فرمایند: «دهان‌های شما راهی از راه‌های رابطه با پروردگار است پس هر چه بیشتر در نظافت آن به وسیله مسواک بکوشید[۵۹]».

عطر زدن

عطر زدن نیز مانند نظافت بدن کاری پسندیده و محبوب انسان است که موجب رغبت مردم در معاشرت و همنشینی با انسان نیز خواهد شد و با به کار بردن عطر و بوی خوش در محافل و مجالس عمومی مردم از انسان نفرت نخواهند نمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود را با مشک و عنبر و عطر خوشبو می‌ساختند و گاهی همسرانشان با دستان خود این بوهای خوش را به بدن حضرت می‌زدند، ایشان آنقدر به خود عطر می‌زدند که حتّی در تاریکی‌های شب نیز از بوی عطر ایشان را می‌شناختند.[۶۰]

اسلام به بهانه‌های مختلف مسلمانان را به نظافت و استعمال بوی خوش سفارش می‌نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در روز جمعه خداوند متعال حقوقی بر هر شخص مکلّف دارد که کوتاه کردن شارب و ناخن و عطر زدن از آن حقوق است[۶۱]».

حمام کردن

اسلام در برخی موارد شستشوی تمام بدن را به عنوان غسل واجب می‌داند[۶۲] و در برخی موارد غسل را مستحب می‌شمارد، به همین دلیل برای تأمین نظافت هر چه بیشتر بدن برای بسیاری از مناسبت‌ها دستور غسل وارد شده است.

حضرت علی علیه السلام درباره حمام می‌فرمایند: «حمام بنایی نیکو است که در آن هم آتش جهنم یاد می‌شود و هم آلودگی‌های بدن از بین می‌روند[۶۳]».

چون اسلام نظافت عمومی را بسیار مورد توجّه قرار داده است، مردم را نیز نسبت به حمام همواره تشویق می‌نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «سه چیز باعث چاقی انسان می‌شود و سه چیز انسان را لاغر می‌نماید. آن سه موردی که انسان را چاق می‌کنند عبارتند از: بسیار حمام رفتن، استشمام بوی خوش و پوشیدن لباس نرم...[۶۴]».

---

[۵۸] - وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۲۰، حدیث ۱۳۵۸ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۱۲۹، حدیث ۱۳ - الخصال: جلد ۲، صفحه ۴۸، حدیث ۵۲.

[۵۹] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «افواهکم طرق من طرق ربکم فنظفوها بالسواک»، بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۱۳۰، حدیث ۱۹ - صحیفة الامام الرضا علیه السلام: صفحه ۵۴، حدیث ۶۴.

[۶۰] مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۴۱۹، حدیث ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ - دعائم الاسلام: جلد ۲، صفحه ۱۶۶، حدیث ۵۹۶ - مکارم الاخلاق: صفحه ۴۱.

[۶۱] بحارالانوار: جلد ۵۶، صفحه ۳۳، حدیث ۸ - الخصال: جلد ۲، صفحه ۳۹۲، حدیث ۹۱.

[۶۲] در برخی موارد غسل برای خواندن نماز واجب می‌شود، مترجم.

[۶۳] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۳۰، حدیث ۱۳۸۶ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۷۷ - اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۴۹۶، حدیث ۱ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۱، صفحه ۱۱۵، حدیث ۲۳۷.

[۶۴] وسائل الشیعة: جلد ۲، صفحه ۳۲، حدیث ۱۳۹۴ - بحارالانوار: جلد ۶۳، صفحه ۵۹، حدیث ۸ - الخصال: جلد ۱، صفحه ۱۵۵، حدیث ۱۹۴.

نظافت لباس

پس از نظافت و بهداشت بدن مسأله نظافت لباس مطرح می‌شود.
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«هر کس لباسی برای خود انتخاب می‌نماید در نظافت آن نیز باید کوشا باشد[۶۵]».
حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:
«پاکیزه نگاه داشتن لباس، غم و اندوه انسان را از بین می‌برد و طهارتی است برای نماز[۶۶]».
همچنین می‌فرمایند:
«شستشوی لباس، غم و اندوه انسان را از بین می‌برد و طهارتی برای نماز است[۶۷]».
طبیعی است که انسان وقتی به لباس آلوده خود نگاه کند اندوهگین می‌شود؛ چرا که هر یک از حواس انسان لذّت‌های مخصوصی دارند، چشم نیز باید بهره‌ای از لذّت داشته باشد و در حد مشروع از لذّت خود بهره ببرد.
این روایت نیز به لذّتهای مشروع چشم اشاره می‌فرماید:
«سه چیز غم و اندوه را از بین می‌برد: نگاه به آب، نگاه به سبزه و نگاه به جمالی نیکو».
بنابراین لباس پاکیزه وسیله‌ای برای از بین رفتن غم و اندوه و رسیدن به شادی روح است.
خداوند متعال نماز را مگر در لباس پاک قبول نمی‌کند، به همین دلیل شخصی که در لباس پاکیزه نماز بخواند، نماز وی ثواب بیشتری خواهد داشت، آری پاکیزه بودن لباس به سود دین و دنیای انسان است، موجب زیبایی انسان می‌شود، ثواب نماز را بالا می‌برد و نظافتی است که خداوند آن را دوست دارد.
انسان می‌تواند از نظافت استفاده‌های فراوانی بنماید، به همین دلیل حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«لباس پاکیزه دشمن انسان را خوار و ذلیل می سازد[۶۸]».
وقتی انسان شخصی را با لباس‌های آلوده مشاهده می‌نماید آن شخص از نظرش می‌افتد و کسی که در نظر مردم خوار شود مردم بر وی چیره خواهند شد.
اسلام حتی به این اندازه هم اکتفا نکرده و می‌فرماید: خداوند دوست دارد لباس‌های قیمتی و باارزش را بر قامت بنده‌ای که به او نعمت داده است، ببیند.
عباد بن کثیر شخصی بود که تصور می کرد لباس فاخر از زینته‌ای دنیا و زیبنده انسان مؤمن نیست، ابن قداح می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در حالت ایستاده، بر من (یا پدرم) تکیه زده بودند که عباد بن کثیر بصری برحضرت وارد شد، حضرت لباس‌های مروی[۶۹] فاخری پوشیده بودند وی به حضرت گفت: یا ابا عبدالله! شما از خاندان رسالت هستید، پدر شما نیز دارای چنان زهد و تقوایی بودند! این لباس‌های مروی زیبا که بر تن دارید چیست؟! چرا لباس‌های معمولی نمی‌پوشید؟! حضرت به او فرمودند:

---

[۶۵] قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: «من اتخذ ثوبا فلینظفه»، اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۴۴۱، حدیث ۳ - وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۱۴، حدیث ۵۷۶۴ - مستدرک الوسائل: جلد ۳، صفحه ۲۳۸، حدیث ۳۴۷۶.

[۶۶] قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «النظیف من الثیاب یذهب الهم و الحزن و هو طهور للصلاة»، وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۱۴، حدیث ۵۷۶۳ - اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۴۴۴، حدیث ۱۴.

[۶۷] قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «غسل الثیاب یذهب الهم و الحزن و هو طهور للصلاة»، وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۱۴، حدیث ۵۷۶۵ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۳۲۲، حدیث ۴ - مکارم الاخلاق: صفحه ۴۰.

[۶۸] قال الصادق علیه السلام: «الثوب النقی یکبت العدو»، وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۱۴، حدیث ۵۷۶۲ - اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۴۴۱، حدیث ۱ - مستدرک الوسائل: جلد ۳، صفحه ۲۳۸، حدیث ۳۴۷۴.

[۶۹] مرو یکی از شهرهای خراسان است و این لباس فاخر منسوب به این شهر بوده.

«وای بر تو ای عباد! (چه کسی زینت‌ها و نعمت‌هایی که خداوند برای بندگان خود مهیّا نموده حرام کـرده اسـت)،[۷۰] وقتی خداوند نعمتی بر بنده‌ای ارزانی داشت دوست دارد اثر آن نعمت را بر ظاهر آن بنده مـشاهده نمایـد، پوشـیدن این لباس‌ها هیچ اشکالی ندارد![۷۱]»

پاکیزگی منزل و محل سکونت

اسلام پیروان خود را به همان اندازه که به نظافت بدن و لباس تشویق نموده در نظافت و پـاکیزگی منـزل، هتـل‌هـا، خیابان‌ها، شهرها و تمامی اماکن عمومی و آنچه به این موارد تعلّق دارد، نیز سفارش کرده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«شب در حالی که زباله و خاکروبه در منزل شما است نخوابید و خاکروبه و زباله را هر روز از منزل خارج نمایید، زیرا جایگاه شیطان است[۷۲]».

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«خانه‌های خود را از تار عنکبوت پاک نمایید[۷۳]، زیرا باقی ماندن تار عنکبوت در خانه موجب فقر خواهد شد[۷۴]».

وجود خاکروبه و تار عنکبوت در منزل باعث ضعف دین خواهد شد، زیرا طبق روایات وارده ایـن دو، جایگـاه شـیطان هستند و فقر دنیا را نیز به دنبال دارند.

حل این مشکل با نظافت امکان‌پذیر است که چنین نظافتی، نظافت دین اسـت و دنیـا، اسـلام اجـازه نمـی‌دهـد تـار عنکبوت یا خاکروبه در منزل پیروانش باشد و تا این اندازه به پاکیزگی اهمیت مـی‌دهـد چـه رسـد بـه کثافـت‌هـا و آلودگی‌های دیگر.

دین اسلام با انواع آلودگی‌ها مبارزه می کند، حتی اگر آن آلودگی مربوط به یک دستمال باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«دستمال چربی گوشت را در خانه نگذارید، زیرا این دستمال چرب خوابگاه شیطان خواهد شد، خاکروبه را نیز پشت درب خانه باقی نگذارید که مسکن شیطان خواهد شد[۷۵]».

همراهی با آلودگی‌ها خوی یهودیان است، پس مسلمانان نباید خود را به دشمنان خدا و دین اسلام شبیه نمایند زیرا خداوند نیکو است و نیکویی و زیبایی را هم دوست دارد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «منزل و اطـراف منـزل خـود را جـاروب نماییـد و ماننـد یهـود نباشید[۷۶]».

---

[۷۰] سوره اعراف: آیه ۳۲.

[۷۱] وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۱۶، حدیث ۵۷۶۹ - اصول کافی: جلد ۶، صـفحه ۴۴۴ و ۴۴۳، حـدیث ۱۳ - بحـارالانوار: جلـد ۴۷، صـفحه ۳۶۱، حدیث ۷۳.

[۷۲] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تبیتوا القمامة فی بیوتکم، و أخرجوها نهارا، فانها مقعد الـشیطان» وسـائل الـشیعة: جلـد ۵، صفحه ۳۱۸، حدیث ۶۶۶۳ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۳، حدیث ۴۹۶۸ - امالی صدوق: صفحه ۴۲۲، حدیث ۱.

[۷۳] ممکن است منظور از باقی ماندن تار عنکبوت یا آلودگی‌های دیگر در منزل مسأله تولید میکروب و بیماری‌های مختلـف در اثـر آن باشـد که با به وجود آمدن بیماری در یک منزل هزینه و خساراتی هم به وجود می‌آید که این امر فقر را به دنبال خواهـد داشـت. یکـی از اسـاتید، بیان دیگری در مورد تار عنکبوت داشت که: عنکبوت در پشت تارهای خود با روحیه فقر و نیاز کمین کـرده و وجـود ایـن روح فقیـر از نظـر روانی در منزل به افراد منزل نیز سرایت می‌کند، مترجم.

[۷۴] قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «نظفوا بیوتکم من حوک العنکبوت فان ترآه فی البیت یورث الفقر»، وسائل الـشیعة: جلـد ۵، صـفحه ۳۲۲، حدیث ۶۶۷۴ - بحارالانوار: جلد ۷۳، صفحه ۱۷۵، حدیث ۳ - قرب الاسناد: صفحه ۲۵.

[۷۵] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تؤووا مندیل الحم فی البیت، فانه مربض الشیطان، و لا تؤووا التراب خلف الباب، فانـه مـأوی الشیطان»، وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۳۱۸، حدیث ۶۶۶۴ - بحارالانوار: جلد ۶۰، صفحه ۱۹۹، حدیث ۱۵.

[۷۶] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «اکنسوا أفنیتکم و لا تشهوا بـالیهود»، وسـائل الـشیعة: جلـد ۵، صـفحه ۳۱۷، حـدیث ۶۶۵۷ - اصول کافی: جلد ۶، صفحه ۵۳۱، حدیث ۵ - المحاسن: جلد ۲، صفحه ۶۲۴، حدیث ۷۶.

حضرت امام صادق علیه السلام میزان کاملی در مورد نظافت بیان می‌فرمایند: «خداوند نظافت و زیبایی را دوست دارد و کثافت و پستی را دوست ندارد، زیرا وقتی خداوند به بنده‌ای نعمتی عطا فرمود دوست دارد اثر آن نعمت را در او مشاهده نماید. از حضرت پرسیده شد: چگونه اثر نمعت دیده می‌شود؟ حضرت فرمودند: با پوشیدن لباسی پاکیزه، استفاده از بوی خوش و جاروب کردن منزل و بدانید که روشن نمودن چراغ منزل پیش از غروب آفتاب فقر را از بین می‌برد و روزی را زیاد می‌کند[۷۷]».

اگر بخواهیم همه روایاتی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و ائمّه اطهار علیهم السلام در مورد نظافت و زیبایی وارد شده مانند: غسل، وضو، شستشو و حمام، عطر، نوره و جاروب بیان کنیم شاید به چند کتاب قطور هم اکتفا نشود![۷۸]

[۷۷] وسائل الشیعة: جلد ۵، صفحه ۷، حدیث ۵۷۴۶ - بحارالانوار: جلد ۷۶، صفحه ۳۰۰، حدیث ۸ - مکارم الاخلاق: صفحه ۴۱.

[۷۸] جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب (النظافة) از دوره فقه مؤلف محترم مراجعه شود.

فصل دوم: آداب عبادت

عبادت در شریعت اسلام فقط امری معنوی و روحانی به نظر می‌رسد و انسان فکر می‌کند عبادات با فضیلت و اخلاق رابطه‌ای ندارند و می‌گوید: «نماز برای خدا و حج زیارت خانه خدا است، زکات وسیله نزدیکی به خدا و روزه را هم برای خدا می‌گیرند و ...» ولی با کمی دقّت در عبادات متوجه می‌شویم که باارزش‌ترین درس‌های فضیلت و اخلاق در پرتو عبادات اسلامی تأمین می‌گردد. به همین دلیل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای بعثت فرمودند:

«برانگیخته شدم تا فضایل اخلاقی را به سر حد کمال برسانم[۷۹]». که حضرت با این فرمایش نقش عبادات اسلامی را در رشد اخلاق و فضیلت بیان فرموده‌اند.

بنابراین عبادات اسلامی علاوه بر اینکه عبادت هستند جزو فضایل اخلاقی نیز به حساب می‌آیند.

عبادت و تهذیب نفس

به تعبیر دیگر، عبادات در اسلام نوعی تطهیر روحی و تنظیم اجتماع هستند در حالی که پرستش خداوند نیز به حساب می‌آیند. این مطلب فقط به عبادات اختصاص ندارد یعنی همه دستورات اسلامی دارای فواید و منافع همه جانبه می‌باشند.

با این‌که دستورات اسلام هر یک دارای نشانه مخصوصی هستند، برخی را عبادت می‌نامند، برخی جزو فضایل و اخلاقیات هستند و پاره‌ای از آن‌ها جزو حدود و برخی هم برای تنظیم اجتماع وضع شده‌اند. اما بسیار مشکل است که بتوان میان دستورات مختلف اسلام تفکیک ایجاد کرد و خاصیت حکمی یا نهی‌ای و امری هر یک را منحصر به امری خاص دانست.

به این دلیل که اسلام، جهان آفرینش را به نظر وحدت می‌نگرد، خداوند یکتا است، افراد بشر مانند دانه‌های شانه مساوی هستند، کتاب آسمانی یکی است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی است و معاد و بازگشت به سوی خداوند نیز یکی است و خلاصه همه قوانین شریعت اسلام در قسمت‌های مختلف زندگی عقل، روح، بدن، دنیا و دین و عمل و عبادت همه و همه یک هدف و یک مسیر را دنبال می‌کنند.

و امّا بیان این مطلب که چگونه اخلاق در عبادات اسلامی نیز وجود دارد. قوانین آسمانی دارای یک هدف هستند و آن عبارت است از: تهذیب نفس که همچون زیربنایی برای هر جامعه است چرا که به واسطه تهذیب نفس است که افراد به درجات عالیه کمال می‌رسند، جهان نظم خاصّی به خود می‌گیرد و با چنین نظمی دنیا و آخرت مردم اصلاح خواهد شد.

تهذیب نفس عبارت است از شستشوی روح و تعدیل مسیر که انسان به چپ یا راست منحرف نشود که به این مطلب، «مکارم اخلاق» نیز می‌گویند.

شناختن خداوند کریم عقیده‌ای است میان نفی وجود خداوند و اعتقاد به وجود خدایان متعدد و خرافات بت‌پرستی.

شناختن پیامبران الهی نیز اخلاقی است نیکو و عقیده‌ای است میان انکار رسالت و دروغ‌گویی کسانی که به دروغ ادعای نبوت می‌نمایند.

شناختن معاد نیز حد وسط انکار معاد و عقاید نشأت گرفته از خرافات درباره معاد است. آیا انکار خداوند یا ناسپاسی نسبت به نعمت‌های گوناگون الهی عملی ناپسند و دور از فضیلت و انسانیت نیست؟

آیا عدم قدردانی از پیامبران الهی که واسطه فیض، علم، کمالات و هدایت الهی هستند برخلاف انسانیت نیست؟

---

[۷۹] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۱۸۷، حدیث ۱۲۷۰۱ - بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۳۸۲ - مکارم الاخلاق: صفحه ۸.

آیا انکار معاد و پاداش و عقاب اعمال با فضیلت و اخلاق منافات ندارد؟ بنابراین قوانین الهی و برنامه‌های دین همگی فضیلت و اخلاق هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین پیامبر الهی می‌باشد مبعوث شده تا مکارم اخلاق را به سر حد کمال برساند، حد و مرز احکام الهی را بیان کند و بشر را با دستورات دین آشنا نماید و راه راست را به آنان نشان دهد که اگر کسی از آن انحراف یابد نابود خواهد شد.

نماز، معراج مؤمن

نماز که یکی از عبادات اسلامی است در آیین‌های قبل از اسلام نیز وجود داشته و جزو عبادات بوده است. نماز موجب پاکی و تهذیب روح است، انسان را با فضایل اخلاقی آشنا و از صفات ناپسند دور می‌سازد.

این عبادت با تجلیل و تکبیر خداوند متعال شروع و با سلام دادن به نوع بشر و ملائکه به پایان می‌رسد که این خود فضیلتی از فضایل انسانی است.

نماز انسان را به یاد نعمت‌های آفریدگار می‌اندازد و انسان به واسطه همین نماز پروردگار جهانیان را شکر می‌گوید، پروردگاری که مالک روز جزا می‌باشد و دادگاه روز قیامت در اختیار اوست، پروردگاری که انسان او را در نماز از هر عیب و نقصی پاک می‌خواند و ...

کسی که این مطالب را از نماز درک نماید متوجه خداوند توانا می‌شود، او را شناخته و هر روز پنج مرتبه یعنی صبح، نیمه روز و شب در حضور او قرار می‌گیرد و در نتیجه از آلودگی‌ها پاک گشته، راه مستقیمی را در پیش گرفته و از گناهان و پستی‌ها دور خواهد شد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(همانا نماز است که اهل نماز را از هر کار زشت و منکری باز می‌دارد).[۸۰]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز را به نهر آبی تشبیه می‌نمایند که انسان روزانه پنج مرتبه خود را در آن شستشو می‌دهد که اگر شخصی چنین باشد دیگر هیچ آلودگی در بدن او باقی نخواهد ماند.[۸۱]

نمازهای پنج‌گانه این خاصیت را دارند که گناهان انسان را شستشو داده، سبب تعدیل راه و روش و در نتیجه شناخت حقایق می‌شوند.

پس نماز نیز در حقیقت فضیلتی است از فضایل اخلاقی.

نماز علاوه بر همه فواید اخلاقی که بیان شد، زنده‌کننده نوعی از حس وحدت بشریت است زیرا نمازگزار در نماز که بیشتر به جماعت خوانده می‌شود از زبان خود و هم‌نوعان خود می‌گوید:

(خداوندا! تو را می‌پرستیم)[۸۲] و نمی‌گوید خدایا تو را می‌پرستم، می‌گوید: (خداوندا از تو یاری می‌طلبیم)[۸۳] و نمی‌گوید خدایا از تو یاری می‌طلبم. پس نمازگزار خود را فردی از جامعه دانسته و از درگاه خداوند برای خود و افراد جامعه خیر و نیکی درخواست می‌نماید.

در نماز جماعتی که افراد شریف و غیرشریف، کوچک و بزرگ، فقیر و غنی و عالم و جاهل در کنار یکدیگر می‌ایستند احساس بزرگی از وحدت انسانی به شخص نمازگزار دست می‌دهد. این احساس وحدت و یگانگی هسته‌ای برای الفت و نوع‌دوستی است که همه این موارد، فضایل انسانی و اخلاق پسندیده به شمار می‌روند.

آیا فضیلت و اخلاق چیزی غیر از این موارد است؟

---

[۸۰] (ان الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر)، سوره عنکبوت: آیه ۴۵.

[۸۱] مستدرک الوسائل: جلد ۳، صفحه ۱۵، حدیث ۲۸۹۸ - بحارالانوار: جلد ۷۹، صفحه ۲۲۰، حدیث ۴۱.

[۸۲] (ایاک نعبد)، سوره حمد: آیه ۵.

[۸۳] (و ایاک نستعین)، سوره حمد: آیه ۵.

روزه وسیله خودسازی

روزه نیز عبادتی است که انسان را از آلودگیها شستشو می‌دهد، روزه به منظور رستگاری در پیشگاه الهی گرفته می‌شود که بی‌ریاترین عبادت‌ها است. اگر چنین نباشد چه چیزی غیر از خداوند می تواند مانع شود شخص روزه‌داری که در خلوت هیچ کس او را نمی‌بیند و کسی از عمل او اطلاع پیدا نمی‌کند، از خوردن و آشامیدن و ... خودداری نماید؟

روزه در وجود انسان احساس مسئولیتی در برابر خداوند ایجاد می‌کند تا آن‌جایی که این احساس رشد نموده و بالاخره بر تمام وجود انسان چیره می‌شود و این‌گونه است که انسان از صفات پست دور می‌شود. خداوند متعال در مورد روزه می‌فرماید: «روزه برای من است[۸۴]».

روزه مبارزه با هوای نفس و نوعی ریاضت مشروع است که به وسیله آن نیروی صبر و استقامت انسان در ناملایمات و سختیها تقویت می‌شود. با اینکه انسان به غذا خوردن میل پیدا می‌کند یا قوه جنسی او تحریک می‌شود با این حال صبر کرده، خویشتن‌داری می‌کند.

مسلماً شخص روزه‌دار هنگامی که سختی‌ها و دشواری‌های گرسنگی و تشنگی را تحمل نمود، روحی پاک و بلندمرتبه خواهد داشت، به فقیران و تهی‌دستان با تمام وجود نزدیک شده و درد آنان را کاملا لمس خواهد نمود. آنچه آنان تحمل کرده‌اند را تحمل می‌کند، دل او برای آنان نرم می‌گردد و به فکر جبران کمبود آنان می‌افتد.

شخصی به نام حمزة بن محمد می‌گوید: نامه‌ای برای حضرت ابی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوشتم و در آن سؤال نمودم که چرا خداوند روزه را واجب نموده است؟ حضرت در جواب نامه اینگونه نوشتند:

«برای اینکه شخص غنی درد گرسنگی را با تمام وجود احساس نماید و بر فقیران رحم نماید[۸۵]».

همچنین حضرت امام رضا علیه السلام در نامه‌ای که به محمد بن سنان در جواب سؤال‌های او نوشتند علّت روزه داری را این‌گونه بیان می‌فرمایند: «روزه‌داری به خاطر شناخت گرسنگی و تشنگی است تا بدین‌وسیله شخص در برابر پروردگار ذلیل، دارای اجر و صابر به حساب آید و این عمل راهنمایی به سوی سختی‌های آخرت او باشد، در ضمن باعث کنترل خواهش‌های نفسانی می‌گردد. همچنین برای این‌که روزه موعظه‌گر امروز و راهنمای فردا باشد تا مقام و منزلت فقیر الی الله در دنیا و آخرت را داشته باشد[۸۶]».

در ماه رمضان مردم شبانگاه برای انجام عبادات و مراسم مذهبی گرد هم جمع می‌شوند و روزها برای کار و کسب خود کوشش و فعالیت می‌نمایند. ماه رمضان، ماه کار و کوشش است، ماه به دست آوردن دنیا و آخرت است، ماه تبادل عواطف و انسانیت است، اجتماعات مردم نیز در این ماه در نهایت معنویت و روحانیت می‌باشد.

آیا این موارد فضیلت و اخلاق نیست؟

خداوند متعال در آیه وجوب روزه می‌فرماید:

(ای اهل ایمان بر شما نیز روزه داشتن فرض گردید چنانچه امم گذشته را فرض شد و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید).[۸۷]

---

[۸۴] (الصّوم لی...)، اصول کافی: جلد ۴، صفحه ۶۳، حدیث ۶ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۲، صفحه ۷۵، حدیث ۱۷۷۳ - تهذیب الاحکام: جلد ۴، صفحه ۱۵۲، حدیث ۳.

[۸۵] عن حمزة بن محمد قال: کتبت الی أبی محمد صلی الله علیه و آله و سلم لم فرض الله الصوم، فورد الجواب: «لیجد الغنی مضض الْجوع فیحن علی الفقیر»، اصول کافی: جلد ۴، صفحه ۱۸۱، حدیث ۶ - من لا یحضره الفقیه: جلد ۲، صفحه ۷۳، حدیث ۱۷۶۸ - وسائل الشیعة: جلد ۱۰، صفحه ۸، حدیث ۱۲۷۰۰.

[۸۶] من لا یحضره الفقیه: جلد ۲، صفحه ۷۳، حدیث ۱۷۶۷ - وسائل الشیعة: جلد ۱۰، صفحه ۸، حدیث ۱۲۶۹۹.

[۸۷] (یا أیها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون)، سوره بقره: آیه ۱۸۳.

حج، کنفرانس وحدت اسلامی

و اما حج، این کنگره بزرگ اسلامی و انسانی که از تمام اقشار جهان در این اجتماع شرکت می‌کنند اجتماعی است که هیچ امتیاز یا تبعیضی در آن یافت نمی‌شود. عرب، عجم، شرقی و غربی همه یکسان هستند و هیچ زبان و هیچ رنگی مطرح نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

(خدا کعبه را خانه احرام قرار داد - و حرمت آن را واجب نمود - برای نگهبانی ایمان و اتحاد و حفظ مصالح دین و دنیای مسلمین...).[۸۸]

پس همچنان که ستون فقرات در بدن انسان موجب پایداری و استوار بودن بدن می شود حج نیز موجب وحدت و استواری جهان اسلام و بشریت خواهد شد. علاوه بر این حج فواید دیگری نیز مانند: پرهیز از لذّت‌ها، پاکی از گناهان و یادآوری روز قیامت را در بر دارد.

در مراسم حج فضیلت و اعمال نیک تقویت می‌شوند، زیرا گرد خانه کعبه به عنوان مرکزیت فضایل طواف می‌نمایند، یعنی: همان‌گونه که ما در این‌جا با بدن‌های خود اطراف خانه خدا که فضیلت، حقیقت، عدالت و هر خیری است طواف می‌نماییم در شهر و دیار خود نیز اطراف خیر و فضیلت خواهیم گشت.

در مراسم حج هر نوع شر و پستی به پایین‌ترین درجه می‌رسد زیرا به جمره‌ها که جای شیطان است سنگ می‌زنند، بدین معنا که ما شر و پستی را سنگ‌باران کرده و از خود دور می‌سازیم. حاجی‌ها در محیطی اجتماع می‌کنند که همگی در حال احرام بوده و از مادیات و لذّت‌های جسمی دور هستند، لباس آنها یک‌رنگ است و با همین حالت به عرفات، مشعر و مِنی و... می‌روند و همگی در برابر خداوند یکتا سجده می‌کنند.

چه فضیلتی از این بهتر تصور می‌شود؟!

حضرت امام رضا علیه السلام در ادامه نامه‌ای که جواب سؤال‌های محمد بن سنان را در آن مرقوم فرمودند فلسفه حج را چنین بیان می‌فرمایند:

«به درستی که قانون حج در اسلام ورود بر خداوند متعال است، طلب فراوانی و دوری از آن‌چه نهی فرموده است تا اینکه حاجی از گذشته نه چندان خوب خود توبه کند و نسبت به آینده دید دیگری داشته باشد. از دیگر فواید حج، نگهداری نفس از خواهش‌ها و لذت‌های حیوانی و تقرب به سوی خداوند متعال و خاضع و ذلیل شدن در برابر او با حضور در سرما و گرما است، تمام این موارد منافعی است برای بندگان خدا و باعث ترس و امیدواری به خدای متعال است. از دیگر فواید حج این است که قساوت قلب و سختی دل از انسان کنار می‌رود، فراموشی خدا و ناامیدی از رحمت او معنایی ندارد، نگهداری نفس از فساد و بهره‌برداری از شرق و غرب و آشنایی با اشخاص مختلف از تاجر و کاسب و دانشمند و غنی و فقیر از جمله فواید حج خواهد بود، به همین دلیل آیه شریفه می‌فرماید: «ولیشهدوا منافع لهم»[۸۹]

جهاد، از بین بردن قید و بندها

جهاد درهم شکستن قید و بندهای ظالمانه، در هم کوبیدن تخت و حکومت ستمگران و ویران کردن بنیان پستی و انحراف است.

خداوند متعال در بیان حکمت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

(... احکام پررنج و مشقّتی که چون زنجیر به گردن خود نهاده‌اند همه را برمی‌دارد...).[۹۰]

---

[۸۸] (جعل اللّه الکعبة البیت الحرام قیاما للناس...)، سوره مائده: آیه ۹۷.

[۸۹] بحارالانوار: جلد ۹۶، صفحه ۳۲، حدیث ۸ - عیون اخبار الرضا علیه السلام: جلد ۲، صفحه ۹۰ - علل الشرایع: جلد ۲، صفحه ۴۰۴، حدیث ۵.

[۹۰] (... و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم...)، سوره اعراف: آیه ۱۵۷.

قرآن کریم جهاد را مبارزه با دشمنانی می‌داند که از دین حق پیروی نمی‌کنند و می‌فرماید:
«ای اهل ایمان! با هر که از اهل کتاب - یهود و نصاری - ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی‌دانند و به دین حق - و آیین اسلام – نمی‌گروند قتال و مبارزه کنید تا زمانی که با ذلّت و تواضع به اسلام جزیه دهند).[۹۱]
همچنین می‌فرماید:
«چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما در مکّه اسیر ظلم کافرانند، آنها همواره می‌گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یاوری بفرست).[۹۲]
نوعی از جهاد، مبارزه با خویشتن است یعنی کوشش در راه اصلاح و دور نمودن پستی‌ها و بدی‌ها و عادت به فضیلت و نیکی که در این صورت انسان می‌تواند از دروغ و خیانت و کبر و ریا و دیگر صفات ناپسند پاک شود و به راستگویی، امانتداری، اخلاص و فروتنی و دیگر صفات پسندیده خود را مزین سازد.
در روایتی آمده است که روزی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان را برای جهاد دعوت نمودند، هنگامی که از جهاد بازگشتند حضرت فرمودند: «درود بر سپاهیانی که جهاد اصغر را پشت سر گذاشتند، بر شما باد به جهاد اکبر».
از حضرت سؤال شد: جهاد اکبر چیست؟ حضرت فرمودند: «مبارزه با نفس».

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر تظاهر به حق‌گویی و صریح بودن بیان است که نوعی تهذیب جامعه و اظهار شجاعت بر ضد باطل می‌باشد.
این دو وظیفه دینی فرمان به نیکی و جلوگیری از زشتی‌ها و پشتوانه هر اجتماع و هر فضیلتی است که ادامه خیر و نیکی را به دنبال دارند.
اجتماع مانند ساختمانی است که اگر از آن نگهداری شود و هر قسمت که خراب می‌شود اصلاح گردد و هر پایه‌ای که می‌شکند درست شود، همچنان محکم، پابرجا و استوار خواهد ماند و البته قابل سکونت، اما همین ساختمان بدون نگهداری و محافظت در مدت کوتاهی ویران خواهد شد. امر به معروف و نهی از منکر نیز نوعی اصلاح جامعه است که آن را از ویرانی و نابودی نجات می‌دهد. در مورد این دو وظیفه دینی می‌توان گفت: ریشه و بنیان سایر فضایل و خوبی‌ها هستند.
از این جهت، اسلام این دین پاک الهی بر آن تأکید فراوان دارد.
عمر بن عرفه می‌گوید از حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می‌فرمایند:
«یا امر به معروف و نهی از منکر نمایید و یا در غیر این صورت اشرار بر شما حکومت خواهند کرد و هر چه نیکان شما دعا کنند به اجابت نخواهد رسید[۹۳]».
همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«وای بر قومی که متدین به امر به معروف و نهی از منکر نیستند[۹۴]».

---

[۹۱] سوره توبه: آیه ۲۹.
[۹۲] سوره نساء: آیه ۷۵.
[۹۳] عن عمر بن عرفه قال سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول: «لتأمرن بالمعروف و لتنهن عن المنکر أو لیستعملن علیکم شرارکم فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم»، اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۶، حدیث ۳ - وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۱۱۸، حدیث ۲۱۱۳۰ - مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۱۸۱، حدیث ۱۳۸۲۷.
[۹۴] عن الامام الصادق علیه السلام: «ویل لقوم لا یدینون الله بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۷، حدیث ۴ - تهذیب: جلد ۶، صفحه ۱۷۶، حدیث ۲ - وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۱۱۷، حدیث ۲۱۱۲۷.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:
«بدترین انسانها کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌پندارند[۹۵]».
از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز این‌گونه روایت شده است:
«به درستی که خداوند متعال دشمن دارد شخص مؤمن ضعیف را که دین ندارد، از حضرت سؤال شد: آن مؤمنی که دین ندارد چه کسی است؟ حضرت فرمودند: کسی که نهی از منکر نمی‌کند[۹۶]».

تولی و تبری

محبت به نیکان و بیزاری از ناپاکان نیز نوعی تهذیب نفس و پیروی از فضیلت و دوری از شر می‌باشد. همان‌گونه که انسان به همنشین شناخته می‌شود توسط کسانی هم که آنان را دوست دارد شناخته خواهد شد و همان‌طور که اخلاق همنشین در انسان اثر می‌گذارد، اخلاق و صفات دوستان نیز در انسان اثرگذار است.
به عبارت دیگر دوست داشتن دوستان خدا و دشمن داشتن دشمنان خدا هم پیشگیری و هم درمان است، پیشگیری از گرایش به صفات پست و گسترش زشتی‌ها و درمان نسبت به افرادی که صفات ناپسند در روحشان راه یافته و به باطل آلوده شده‌اند.
تا بدین‌جا کمی از جنبه‌های اخلاقی عبادات بیان شد ولی در مجموع این مطلب که شرارت و بدی افرادی که عبادات اسلامی را انجام می‌دهند کمتر است و نیکی و پاکیزگی آنان بیشتر، در جامعه محسوس و غیرقابل انکار است.
همان‌گونه که بیشتر دزدی‌ها، خیانت‌ها، شهادت‌های ناحق و ... به کسانی مربوط می‌شود که عبادات اسلامی را انجام نمی‌دهند این‌گونه اعمال در میان مؤمنین و متدینین بسیار کم به چشم می‌خورد.
با اشاره مختصری که به روح عبادات نمودیم مشخص شد که فضائل اخلاقی در متن عبادات وجود دارند، همان‌گونه که در فضایل و مباحث اخلاقی نیز عبادت نمایان است زیرا هر یک از امور اخلاقی مانند عدالت، احسان، خدمت به مردم و ... اگر برای خدا انجام گیرد و از هوی و هوس دور باشد عبادت به حساب می‌آید.
روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اصحاب خود پرسیدند:
«کدام یک از دستگیره‌های ایمان محکم‌تر است؟ اصحاب در جواب گفتند: خداوند و رسول خدا بهتر می‌دانند، سپس بعضی از آن‌ها گفتند نماز و بعضی دیگر گفتند زکات و بعضی دیگر گفتند روزه و بعضی دیگر گفتند حج و عمره و بعضی گفتند جهاد. سپس حضرت فرمودند: برای هر یک از مواردی که گفتید فضیلتی است اما دستگیره محکم ایمان این موارد نیست، بدانید محکم‌ترین دستگیره ایمان محبت در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و دوری از دشمنان خدا می‌باشد[۹۷]».
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: (و من یرد فیه بالحاد بظلم)[۹۸] می‌فرمایند: «کسی که غیر خداوند را عبادت کند یا غیر دوستان خدا را دوست بدارد پس او کافر است و بر خداوند است که عذاب سختی به او بچشاند[۹۹]».

---

[۹۵] قال ابوجعفر علیه السلام: «بئس القوم قوم یعیبون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»، اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۷، حدیث ۵ - تهذیب: جلد ۶، صفحه ۱۷۶، حدیث ۳ - وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۱۱۷، حدیث ۲۱۱۲۸.
[۹۶] اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۹، حدیث ۱۵ - وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۱۲۲، حدیث ۲۱۱۳۹.
[۹۷] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۲۵، حدیث ۶ - وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۱۷۷، حدیث ۲۱۲۸۴.
[۹۸] سوره حج: آیه ۲۵.
[۹۹] اصول کافی: جلد ۸، صفحه ۳۳۷، حدیث ۵۳۳.

فصل سوم: اخلاق فردی

افراد، تشکیل‌دهنده یک جامعه هستند پس هر فرد با خودسازی می‌تواند در تشکیل جامعه‌ای با فضیلت نقش مؤثری را ایفا نماید.

به همین دلیل ملّتی نیرومند خواهند بود که دارای افرادی نیرومند و بانشاط باشند و ملّتی که افراد آن خمود و کسل باشند نیز همیشه خمود خواهد بود. بنابراین پیروزی، نشاط و صلابت یک جامعه بدون نشاط افراد آن امکان‌پذیر نبوده و خمودی جامعه با نشاط افراد آن هیچ‌گاه سازگار نیست، به عنوان مثال اگر چند عضو از یک بدن بیمار باشند نمی‌توان گفت آن بدن و آن شخص سالم است.

پس اگر شخصی بخواهد اجتماعی را پاکسازی نماید ابتدا به اصلاح افراد آن می‌پردازد و روح جنایت، تجاوزگری و فساد را از تک‌تک افراد اجتماع می‌زداید.

نقطه شروع به کار بیشتر حزبها و گروهها نیز این‌گونه است، یعنی ابتدا چند نفر دور هم گرد آمده‌اند و کم‌کم با زیاد شدن افراد، حزبی قوی یا ارتشی نیرومند را به وجود آورده‌اند.

هر فرد جامعه دارای خواسته‌ها و تمایلات نفسانی بسیاری است. هر فردی که خواهان جامعه‌ای دور از فساد و ... است، راهی به غیر از کنترل این خواسته‌ها و تمایلات در پیش ندارد و باید ابتدا خود را اصلاح کند و میانه‌روی را در جواب به خواسته‌های خود انتخاب نماید. بنابراین سرکوب نمودن غرایض و خواسته‌های نفسانی از مسیر اعتدال خارج است، همان‌گونه که آزادی مطلق در برابر خواسته‌ها امری است اشتباه و سقوط در پرتگاه بدبختی‌ها را به دنبال دارد.

مکتب اسلام برای اصلاح جامعه ابتدا به فرد رو می‌کند به او انواع لغزش‌ها و موارد انحراف را نشان می‌دهد و در مقابل عدل و انصاف را توصیف می‌کند و با تشویق به نیکی و عدالت و یادآوری اجر و پاداش و بیان عذاب‌های سخت الهی برای تخلّف‌کنندگان، افراد را به سوی نیکی و پرهیز از پلیدی سوق می‌دهد و این‌گونه است که افراد و در نتیجه جامعه از هلاکت و بدبختی نجات می‌یابند.

تنبلی

یکی از بیماری‌های فردی، تنبلی و کسالت در انجام وظیفه است. تنبلی شخصیت انسان را در هم می‌کوبد، گل‌های شاداب زندگی را پژمرده می‌کند و در نتیجه فرد تنبل را دچار هلاکت و عقب‌افتادگی در مسیر زندگی می‌نماید!

تنبلی زنجیری است با حلقه‌های پی در پی که این حلقه‌ها یکی پس از دیگری دست و پای شخص تنبل را در بند کرده، به زنجیر می‌کشند. اگر فردی در انجام دادن کاری تنبلی نمود، زمانی نمی‌گذرد که نسبت به کار دیگر و کارهای دیگر نیز تنبلی می‌نماید و این رشته ادامه خواهد یافت تا انسان را در مسیر مردگانی قرار دهد که فقط روی زمین راه می‌روند، مردگانی متحرّک که عضوهای فلج و بی‌خاصیت جامعه هستند.

یک فرد در اثر تنبلی به اندازه‌ای بی ارزش خواهد شد که حتّی از خار و خاشاک بیابان هم بی‌ارزش‌تر می شود، زیرا خار و خاشاکی که در عالم گیاهان از فضولات به حساب می‌آید برای روشن کردن آتش از آن استفاده می‌شود ولی افراد تنبل حتی امید این اندازه ارزش وجودی هم در آنان نیست.

برخلاف تنبلی، نشاط و کوشش به موجودات زندگی می‌بخشد. انسان فعال و بانشاط مانند گلی است که در زمینی شایسته رشد می‌کند و همیشه در مسیر پیشرفت قرار دارد، همچنان رشد می کند، برگ می‌دهد، و برای چشمان، مناظری ایجاد می‌نماید که موجب لذّت روح و رونق زندگی و برآوردن برخی از نیازهای زندگی ما خواهد شد.

هر اثری در اطراف خود مشاهده می‌کنیم، مانند: ساختمان‌ها، باغ‌ها، درختان، شهرها، کارخانه‌ها، مدارس و ... همگی بر اثر فعالیت و نشاط به وجود آمده‌اند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«از دو صفت دوری کن: کم‌حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر بی‌تاب و کم‌حوصله باشی بر حقّی صبر نخواهی کرد و اگر تنبلی کنی حقّی را ادا نخواهی نمود[۱۰۰]».

شخص تنبل از رسیدگی به کارهای شخصی خود عاجز است چه رسد به ادای حقوق!

فرد تنبل همچون باری گران است، هر روز برای او سالی و هر شب سال دیگر است که می‌گذراند؛ او همیشه در انتظار سپری شدن یک دقیقه است!

در مقابل برای افراد فعال، بانشاط و پرتحرک شب و روز چنان به سرعت می‌گذرد که گویی مانند پرندگان با یک جهش و بال زدنی سریع مسافت‌هایی را پشت سر می‌گذارد، سال‌ها در نظر این گونه افراد ساعت‌هایی بیش نیست و این گذران زندگی برای آنها مانند ماه می‌باشد که در شب‌های مهتاب به سرعت ابرها را پشت سر گذاشته، فضا را در هم می‌شکافد!

اصولاً در قاموس تنبلان سخن از هفته و ماه و سال نیست! زیرا از نظر آنها گذشت یک سال سپری شدن هزاران سال است. به درستی که وصف یک سال نزد شخص تنبل مانند فرمایش خداوند متعال است که می‌فرماید: (فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه)[۱۰۱] شخص تنبل نه تنها زندگی خود را نابود می‌سازد بلکه حقوق دیگران را نیز پایمال می‌کند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«از تنبلی حذر کنید زیرا شخص تنبل نمی‌تواند حق خداوند متعال را ادا کند[۱۰۲]».

همچنین در روایت دیگری می‌فرمایند:

«کسی که سستی و تنبلی نماید حقوق را پایمال خواهد نمود و هر کس به حرف سخن‌چین گوش دهد رفاقت و دوستی را پایمال می‌کند[۱۰۳]».

سرانجام تنبلی به غیر از گناه چیزی نخواهد بود زیرا شخص تنبل از انجام وظایفی که خداوند بر عهده وی گذاشته بازخواهد ماند و این صفت زشت نیروی انسان را از بین می‌برد، به همین دلیل افراد تنبل نشاط و فعالیت را در زندگی از دست می‌دهند.

حضرت امیرمؤمنان، علی، علیه السلام در روایتی به همین مطلب اشاره می‌فرمایند:

«برای شخص تنبل سه نشانه است: تا سر حد افراط، سستی می‌کند، به اندازه‌ای افراط می‌کند که زندگی خود را هلاک کرده و عاقبت کارش به گناه و نافرمانی خداوند می‌انجامد[۱۰۴]».

حضرت امام محمد باقر علیه السلام نیز در روایتی می‌فرمایند:

«کسالت و تنبلی موجب سعادت و خوشبختی نیست. شخصی که تنبلی او را از رکوع صحیح و طهارت کامل باز دارد، در آخرت خیر و سعادت را نخواهد دید و اگر کسالت و تنبلی او را از اداره کارهای روزمرّه باز دارد، در دنیا خیر و سعادت نمی‌بیند[۱۰۵]».

---

[۱۰۰] بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۱۹۲، حدیث ۸، امالی شیخ صدوق: صفحه ۵۴۳، حدیث ۳، مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۶۵، حدیث ۱۳۵۲۰.

[۱۰۱] سوره معارج: آیه ۴.

[۱۰۲] قال علی علیه السلام: «ایاکم و الکسل، فانه من کسل لم یؤد حق الله عزوجل»، وسائل الشیعة: جلد ۱، صفحه ۲۴۶، حدیث ۶۳۶، مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۶۵، حدیث ۱۳۵۲۰.

[۱۰۳] قال علی علیه السلام: «من أطاع التوانی ضیع الحقوق و من أطاع الواشی ضیع الصدیق»، نهج البلاغه: صفحه ۵۱۰، حدیث ۲۳۹، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۶۰، حدیث ۷.

[۱۰۴] قال الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: «للکسلان ثلاث علامات: یتوانی حتی یفرط، و یفرط حتی یضیع، و یضیع حتی یأثم،» مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۶۵، حدیث ۱۳۵۲۱، الجعفریات: صفحه ۲۳۲.

[۱۰۵] مجموعه ورام: جلد ۱، صفحه ۳۰۳.

افراد تنبل در حقیقت سربار جامعه هستند، زیرا از اداره زندگی خود عاجزند و زندگی آنان را دیگران اداره می‌کنند، در نتیجه جامعه این گونه افراد را از خود دور می‌سازد، همان‌گونه که زباله را از محیط خود دور می‌کند و هر چند هم دارای ثروت و شرافتِ حسب و نسب باشند زمانی نمی‌گذرد که همه چیز خود را از دست خواهند داد.
حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:
«سستی و تنبلی نوعی پستی است[۱۰۶]».
همچنین حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند: «تنبلی و سستی آفت هستند[۱۰۷]».
چه آفتی بدتر از این‌که زندگی انسان، چشم، گوش، زبان، قلب و مغز و فکر انسان ناتوان شوند و دیگر این اعضا نتوانند جلب خیر یا دفع شر نمایند، به راستی که تنبلی آفتی خانمان‌سوز است.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام گرامی ایشان از بهترین نمونه‌های نشاط و فعالیت در زندگی هستند که لحظه‌ای از کار و کوشش و جهاد و عبادت دست برنداشتند و چنین زندگانی که سراسر کار و نشاط و فعالیت است برای پیروان ایشان بهترین سرمشق و آموزنده‌ترین الگو می‌باشد.

حرص و طمع

یکی دیگر از آفات فردی حرص و طمع است. این دو صفت همچون برادرانی هستند که از پستان پستی و رذالت شیر نوشیده‌اند.
اگر انسان در خود احساس خفّت و سبکی نمود به دنبال وسیله‌ای می‌رود که توسط آن به سنگینی خود بیفزاید که افراد حریص و طمع‌کار از نظر روانی چنین هستند، یعنی در خود احساس کمبودهایی می‌کنند، سپس به دنبال چیزهایی می‌روند تا کمبود خود را جبران نمایند.
افراد طمع‌کار هر چند ثروت بسیاری داشته باشند باز هم فقیر و محتاجند، زیرا با داشتن ثروت فراوان روح احتیاج و فقر در آنها بیشتر موج می‌زند.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به این نقص روانی افراد طمع‌کار اشاره کرده، می‌فرمایند:
«فقیرترین افراد، طمعکاران هستند[۱۰۸]».
شخص فقیر هر اندازه که گرسنه یا برهنه باشد فقط در فکر پوشاندن بدن یا پرنمودن شکم خود است که با تأمین این نیازمندی قانع خواهد شد و نهایت آرزویش همین است ولی خواسته‌ها و آرزوهای افراد طمع‌کار پایانی ندارد، همیشه در طلب و جستجو هستند، همیشه طمع دارند و به اندازه‌ای به کار خود ادامه می‌دهند تا اینکه شامل این فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌شوند که می‌فرمایند:
«فرزند آدم اگر دو بیابان پر از طلا داشته باشد در پی به دست آوردن صحرای سوم خواهد کوشید[۱۰۹]».
اگر از فرد طمع‌کار که دارای ثروت فراوانی است بپرسید دیگر در دنیا خواهان چه هستی؟ پاسخی جز فقر روانی، پستی روح و نقص در قلب نخواهد داشت.
اگر باطن طمع را بشکافند هر نوع ذلت و پستی در آن دیده می‌شود، به همین دلیل طمع انسان را به سوی هر عمل زشتی که تصور هم نمی‌شود، می‌کشاند.
حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

---

[۱۰۶] قال الامام علی علیه السلام: «العجز مهانة». بحارالانوار: جلد ۶۶، صفحه ۳۷۹، حدیث ۳۵، خصال: جلد ۲، صفحه ۵۰۵.
[۱۰۷] قال الامام علی علیه السلام: «العجز آفة». نهج البلاغه: خطبه ۴، صفحه ۴۶۹، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۶۰، حدیث ۷، روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۴۲۲.
[۱۰۸] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «افقر الناس الطمع». بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۶۸، حدیث ۱، اعلام الدین: صفحه ۳۲۲، کنز الفوائد: جلد ۱، صفحه ۲۹۹.
[۱۰۹] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لو کان لابن آدم وادیان من ذهب، لطلب وادیا ثالثا». روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۴۲۹، مجموعه ورام: جلد ۱، صفحه ۱۶۳.

«بد بنده‌ای است کسی که خود را اسیر خواسته‌ها می‌نماید[۱۱۰]».
طمع انسان را به سوی رذایل اخلاقی مهمی همچون: ذلت، حقارت، حسد، کینه‌توزی، دشمنی، غیبت، ناسزاگویی، ستمگری، مداهنه، ریا، نفاق، عدم رضایت به قسمت‌های الهی و تکیه نمودن بر باطل و غیر خدا دستور می‌دهد.
آری، طمع غریزه‌ای زشت است که در راه اشباع آن هر عمل پست دیگری به آسانی انجام می‌گیرد.
حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:
«من همه نیکی‌ها را در قطع طمع از آنچه در دست مردم است، یافتم[۱۱۱]».
کسی که طمع را از خود دور کند به خاطر مادیات حق را پایمال نمی‌کند و خود را در گرداب ذلّت فرو نمی‌برد.
روزی ابان بن سوید خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شد و عرضه داشت: چه چیزی باعث پایداری ایمان در انسان می‌شود؟ حضرت فرمودند:
«آنچه که ایمان را در نهاد انسان ثابت می‌دارد ورع و اجتناب از حرام است و آنچه که ایمان را متزلزل ساخته و از انسان می گیرد طمع می‌باشد[۱۱۲]».
آری، شخص طمع‌کار ایمانی نخواهد داشت زیرا وی به خاطر اشباع این غریضه پست مرتکب هر نوع جنایتی می‌شود و برای چنین شخصی چگونه ایمانی باقی می‌ماند؟
در روش تربیتی اسلام فرد باید پیش از آنکه از نظر مالی بی‌نیاز شود از نوعی بی‌نیازی روحی برخوردار باشد تا از خصلت پست طمع در امان بوده و از سقوط خود در پرتگاه‌های پستی و ذلّت جلوگیری نماید.
این مطلب به اندازه‌ای مهم است که دین اسلام درخواست نمودن را در امور مادی به طور کلی جایز نمی‌داند!
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«هر کس از ما چیزی درخواست کند به او عطا خواهیم نمود ولی اگر خواهان بی‌نیازی باشد خداوند او را بی‌نیاز می‌نماید[۱۱۳]».
به درستی که چشم طمع نداشتن نسبت به دیگران، موجب اعتماد به نفس و عزّت در دنیا و سعادت در آخرت می‌شود.
حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«کسی که خواستار سعادت و خیر دنیا و آخرت است، باید طمع خود را نسبت به آن‌چه در دست مردم است قطع نماید[۱۱۴]».

شهرت طلبی

اگر فردی با جدیت و کوشش فراوان در زندگی فعالیت کند و تقدیرات الهی نیز او را یاری کند، خواه ناخواه هر چه بخواهد به او روی می‌آورد، چه آن فرد شهرت در جامعه یا این‌گونه نعمت‌ها را دوست داشته باشد یا این مسائل برای او مهم نباشد. بر فرض انسانی به دنبال شهرت باشد و آن را به دست آورد، در جامعه انگشت‌نما شود و مردم او را وزیر و دانشمند و ... خطاب کنند، پس از آن چه می‌شود؟

---

[۱۱۰] قال الامام الباقر علیه السلام: «بئس العبد عبد له طمع یقوده و بئس العبد عبد له رغبة تذله». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۲۰، حدیث ۲، وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۲۴، حدیث ۲۰۸۶۵، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۷۰، حدیث ۹.
[۱۱۱] قال الامام علی بن الحسین علیهما السلام: «رأیت الخیر کله قد اجتمع فی قطع الطمع عما فی أیدی الناس». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۲۰، حدیث ۳، وسائل الشیعه: جلد ۱۶، صفحه ۲۴، حدیث ۲۰۸۶۶، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۷۱، حدیث ۱۰.
[۱۱۲] وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۳۵۸، حدیث ۲۵۸۲۴، بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۳۰۴، حدیث ۱۹، خصال: جلد ۱، صفحه ۹، حدیث ۲۹.
[۱۱۳] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «من سألنا أعطیناه و من استغنی أغناه اللّه». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۳۸، حدیث ۲، وسائل الشیعة: جلد ۹، صفحه ۴۳۴، حدیث ۱۲۴۵۳، مستدرک الوسائل: جلد ۷، صفحه ۲۲۴، حدیث ۸۰۹۴.
[۱۱۴] مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۶۸، حدیث ۱۳۵۳۰، بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۲۷۹، حدیث ۲۱، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۲۲.

دوست داشتن شهرت نیز نوعی بیماری روانی است و به غیر از اینکه فکر و اعصاب انسان را به خود مشغول کند و آسایش شبانه را از انسان بگیرد و نگرانی و اضطراب جایگزین آن نماید سود دیگری نخواهد داشت.

شهرت‌طلبی گیاهی است که در دل‌های بیمار رشد می‌کند، مانند گیاهان هرزه‌ای که در زمین‌های ناشایست رشد می‌نمایند. کسانی که علاقه بسیار زیادی به شهرت و معروفیّت دارند در راه رسیدن به این شهرت به سوی مفاسد و برخی پستی‌ها نیز روی خواهند آورد.

در دوره‌های انتخاباتی برخی از حکومت‌ها نامزدهایی شرکت نموده‌اند که شبانه‌روز برای به دست آوردن کرسی شهرت (نه کرسی ملّت) از هر وسیله‌ای استفاده نموده‌اند!

هر چند که دنیا توسط این‌گونه افراد شهرت‌طلب اداره می‌شود و چند روزی به بهره‌ای می‌رسند ولی آخرت و بهره‌های آن به انسان‌هایی تعلّق دارد که در دنیا خواهان شهرتی نبوده و زندگی شایسته‌ای داشته‌اند، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در روی زمین قصد برتری‌جویی و فساد ندارند و سرانجام کار متعلّق به افراد باتقوی است)[115].

افرادی که در دنیا خواستار شهرت و فساد هستند از آخرت بهره‌ای ندارند. شهرت‌طلبی سرسلسله بسیاری از جرم‌ها و جنایات است، با کمی دقّت در تاریخ سردمداران دولت‌های فاسد به این نتیجه می‌رسیم که آنان هر جنایتی مرتکب شده‌اند، از کشتن بی‌گناهان، به زندان انداختن‌های ناحق، خیانت‌هایی که به ملّت‌های خود نموده‌اند یا جمع‌آوری ثروت‌های نامشروع و ... همگی از آثار شهرت‌طلبی و به دنبال تاج و تخت حکومت بودن و فرمانروایی است!

به همین دلیل است که اسلام به شدت ریاست‌طلبی را نهی نموده و تشنگان آن را مورد ملامت قرار داده است.

روزی نزد حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام نام شخصی آورده شد که علاقه زیادی به ریاست داشت، سپس حضرت فرمودند: «زیان دو گرگ خطرناکی که به جان گلّه‌ای بی‌چوپان افتاده‌اند از ضرر و زیان ریاست‌طلبی برای دین مسلمان بیشتر نیست[116]».

دو گرگ شاید تعداد بسیاری گوسفند را بتوانند بکشند اما ریاست‌طلبان ملّتهایی را به کلّی نابود می‌سازند.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هر کس ریاست کند ملعون است، کسی که در راه رسیدن به ریاست کوشش کند ملعون است و کسی که در فکر ریاست باشد ملعون است![117]»

البتّه این فرمایش بدین معنا نیست که افراد با کفایت و لایق از ریاست کناره‌گیری نمایند و میدان را برای افراد بی‌لیاقت و بی‌مسئولیت خالی گذارند، بلکه منظور حضرت حضور افرادی شایسته و دور از هر گونه ریا و شهرت‌طلبی در عرصه ریاست می‌باشد، چرا که ریاست‌طلبی آنان نوعی مطالبه حق برای به پا داشتن حقیقت است.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«کسی که به خاطر خویشتن ریاست را طلب کند هلاک خواهد شد، چرا که ریاست جز برای اهلش صحیح نیست[118]».

---

[115] سوره قصص: آیه ۸۳.

[116] قال الامام موسی بن جعفر علیهما السلام: «ما ذئبان ضاریان فی غنم قد تفرق رعاؤها، بأضر فی دین المسلم من طلب الرئاسة». بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۴۵، حدیث ۱، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۲۹۷، حدیث ۱، وسائل الشیعه: جلد ۱۵، صفحه ۳۵۰، حدیث ۲۰۷۰۷.

[117] قال الامام الصادق علیه السلام: «ملعون من ترأس، ملعون من هم بها، ملعون آل من حدث بها نفسه». بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۱۵۱، حدیث ۵، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۲۹۸، حدیث ۴، وسائل الشیعه: جلد ۱۵، صفحه ۳۵۱، حدیث ۲۰۷۱۲.

[118] قال الامام الرضا علیه السلام: «من طلب الرئاسة لنفسه هلک، فان الرئاسة لا تصلح الا لأهلها». مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۳۸۱، حدیث ۱۳۳۱۱، بحارالانوار: جلد ۲، صفحه ۳۰۸، حدیث ۶۴.

سفیان بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به من فرمودند:
از ریاست بپرهیز، زیرا کسی به دنبال ریاست نرفت مگر آن‌که به هلاکت رسید. عرض کردم: فدایت شوم، پس ما هلاک شده‌ایم! زیرا کسی از ما نیست مگر آنکه دوست دارد نامش بر سر زبان‌ها باشد، مورد توجه مردم قرار گیرد و علم و دانش و احادیث را از او بیاموزند! ایشان فرمودند: «این‌گونه که تصور می‌کنی نیست آن‌چه که از آن نهی شده این است که فردی را برگزینی و او را در تمام سخنانش تصدیق نمایی در صورتی که حجت خدا نیست و مردم را به سوی او دعوت نمایی، چنین شخصی لیاقت هم ندارد، زیرا شایسته ریاست فقط حجت خداوند است که باید از رفتار وی پیروی نمود[۱۱۹]».
قرآن کریم از زبان بندگان شایسته خداوند این‌گونه می‌فرماید:
«خداوندا ما را پیشوای افراد با تقوا قرار ده[۱۲۰]».

خودخواهی

هر فرد کوچکی که خود را بزرگ پندارد، دارای روحی کوچک است و این مطلب دلیلی بر پستی روح این شخص است! چرا که روح انسان نیز مانند چشمان وی ممکن است گاهی فقط نزدیک‌بین باشد نه دوربین!
فطرت انسان این‌گونه است که خود را بزرگ می‌بیند و کارهای خود را هر اندازه هم که کم‌ارزش، ناپسند و زشت باشد نیکو و عالی می‌بیند که این روحیه هر اندازه در انسان رشد یابد به همان مقدار انسان روبه سقوط می‌گراید، از ارزش او کاسته می‌شود و کار و کوشش و فعالیت را رها می‌کند.
در مقابل هر چه انسان خود را کوچک بنگرد و کار خود را ناچیز پندارد به همان اندازه بر ارزش خود می‌افزاید و همتش بلند و آینده‌نگر خواهد شد که چنین فردی همیشه در مسیر ترقّی و تکامل به سر می‌برد تا به کمال برسد.
البتّه جدیت در امور انسان را به هدف خود می‌رساند، در مورد معلولین که دچار نقص عضو یا ... هستند نیز این مطلب صدق می‌کند، یعنی جدیت و پشتکار، سر پیشرفت‌های آنان است زیرا این‌گونه افراد در برابر دیگران و به منظور جبران نقص خود جدیت ویژه‌ای از خود نشان می‌دهند تا در عرصه‌های علم، ادب، صنعت و ... ترقّی کرده، کسب موفقیت کنند و دارای موقعیت و شخصیتی بشوند.
اسلام برای رسیدن افراد به کمالات، با زشت‌ترین صفت‌ها یعنی خودخوهی و غرور و راضی بودن از خود به شدت مبارزه می‌کند.
قرآن کریم انسان را به خودسازی تشویق کرده، می‌فرماید:
(آیا کسانی که خود را پاک می‌پندارند ندیده‌ای؟ بلکه خداوند هر کس را که می‌خواهد پاک می‌نماید)[۱۲۱].
خداوند متعال مسلمانان را از خودخواهی و پاک دانستن خود به شدت نهی فرموده، با اشاره به ضعف و ناچیزی دوران گذشته به آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید:
«آگاهی خداوند در مورد شما بیشتر است، هنگامی که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که در شکم مادرانتان جنینی پنهان بودید پس خویشتن را پاک و بی نقص مپندارید، او از حال افراد باتقوی آگاه است)[۱۲۲].
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«هیچ کار ناپسندی را کوچک مشمارید هرچند در نظرتان ناچیز آید و هیچ کار نیکی را بزرگ مپندارید هر چند در نظرتان بسیار جلوه کند[۱۲۳]».

---

[۱۱۹] وسائل الشیعة: جلد ۲۷، صفحه ۱۲۹، حدیث ۳۳۳۹۶ - مستدرک الوسائل: جلد ۱۷، صفحه ۳۰۹، حدیث ۲۱۴۳۰، بحارالانوار: جلد ۲، صفحه ۸۳، حدیث ۶، معانی الاخبار: صفحه ۱۷۹.
[۱۲۰] (واجعلنا للمتقین اماما)، سوره فرقان: آیه ۷۴.
[۱۲۱] سوره نساء: آیه ۴۹.
[۱۲۲] سوره نجم: آیه ۳۲.

حکمت این فرمایش در این مطلب است که هر چه کاری در نظر انسان کوچک آید در فکر انجام کارهای بزرگتر از آن می‌رود و چنانچه برعکس، کاری در نظر انسان بزرگ جلوه کند برای انجام کار بزرگتر کوشش نمی‌کند که این روحیه و تفکّر برای دین و دنیای انسان زیان‌بخش است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«شیطان - لعنت خدا بر او باد - به لشکریانش گفت: اگر در سه مورد بر فرزند آدم مسلّط شوم دیگر برای من اهمیت ندارد که چه انجام می‌دهد، زیرا با تحقّق این سه مورد دیگر عملی از آنها مورد قبول واقع نمی‌شود، بزرگ پنداشتن عمل خود، فراموش نمودن گناهان و مغرور و از خود راضی بودن![۱۲۴]»

صفت ناپسند عجب و غرور فقط به عبادت مربوط نمی‌شود زیرا غرور در هر موردی زشت و ناپسند است، از عبادت و پرهیزکاری و علم و فرهنگ گرفته تا صنعت و اختراع و ... به همین دلیل حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«غرور موجب هلاکت و صبر و بردباری باعث رستگاری انسان می‌شود[۱۲۵]».

ولی تکبر و بلند همتی را نباید با یکدیگر یکی دانست زیرا همت والا داشتن از فضائل است که همیشه با عزّت نفس همراه بوده نه غرور که موجب تکبر است و انسان را به هلاکت می‌رساند.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق می‌فرمایند: «پروردگارا بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا با زینت بندگان شایسته آرایش ده و در گسترش عدل و فرو نشاندن غضب مرا به لباس مردم باتقوی درآور، به من روحی عطا کن که گفته‌ها و کارهای نیک را هر چند فراوان انجام دهم، کم بدانم و گفتار و کردار زشت را هر چند کم باشد، زیاد بدانم[۱۲۶]».

دانش

علم و دانش فضیلت است هرچند عالم در بیابانی کویر مانند با مرگ دست و پنجه نرم کند و نادانی، پستی و ضدارزش است هر چند اطراف جاهل را هاله‌ای از شرافت پدران و بستگان و پست، مقام و ثروت فراگرفته باشد!

نادان ارزشی ندارد، همنشینی و صحبت با وی نیز از ارزش انسان کم می‌کند. شخص عالم و دانا همیشه دارای شخصیت والایی است، هر چند پدران و بستگانش از طبقات پایین باشند زیرا علم و دانایی، خود ارزش و اعتبار است هر چند جاهلان متوجّه این ارزش نشوند، همان‌گونه که طلا ارزشمند و گران‌قیمت است هر چند بازیچه دست کودکی گردد و از ارزش آن بی‌اطلاع باشد.

حضرت علی علیه السلام در وصف علم می‌فرمایند:

«ارزش هر فرد به مقدار دانایی اوست[۱۲۷]».

پس آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:

«آیا دانشمندان و نادانان یکسان هستند؟»[۱۲۸] جای تعجب نیست.

هر چه در مورد علم و دانش سخن گفته شده باید در یک طرف ترازو و این آیه قرآن را در طرف دیگر قرار دهیم، در نتیجه طرف دوم که این جمله کوتاه است از همه آن فضیلتها سنگین‌تر و باارزش‌تر است.

---

[۱۲۳] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «لا تحقروا شیئا من الشر و ان صغر فی أعینکم، و لا تستکثروا الخیر و ان کثر فی أعینکم». وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۳۱۲، حدیث ۲۰۶۱۰، مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۱۳۲، حدیث ۱۸۳، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۳۱۴، حدیث ۱۱.

[۱۲۴] بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۳۱۵، حدیث ۱۵، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۱۲، حدیث ۸۶، روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۳۸۱.

[۱۲۵] قال الامام علی علیه السلام: «العجب هلاک، و الصبر ملاک»، بحارالانوار: جلد ۶۶، صفحه ۳۷۹، حدیث ۳۵، خصال: جلد ۲، صفحه ۵۰۵، حدیث ۳.

[۱۲۶] صحیفه سجادیه: دعای مکارم الاخلاق، صفحه ۹۲.

[۱۲۷] قال الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: «قیمة آل امرء ما یحسن». بحارالانوار: جلد ۱، صفحه ۱۸۲، حدیث ۷۷.

[۱۲۸] سوره زمر: آیه ۹.

با توجه به تمامی فضیلت‌هایی که در بیان علم و دانش در دست است و تمام دستورات دینی که انسان را به علم تشویق می‌کند باز هم انسان از درک حقیقت مطلب و اجر و پاداش کسب علم و دانش عاجز است.
در مورد اهمیت دانش بیان یک مطلب کافی است و آن هم اینکه علم و دانش روشنایی است و در مورد پستی جهل این مطلب کافی است که جهل تاریکی و ظلمت است که این مطلب به منطق و دلیل و برهان نیازی ندارد.
علم و دانش گوهری است گران‌بها که برای رسیدن به آن باید سعی و تلاش نمود، هر چند این گوهر در دورترین نقطه جهان باشد.
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«در به دست آوردن دانش بکوشید گر چه در چین باشد[۱۲۹]». حضرت چین را مثال می‌زنند چون در آن زمان چین آخرین و دورترین نقطه مسکونی جهان بوده و رفتن به آنجا از مشکل‌ترین سفرها بوده است.
البتّه نکته‌ای در مورد علم قابل توجه است و آن هم این‌که دانش نباید وسیله‌ای برای ویرانی، کشتار و آتش‌افروزی باشد و جهان کنونی ما که این گونه با دانش عمل می‌کنند، نوعی سوء استفاده از علم است زیرا دانش وسیله‌ای برای روشنایی و رسیدن به ارزش‌های انسانی است.
پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«طلب علم و دانش واجب است[۱۳۰]».
انسان فریضه را برای خدا انجام می‌دهد بنابراین دانش موهبتی است خدایی که در راه خدا نیز آموخته می‌شود و خداوند که دستور به دانش می‌دهد برای کمک به بشریت است نه این‌که علم در راه ظلم و ستم به دیگران استفاده شود چرا که خداوند به ظلم و ستم دستور نمی‌دهد.
قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:
(خداوند به عدل و احسان و رسیدگی به بستگان فرمان می‌دهد و از گناه، زشتی و ستمگری نهی می کند).[۱۳۱]
بنابراین دانشی که باید به دنبال آن رفت و آن را فرا گرفت از نظر اسلام دانشی است که در خدمت بشر باشد نه برای نابودی بشر!
هر اندازه در جهان روشنی گسترش یابد تاریکی فروکش می‌یابد، در مورد علم و دانش نیز این‌گونه است یعنی هر چه دایره علم و دانش گسترش یابد افق جهل تنگ‌تر شده و روبه غروب خواهد گذاشت.
انسان هر اندازه در مورد وجود خود و محیط اطرافش بیشتر کاوش کند پی می‌برد که مجهولات بسیاری در مقابل دارد.
یکی از دانشمندان به همین حقیقت اشاره نموده، می‌گوید: «هر اندازه دانش بیشتری به دست آورم پی می‌برم که مجهولاتم بیشتر شده است».

فصل چهارم: اخلاق خانواده

دین اسلام پس از آنکه سنگ زیربنای جامعه را که فرد است با استحکام و درستی نهاد، به خانواده رو کرده و حدود آن را بیان می‌نماید و بدین‌وسیله جامعه را به سوی خیر و صلاح هدایت می‌نماید، راه‌های پیشرفت را به او نشان داده و علل سقوط در پرتگاه را به او متذکّر می‌شود چرا که خانواده بخشی از جامعه می‌باشد.

---

[۱۲۹] وسائل الشیعة: جلد ۲۷، صفحه ۲۷، حدیث ۳۳۱۱۹، بحارالانوار: جلد ۱، صفحه ۱۷۷، حدیث ۵۵.
[۱۳۰] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «طلب العلم فریضة». اصول کافی: جلد ۱، صفحه ۳۰، حدیث ۲، وسائل الشیعة: جلد ۲۷، صفحه ۲۵، حدیث ۳۳۱۱۴، مستدرک الوسائل: جلد ۱۷، صفحه ۲۴۴، حدیث ۲۱۲۳۷.
[۱۳۱] سوره نحل: آیه ۹۰.

با اصلاح خانواده جامعه اصلاح خواهد شد و با فساد خانواده جامعه نیز به فساد و تباهی کشیده می‌شود بنابراین اصلاح خانواده مانند پل ارتباطی در مسیر اصلاح فرد و جامعه می‌باشد زیرا اصلاح، ابتدا از فرد شروع شده، در خانواده راه پیدا می‌کند و سپس وارد جامعه می‌شود.

چون خانواده دارای امتیازات به خصوص و آداب ویژه‌ای است بخش مهمی از برنامه‌ها، حدود، مقررات و دستورات اسلامی در مورد خانواده تعیین شده است.

خانواده یا به عبارت دیگر جامعه کوچک از پدرانی مهربان، فرزندانی شایسته، مادرانی با عاطفه، برادرانی صمیمی، شوهری نیک‌رفتار و همسری باگذشت تشکیل می‌شود. در برخی موارد خانواده از افرادی بیگانه تشکیل می‌یابد که میان آنان هیچ خویشاوندی وجود ندارد و اسلام همان‌گونه که در اجتماع بزرگ این‌گونه مسائل را حل کرده در مورد خانواده و این جامعه کوچک نیز مشکلی به نام خویشاوندی باقی نگذاشته است.

چون خانواده بسیاری از اوقات مورد حمله عواطف غلط و ناموزون قرار می‌گیرد، اسلام برای خانواده نسبت به جامعه اهمیت بیشتری قائل شده است. گرچه خانواده در ابتدا از یک زن و مرد، فرزند یا فرزندانی تشکیل می‌شود اما خویشاوندی که در نسبت‌های بالاتر قرار دارد در برنامه‌های اسلام مورد توجه می‌باشد و اسلام برای رفاه و آسایش آنان طرح‌های ویژه‌ای دارد که برای اجتماع چنین طرح‌هایی وجود ندارد، به عنوان مثال در خانواده و بستگان، صله رحم و حقوق خویشاوندی مطرح است که این مسأله در مورد اجتماع معنایی ندارد[۱۳۲].

رابطه پدر و فرزند

تربیت فرزند برای پدر و مادر زحمت و رنجی فراوان دارد که سهم مادر از این رنج‌ها بیشتر است: بارداری، شیردادن و عدم آسایش شبانه و ...

این رنج و زحمت برای پدر کوشش و تلاش و کسب و کار برای تهیه خوراک و پوشاک و تأمین وسایل زندگی فرزند است. بنابراین تربیت فرزند به عهده پدری مهربان و مادری با عاطفه و دلسوز است که هر کدام به سهم خود در خدمت او فعالیت می‌کنند.

طبق حکمت بالغه الهی برای پیدایش هر چیزی سببی لازم است و پدر و مادر سبب پیدایش فرزند هستند، بنابراین جای تعجب نیست که پدر و مادر از نظر اسلام مورد احترامی فوق العاده قرار گیرند و فرزندان باید از دستورات پدر و مادر اطاعت نمایند. این اطاعت وظیفه‌ای است در برابر حقوقی که بر گردن پدر و مادر دارد، پدر و مادری که رنج تربیت و پرورش فرزند را تحمل کرده‌اند، فرزند نیز باید با اطاعت از دستورات آنان و نیکی و محبت نسبت به آنان، گوشه‌ای از زحمات ایشان را جبران کند.

خداوند بنابر عدالت و نظمی که در جهان هستی حکم‌فرما کرده است اراده نموده که پیدایش فرزندان و همچنین تربیت و پرورش آنان با رغبت، میل و علاقه پدر و مادر انجام گیرد به همین دلیل مباشرت زن و مرد غریزه‌ای اجتناب‌ناپذیر است، حاملگی زنان نیز تخلّف‌ناپذیر است که به غیر از مواردی استثنایی که مانع وجود داشته باشد صورت می‌گیرد و محبت و عاطفه زن و مرد به یکدیگر نیز خصلتهایی طبیعی می‌باشند.

این محبت برخلاف علاقه و توجه فرزند به پدر و مادر است که پس از مدتی خود را از پدر و مادر بی‌نیاز می‌بینند و نظریات جدیدی پیدا می‌کند که با عقیده‌های پدر و مادر تناسبی ندارند و ...

چون برخورد فرزند با پدر و مادر این‌گونه است اسلام همیشه در مورد نیکی و محبت به پدر و مادر بسیار تأکید نموده و سفارش می‌نماید که فرزند محبت و رابطه صمیمی خود را با پدر و مادر حفظ نماید.

ولی سفارش فرزند به پدر و مادر در حاشیه دستورات مذهبی قرار گرفته زیرا فطرت و طبیعت پدر و مادر ضامن رعایت حقوق فرزندان خواهد بود. مهمترین حقی که فرزند به گردن پدر و مادر دارد انتخاب نامی شایسته برای فرزند، تربیت نیکوی او و سپس ازدواج فرزند است که این سفارشات همه به سود فرزند است.

---

[۱۳۲] برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «خانواده» از مؤلف محترم مراجعه نمایید.

خداوند پس از تعظیم و اطاعت خود احترام به پدر و مادر و اطاعت از آنان را واجب نموده تا بدین وسیله اهمیت وظیفه فرزند نسبت به پدر و مادر مشخص شود.

خداوند متعال می‌فرماید: «هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که به جز خداوند کسی را نپرستند و به پدر و مادر نیکی کنند).[۱۳۳]

این عهد و پیمان فقط به بنی اسرائیل اختصاص ندارد بلکه قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام چنین می‌فرماید:

«من دستور نیکی به مادرم را دارم و خداوند مرا ستمگر و سنگدل قرار نداده است).[۱۳۴]

امت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این تکلیف و دستور الهی شریک هستند زیرا خداوند متعال به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«ای رسول ما! بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده برایتان بخوانم... به خدا شرک نورزید و نسبت به پدر و مادر نیکی نمایید).[۱۳۵]

خداوند متعال یک دستور کلی نیز به جهان بشریت می‌دهد:

«به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادر خود نیکی نماید).[۱۳۶]

همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«سفارش پدر و مادر را به انسان نموده‌ایم، سپاس مرا و پدر و مادرت را بجا آور که بازگشت به سوی من خواهد بود).[۱۳۷]

در این آیه جمع بین عاطفه و تهدید شده است، البتّه با شیواترین بیان ممکن، تا نیکوترین احساسات تحریک شوند و از سوی دیگر، فرزندان را متوجه نتیجه سستی در انجام وظیفه نسبت به پدر و مادر بگرداند.

این مادر است که با سختی و مشقّت فراوان مدت زیادی فرزند را در شکم خود حمل می‌کند اما آیا مادر پس از دوران بارداری آسوده خواهد شد؟ مسلماً خیر! زیرا دوران شیرخواری کودک فرارسیده که دو سال به طول می‌انجامد، واقعا که دوران بارداری و شیردادن به فرزند اوج سختی‌های مادر است.

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید سپس بازگشت انسان به سوی خداوند است که نیکوکاران را پاداش نیک و بدکاران را به عاقبت عمل زشت خود می‌رساند، به خصوص نیکی یا ناسپاسی نسبت به پدر و مادر! بنابراین سپاسگزاری نسبت به پدر و مادر و احترام ایشان واجب است.

اسلام برای مشرک هیچ احترامی قائل نیست زیرا گناه مشرک بزرگترین گناهان است و کسی که نسبت به آفریدگار جهان شرک ورزد استحقاق هیچ تقدیر یا احترامی را ندارد، اما نکته مهم این‌جاست که اگر چنین شخصی پدر یا مادر انسان باشد، وظیفه چیست؟

در این صورت باز هم باید نسبت به پدر و مادر نیکی کرد زیرا خداوند رحیم و عادل است و اجر کسی را از بین نمی‌برد هر چند که مشرک باشد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«اگر پدر و مادرت کوشیدند که نسبت به من شرک ورزی با اینکه برای من شریکی نمی‌دانی در این‌باره از آنان اطاعت مکن و در دنیا با آنان به نیکی رفتار کن!).[۱۳۸]

---

[۱۳۳] سوره بقره: آیه ۸۳.

[۱۳۴] سوره مریم: آیه ۳۲.

[۱۳۵] سوره انعام: آیه ۱۵۱.

[۱۳۶] سوره عنکبوت: آیه ۸.

[۱۳۷] سوره لقمان: آیه ۱۴.

[۱۳۸] سوره لقمان: آیه ۱۵.

هر چه در مورد احترام به پدر و مادر سفارش شده است این نکته را باید در نظر داشته باشیم که حق مادر بیشتر از پدر می‌باشد زیرا مادر فرزند را چند ماه با خود حمل کرده سپس او را شیر داده و شب‌ها به خاطر او بیدار مانده است.

روزی شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرضه داشت: «یا رسول الله! به چه کسی نیکی کنم؟ حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن!

آن مرد پرسید: پس از مادر به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمودند: به مادرت نیکی کن!

برای مرتبه سوم پرسید: پس از مادر به چه کسی نیکی کنم؟

حضرت فرمودند: باز هم به مادرت!

آن شخص پرسید: پس از آن به چه کسی؟!

حضرت در مرتبه چهارم فرمودند: پس از مادر به پدرت نیکی کن![۱۳۹]».

پس طبق این حدیث شریف مادر سه برابر پدر حق احترام و احسان دارد!

افرادی که نسبت به پدر و مادر خود بیشتر نیکی کنند در نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دارای احترام بیشتری می‌باشند و در نظر پیامبر اسلام ارزش هر انسان به مقدار احترام و احسان وی به پدر و مادرش است.

عماد بن حیان می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام مشرف شدم و به حضرت خبر دادم که فرزندم اسماعیل نسبت به من خوش‌رفتار است. حضرت فرمودند: «من تا به حال او را دوست داشتم ولی اکنون او را بیشتر دوست دارم و حضرت فرمودند: روزی خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمد، حضرت با مشاهده خواهر خود خوشحال شدند و زیرانداز خود را برای وی گذاشتند تا روی آن بنشیند سپس حضرت با خواهر خود به گفتگو پرداختند و به روی او می‌خندیدند تا اینکه خواهر ایشان رفت و دقایقی بعد برادر او آمد ولی حضرت با برادر رضاعی خود مانند خواهرشان رفتار نکردند، شخصی از حضرت سؤال کرد: یا رسول الله شما نسبت به خواهر این مرد بیشتر احترام و محبت نشان دادید با این‌که این جوان برادر آن زن و بر ادر رضاعی شما بود! حضرت فرمودند: برای آنکه خواهرش بیش از او نسبت به پدر و مادر نیکی می‌کند[۱۴۰]».

اسلام در مورد رعایت حق پدر و مادر به اندازه‌ای اهمیت قائل است که گاهی رعایت این حق و نیکی به آنان را بر جهاد که رکنی از ارکان اسلام است ترجیح می‌دهد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرضه داشت یا رسول الله من علاقه و نشاط فراوانی به جهاد دارم، حضرت به او فرمودند: پس در راه خدا جهاد کن زیرا اگر در راه خدا کشته شوی زنده‌ای و نزد پروردگارت روزی خواهی داشت و اگر به مرگ طبیعی در این راه بمیری اجر و پاداش تو نزد خداوند محفوظ است و اگر از جهاد بازگردی مانند روزی که از مادر متولّد شده‌ای بدون گناه خواهی بود. آن شخص گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که به خیال خودشان علاقه بسیاری به من دارند و میل ندارند من از آنها دور شوم! حضرت فرمودند: بنابراین در خدمت آنان باش، قسم به خدایی که مرا به دست قدرت خود آفرید، یک شبانه‌روز انس، مهربانی و همراهی تو با پدر و مادرت از یک سال جهاد برای تو بهتر است[۱۴۱]».

---

[۱۳۹] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۵۹ - ۱۶۰، حدیث ۹، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۴۹۱، حدیث ۲۷۶۷۰، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۴۹، حدیث ۹.

[۱۴۰] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۶۱، حدیث ۱۲، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۴۸۸، حدیث ۲۷۶۶۵، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۵۵، حدیث ۱۲.

[۱۴۱] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۶۰، حدیث ۱۰، وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۲۰، حدیث ۱۹۹۲۹، مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۲۲، حدیث ۱۲۳۲۸.

احترام، احسان و نیکی به پدر و مادر هیچ محدودیتی ندارد بلکه شامل نگاه کردن و سخن گفتن و ... نیز خواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «اما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تَقُلْ لَهما اف و لا تَنْهرهما)[۱۴۲] می‌فرمایند:

«اگر پدر ومادر، تو را ناراحت هم کرده باشند به آنها اُف مگو و اگر تو را زده‌اند خداوند می فرماید: «و قُلْ لَهما قَولا کَریما» به نیکی و احترام با آنان سخن بگو که سخن نیک این‌گونه است: خداوند شما را بیامرزد و خداوند می‌فرماید: «واخْفِضْ لَهما جناح الذُّلِّ مِن الرَّحمة» یعنی چشمانت را به طور مستقیم به پدر و مادر خیره مکن مگر نگاهی از روی مهربانی و صدایت را بر آنان بالا مبر و دستانت را بر روی آن‌ها بلند مکن و مقابل آنها راه مرو[۱۴۳]».

اسلام دینی است که به عدل و احسان امر می‌کند، اسلام دین صلح و صفا است. لطف اسلام هر جماد و نباتی را در بر می‌گیرد، چگونه این لطف شامل انسان نشود؟ به خصوص شامل پدر و مادر! فرزند باید به پدر و مادر نیکی و احسان نماید خواه باایمان یا کافر باشند زیرا ایمان و پیروی از حق در آخرت به فریاد انسان می‌رسد، در دنیا نیز موجب اصلاح امور دنیوی شخص می‌شود در نتیجه فرزند باید فقط به وظیفه خود عمل کند.

شخصی به نام معمر بن خلاد خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسید و عرضه داشت: من می‌توانم برای پدر و مادری که از حق پیروی نمی‌کنند دعا کنم؟ حضرت فرمودند: «برای آنان دعا کن! به جای آنان صدقه بده و در صورتی که در قید حیات هستند با آنان مدارا کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند مرا به منظور رحمت فرستاده است نه برای بدرفتاری با پدر و مادر![۱۴۴]».

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «در سه چیز خداوند متعال برای احدی رخصت قرار نداده... برگرداندن امانت، خواه شخصی که چیزی به امانت داده نیکوکار باشد یا خیر، وفای به عهد نسبت به نیکوکار یا بدکار، نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا خیر[۱۴۵]».

پس از ذکر این مطالب دیگر جای تعجب یا توهم و یا مبالغه‌ای نیست که نیکی به پدر و مادر در ظاهر سبب بهشت رفتن و بدرفتاری نسبت به آنان شقاوت و سبب رفتن به جهنّم باشد.

حضرت امام رضا علیه السلام به نقل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«فقط در صورت نیکی به پدر و مادر امید بهشت داشته باش که در غیر این صورت به غیر از جهنّم جایگاهی نخواهی داشت[۱۴۶]».

طبیعی است که چنین کسی وارد بهشت نخواهد شد، بلکه از این مهم‌تر حتّی بوی بهشت نیز به مشام او نخواهد رسید.

یعقوب بن شعیب از حضرت امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «هنگامی که روز قیامت شود پرده‌ای از پرده‌های بهشت برداشته می‌شود و بوی بهشت به مسافت پانصد سال راه به مشام هر صاحب روحی خواهد رسید و

---

[۱۴۲] سوره اسراء: آیه ۲۳.

[۱۴۳] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۵۷، حدیث ۱، من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۴۰۷، حدیث ۵۸۸۳، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۴۸۷، حدیث ۲۷۶۶۳.

[۱۴۴] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۵۹، حدیث ۸، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۴۹۰، حدیث ۲۷۶۶۷، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۴۷، حدیث ۸.

[۱۴۵] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۶۲، حدیث ۱۵، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۴۹۰، حدیث ۲۷۶۶۹، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۵۶، حدیث ۱۵.

[۱۴۶] عن ابی الحسن علیه السلام: «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: کن بارا و اقتصر علی الجنّة و ان کنت عاقّا فاقتصر علی النّار». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۸، حدیث ۲، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۵۰۰، حدیث ۲۷۶۹۲، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۶۰، حدیث ۲۳.

فقط یک گروه بوی بهشت را (حتّی از این مسافت) استشمام نخواهند نمود. عرضه داشتم این گروه چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: کسانی که نسبت به پدر و مادر خود بدرفتاری کنند و عاق والدین شوند[۱۴۷]».

بدرفتاری نسبت به پدر و مادر دارای مراتبی است که بالاترین آن قتل و پایین‌ترین درجه آن نگاه تند به آنان و اظهار ناراحتی نسبت به آنان است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«بالاتر از هر عمل نیکی، عمل نیک دیگری است تا جایی که انسان در راه خدا شهید شود که در این صورت بالاتر از شهادت در راه خدا هیچ عمل نیکی وجود ندارد و بالاتر از هر عمل زشت و ناپسندی عمل زشت دیگری وجود دارد تا این‌که انسان پدر یا مادر خود را به قتل برساند که در این صورت دیگر هیچ کار زشتی بالاتر از این عمل وجود ندارد[۱۴۸]».

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

«هر کس به پدر و مادر خود با ناراحتی نگاه کند، هرچند پدر و مادر به او ظلم کرده باشند خداوند نماز او را نمی‌پذیرد[۱۴۹]».

همچنین می‌فرمایند: «اگر خداوند اهانتی کمتر و پایین‌تر از اُف[۱۵۰] می‌شناخت از آن نهی می‌فرمود[۱۵۱]».

نیکی نسبت به پدر و مادر فقط به دوران زندگی آنان اختصاص ندارد، بلکه فرزندان پس از فوت آنان نیز باید این محبت و نیکی را ادامه دهند تا رشته محبت و علاقه میان زندگان و مردگان باقی بماند چرا که روح از بین نمی‌رود و باقی است، انسانی که از دنیا می‌رود روحش همیشه به سراغ اقوام و نزدیکان می‌آید و به خصوص به فرزندان خود همیشه توجه دارد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«ممکن است بنده ای در زمان زندگانی پدر و مادر خود نسبت به آنان نیک‌رفتار باشد ولی پس از فوت آنان بدهی آنان را نپردازد و برای آنان طلب مغفرت نکند به همین دلیل خداوند او را از گروه بدرفتاران با پدر و مادر قرار می‌دهد. همچنین ممکن است انسان در زمان حیات پدر و مادر نسبت به آنان بدرفتار باشد ولی هنگامی که از دنیا رفتند بدهی آنان را بپردازد، برای آنان طلب آمرزش کند و خداوند هم نام او را جزو نیکی‌کنندگان به پدر و مادر می‌نویسد[۱۵۲]».

رابطه زن و شوهر

رکن اساسی نظم جامعه را زن و شوهر تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که هر دوی آنان با یکدیگر موجب تکامل جامعه هستند.

با برقراری ازدواج در جامعه از مفاسد و تبهکاری‌ها جلوگیری شده، گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها نیز پایان می‌یابند.

به راستی که دقّت و مراقبت اسلام نسبت به امور خانواده بسیار شگفت‌آور است!

---

[۱۴۷] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۸، حدیث ۳، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۵۰۱، حدیث ۲۷۶۹۴، مستدرک الوسائل: جلد ۱۵، صفحه ۱۹۵، حدیث ۱۷۹۹۰.

[۱۴۸] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۸، حدیث ۴، وسائل الشیعة: جلد ۱۵، صفحه ۱۶، حدیث ۱۹۹۲۱، تهذیب الاحکام: جلد ۶، صفحه ۱۲۲، حدیث ۴.

[۱۴۹] قال الامام الصادق علیه السلام: «من نظر الی والدیه نظر ماقت و هما ظالمان له، لم یقبل اللّه له صلاة». مستدرک الوسائل: جلد ۱۵، صفحه ۱۹۵، حدیث ۱۷۹۸۹، مشکاة الانوار: صفحه ۱۶۴.

[۱۵۰] اُف به پدر و مادر کم‌ترین درجه بدرفتاری نسبت به آنان است.

[۱۵۱] قال الامام الصادق علیه السلام: «لو علم اللّه شیئا أهون منه، لنهی عنه»، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۸، حدیث ۱، وسائل الشیعة: جلد ۲۱، صفحه ۵۰۰، حدیث ۲۷۶۹۳، مستدرک الوسائل: جلد ۱۵، صفحه ۱۹۱، حدیث ۱۷۹۷۱.

[۱۵۲] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۶۳، حدیث ۲۱، وسائل الشیعة: جلد ۱۸، صفحه ۳۷۱، حدیث ۲۳۸۷۴، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۵۹، حدیث ۲۱.

اسلام برای امور خانواده حدودی قرار داده و برای زندگی آنان از ابتدا تا سرانجام برنامه‌هایی را طرح‌ریزی نموده است و بالاخره در قدم به قدم زندگی از حال آنان غفلت نکرده، هیچ امری را از کوچک و بزرگ فروگذار ننموده است و خانواده را به نیکی و زندگی برتر ارشاد نموده و به سوی سعادت راهنمایی می‌کند، بدین وسیله ارکان خانواده محکم می‌شود و فرزندان از تربیتی عالی برخوردار می‌شوند و سعادت نسلهای آینده نیز تأمین می‌شود.

اسلام برای زن و شوهر، صلح، صفا، آسایش و زندگی گرم و پرمحبتی را خواستار است. همچنین اسلام خواستار سلامتی ظاهر و باطن فرزندان خانواده است، سلامتی از بیماری‌ها و پاکی دل، صفای عواطف و تربیتی نیکو که در نتیجه نشاط روانی را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

اسلام خواهان پیشرفت محیط زندگی و نجات اجتماع از فقر و بیماری و جهل و انحراف است.

همه اموری که ذکر شد در پرتو ازدواج صحیح تأمین می‌گردد و بر اثر ترک ازدواج، بیشتر افراد جامعه به بیماری‌هایی همچون سوزاک و سفلیس و فساد اخلاقی و انحرافات جنسی مبتلا خواهند شد.

زندگی همراه با محبت و گرمی، سلامتی و پاکی فرزندان، در نتیجه انتخاب همسری نیک و هم‌شأن به وجود می‌آید.

مسأله جهل و فقر را نیز می‌توان به واسطه ازدواجی صحیح ریشه‌کن نمود، یک زوج خوشبخت برای تأمین رفاه و آسایش زندگی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

اساس دانش و ثروت، تعاون و همکاری است که این تعاون و همکاری، نتیجه ازدواج می باشد[۱۵۳].

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

«زنان و فرزندان و دختران خود را به ازدواج درآورید اگر بینوا باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز خواهند ساخت).[۱۵۴]

بنده هر موقع در آثار اسلامی که راجع به ازدواج وارد شده (با همه ابواب فراوانش) دقت می‌کنم، می‌بینم که اسلام با شیوه‌ای بسیار عجیب پیروان خود را به سوی مصالح عظیمی که در سایه ازدواج به دست می‌آیند راهنمایی می‌کند و آنها را از هلاکت، لغزش و فساد دور می‌سازد.

اما با نگاهی به زندگی مسلمانان متوجه می‌شویم که فاصله آنان با اسلام چه مقدار است! برای هرچه کمتر نمودن این فاصله باید بدانیم که اسلام در مورد زندگی زن و شوهر و تأمین رفاه و آسایش آنان در محیطی سالم و در پناه فضیلت و اخلاق چه نظری دارد؟

از نظر اسلام زن از احترام فوق العاده‌ای برخوردار است، مرد نیز دارای احترام و موقعیت خاص خود می‌باشد. به عبارت دیگر هر یک از زن و مرد پشتیبان و نگهبان دیگری است، قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«زنان لباس شما هستند، شما نیز لباس آنان می باشید)[۱۵۵].

بنابراین هر کدام از زن و مرد نسبت به دیگری مانند لباسی هستند که یکدیگر را از سرما و گرما حفظ می‌کنند و در پناه این پوشش، فواید بسیاری نصیبشان خواهد شد. همان‌گونه که لباس انسان را حفظ می‌کند بر انسان نیز لازم است که از لباس خود محافظت نماید تا بتواند از آن استفاده کند، زن و شوهر نیز نسبت به یکدیگر باید چنین باشند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سنگدلی و بی‌رحمی جاهلیت را به شدت مورد سرزنش قرار داده‌اند زیرا در دوران جاهلیت زنان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند، حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «آیا کسی از شما هست که همسر خود را کتک زده، سپس با او همبستر شود؟![۱۵۶]».

---

[۱۵۳] برای آسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به آتاب «تزویج العازبات» از مؤلف محترم مراجعه شود.

[۱۵۴] سوره نور: آیه ۳۲.

[۱۵۵] سوره بقرة: آیه ۱۸۷.

[۱۵۶] قال الامام الباقر علیه السلام: «أیضرب أحدکم المرأة ثم یظل معانقها». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۰۹، حدیث ۱، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۷، حدیث ۲۵۳۲۳.

همبستر شدن نشانه محبت و دوستی است ولی کتک زدن عدم محبت و وجود نفرت و کینه را می‌رساند، چگونه این دو خصلت با یکدیگر جمع می‌شوند؟

بر مرد لازم است که همسر خود را دوست بدارد، مهم‌تر از آن او را انیس خود قرار دهد، با او مأنوس شود و زن نیز با مرد خود انس بگیرد ولی اگر مرد با حشمت و جبروت با همسر خود رفتار کند صفا و دوستی جمع آنان را رها کرده و آن انس و محبت و صفای مقدس فقط و فقط به شهوتی حیوانی تبدیل می‌شود.

زن در دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام مانند دسته گلی است که باید آن را بویید و دوست داشت که اگر کسی با چنین دسته گلی زورآزمایی کند پرپر گشته، پژمرده خواهد شد. به همین دلیل ایشان در نامه‌ای به فرزندشان امام حسن علیه السلام یا محمد بن حنفیه نوشته‌اند:

«به زن اندازه‌ای اختیار مده که از حد و مرز خود پا فراتر گذارد چرا که این محدودیت برای زن مفیدتر است، در این صورت است که زن آسوده خاطر بوده و می‌تواند جمال و زیبایی خود را حفظ نماید، زن مانند گل است نه قهرمان! در هر حال با او مدارا و خوش‌رفتاری کن تا زندگانیت صفا یابد[۱۵۷]».

اسلام طی فرمایشات گوناگون عاطفی و با عبارات زیبا و دقیق به منظور جلب محبت و ایجاد مهربانی و صفا میان زن و شوهر، مردان را نسبت به رفتاری خوب با همسران خود تشویق نموده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«بهترین شما کسانی هستند که با همسر و خانواده خود بهتر باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم[۱۵۸]».

همچنین می‌فرمایند:

«زن و خانواده انسان اسیران او هستند، بهترین بندگان در پیشگاه خداوند نیز خوش‌رفتارترین آنان با اسیران خود می‌باشند[۱۵۹]».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«نسبت به ناتوانان از خدا بترسید؛ یعنی نسبت به یتیمان و زنان![۱۶۰]».

همچنین می‌فرمایند:

«بیشتر اهل بهشت را زنان ضعیف تشکیل می‌دهند زیرا خداوند از ضعف آنان آگاه است و به آنان رحم می‌نماید[۱۶۱]».

از نظر اسلام ازدواج نمودن از علامت‌های ایمان است و از صفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اخلاق پیامبران الهی (ع) می‌باشد، همچنین نشانه برتری در ولایت ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«از دنیای شما چیزی را به مقدار زنان و عطر دوست ندارم[۱۶۲]».

همچنین می‌فرمایند:

«نماز نور چشم من و زن موجب لذّت من است[۱۶۳]».

---

[۱۵۷] من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۳۹۲، حدیث ۵۸۳۴، مکارم الاخلاق: صفحه ۲۱۸.

[۱۵۸] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «خیرکم خیرکم لاهله، و أنا خیرکم لاهلی». من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۵۵۵، حدیث ۴۹۰۸، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۷۱، حدیث ۲۵۳۳۷، مکارم الاخلاق: صفحه ۲۱۶.

[۱۵۹] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «عیال الرجل أسراوه، و أحب العباد الی اللّه عزوجل أحسنهم صنعا الی أسرائه». من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۵۵۵، حدیث ۴۹۰۹، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۷۱، حدیث ۲۵۳۳۸.

[۱۶۰] قال الامام الصادق علیه السلام: «اتقوا الله فی الضعیفین، یعنی بذلک الیتیم و النساء». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۱۱، حدیث ۳، من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۳۹۲، حدیث ۴۳۷۹، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۷، حدیث ۲۵۳۲۵.

[۱۶۱] قال الامام الصادق علیه السلام: «اکثر اهل الجنة من المستضعفین: النساء، علم اللّه ضعفهن فرحمهن». من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۴۶۸، حدیث ۴۶۲۸، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۸، حدیث ۲۵۳۲۶، مکارم الاخلاق: صفحه ۲۳۵.

[۱۶۲] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «ما أحب من دنیاکم الا النساء والطیب». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۳۲۱، حدیث ۶.

[۱۶۳] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «جعل قرة عینی فی الصلاة و لذتی فی النساء». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۳۲۱، حدیث ۷، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۲۲، حدیث ۲۴۹۲۶.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«از جمله صفات پیامبران (ع) دوست داشتن زن است[۱۶۴]».
همچنین حضرت می‌فرمایند:
«هر کس ما اهل بیت را بیشتر دوست بدارد زنان را بیشتر دوست خواهد داشت[۱۶۵]».
همچنین می‌فرمایند: «باور نمی‌کنم کسی در امر ولایت ما محکم‌تر شود مگر به واسطه زیاد شدن محبتش به همسر خود[۱۶۶]».
حضرت در روایت دیگری می‌فرمایند:
«هر اندازه انسان زنان را دوست بدارد به همان اندازه ایمانی برتر خواهد داشت[۱۶۷]».
آری، فقط مکتب اسلام است که دین و دنیا را با هم در نظر می‌گیرد، در مورد روح و جسم نیز با هم تذکّر می‌دهد، از طرفی به علم و دانش اهمیت می‌دهد و از سوی دیگر به عمل سفارش می‌کند. به خاطر مصالح روح، مصالح جسم را یا به خاطر مصالح جسم، مصالح روح را رها نمی‌سازد.
برای دنیا راهی و برای دین راه دیگری برخلاف آن معرفی نمی‌کند. از دیدگاه اسلام دوست داشتن زنان هم دین است، هم دنیا، معاشرت نیکو هم دین است و هم دنیا، نماز و زکات وحج نیز هم دین است و هم دنیا، چرا که در اسلام رهبانیت، مادیت و دنیاپرستی هیچ کدام معنا و مفهومی ندارند.
اسلام عشق ورزیدن به زنان را بسیار تأکید می‌کند تا مراکز فحشاء ریشه‌کن شوند، شرافت‌ها از بین نروند، بیماری‌های مسری رواج نگیرند و طراوات، شادابی و زیبایی جوانان دختر و پسر در راه‌های پرپیچ وخم مفاسد به هدر نرود، همچنین صفا و صمیمیت از زندگی خانواده‌ها گرفته نشود.
بنابراین این‌گونه تأکیدها جای تعجب ندارد هر چند ممکن است افراد بیمار از این تأکیدهای فراوان به شگفت آیند و از آن در برخی کینه‌توزی‌ها کمک بگیرند. در صورتی که اگر اسلام غیر از این در مورد زن سفارش می‌نمود جای تعجب داشت!
در اسلام فقط دستور علاقه و محبت نیست بلکه اسلام دستور می‌دهد مرد دوستی، عشق و علاقه و محبت خود را نسبت به همسر اظهار کند.
به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «این جمله مرد به همسر خود که: دوستت دارم، در صمیم قلب زن جای گرفته و هیچ‌گاه از قلبش خارج نمی‌شود[۱۶۸]».

برداشت‌هایی از حقوق زناشویی

اسلام حقوق متقابلی برای زن و مرد در نظر گرفته است، در برابر حقوق واجبی که بر عهده زن است، زن نیز حقوق واجبی بر گردن مرد دارد، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:
«در برابر حقوقی که مردان بر گردن زنان دارند، زنان نیز حقوقی بر گردن مردان دارند).[۱۶۹]

---

[۱۶۴] قال الامام الصادق علیه السلام: «من اخلاق الانبیاء: حب النساء». تهذیب الاحکام: جلد ۷، صفحه ۴۰۳، حدیث ۱۹، وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۲۲، حدیث ۲۴۹۲۳، بحارالانوار: جلد ۱۰۰، صفحه ۲۳۶، حدیث ۲۴.

[۱۶۵] قال الامام الصادق علیه السلام: «کل من اشتد لنا حبا، اشتد للنساء حبا». وسائل الشیعة: جلد ۲۰، صفحه ۲۴، حدیث ۲۴۹۳۳، بحارالانوار: جلد ۶۳، صفحه ۲۸۷، حدیث ۱۱، المستطرفات: صفحه ۶۳۶.

[۱۶۶] قال الامام الصادق علیه السلام: «ما أظن رجلا یزداد فی هذا الامر خیرا، الا ازداد حبا للنساء»، اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۳۲۱، حدیث ۵، من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۳۸۴، حدیث ۴۳۵۱، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۲۲، حدیث ۲۴۹۲۴.

[۱۶۷] قال الامام الصادق علیه السلام: «کلما ازداد العبد للنساء حبا، ازداد فی الایمان فضلا»، من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۳۸۴، حدیث ۴۳۵۰، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۲۳، حدیث ۲۴۹۳۱.

[۱۶۸] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «قول الرجل للمرأة: انّی أحبک، لا یذهب من قلبها أبدا». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۶۹، حدیث ۵۹، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۲۳، حدیث ۲۴۹۳۰.

[۱۶۹] سوره بقره: آیه ۲۲۸.

حضرت امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرمایند:
«جهاد زن، همسرداری نیکوی اوست[۱۷۰]».
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به زنان این‌گونه سفارش می‌فرمودند:
«نماز خود را طولانی نکنید در صورتی که حقّی از همسرتان ضایع می‌شود[۱۷۱]».
حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنان را از زهد و بریدن از دنیا و اختیار نکردن همسر باز داشته است[۱۷۲]».
همچنین می‌فرمایند:
«هر زنی به خواب رود در حالتی که شوهرش بر او خشمگین باشد خداوند از آن زن هیچ نمازی را نخواهد پذیرفت تا زمانی که شوهر از او راضی شود[۱۷۳]».
اسلام مرز هر یک از زن و شوهر را در برابر یکدیگر تعیین نموده است، به عنوان نمونه بر ای اذیت و آزار چه از جانب مرد و چه از جانب زن، عذاب سختی در پیش است تا محیط خانواده از ناراحتی و آزار و ... محفوظ بماند.
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«اگر همسری شوهر خود را آزار دهد، خداوند نماز و سایر کارهای نیک آن زن را قبول نخواهد کرد حتّی اگر تمام عمر خود را روزه بگیرد و نماز به پا دارد یا بنده‌های بسیاری را آزاد نموده و ثروت فراوانی در راه خدا انفاق کند، تا زمانی که رضایت همسر خود را جلب نماید و اگر در چنین حالتی (که همسرش از او ناراضی است) از دنیا برود اولین کسی خواهد بود که وارد جهنم می‌شود. سپس حضرت فرمودند: اگر مرد هم زن خود را آزار دهد چنین سرنوشتی در انتظار او خواهد بود[۱۷۴]».
اگر کانون خانواده محیطی آلوده باشد و محبت و علاقه در آن خانواده از میان رفته باشد، نماز، روزه، آزاد کردن بنده، انفاق در راه خدا و دیگر حسنات در چنین خانواده‌ای مورد قبول نخواهد بود زیرا نمازی مورد قبول است که انسان را از ارتکاب زشتیها و کارهای ناشایست بازدارد، سایر احکام و عبادات اسلامی نیز دارای ارتباط و هماهنگی عمیقی هستند و هر کدام از آنان به دیگری مربوط است، مانند اعضای مختلف یک جسم که در ارتباط با یکدیگر می‌باشند، دین اسلام هم بدون احکام و عبادات کامل نخواهد بود مگر آنکه همه احکام آن اجرا شوند از سوی دیگر هیچ یک از احکام و عبادات در اسلام جای دیگری را نمی‌تواند بگیرد و انسان را از انجام عبادات دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. آری، در انجام همه این احکام، عبادات و دستورات اسلامی باید این آیه را نیز مد نظر داشت که:
(خداوند فقط از افراد متّقی خواهد پذیرفت).[۱۷۵]

خویشاوندان

خداوند متعال می‌فرماید: «برخی از خویشاوندان در کتاب خدا از برخی دیگر سزاوارترند)[۱۷۶].

---

[۱۷۰] قال الامام موسی بن جعفر علیهما السلام: «جهاد المرأة حسن التبعل». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۹، حدیث ۱، من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۴۳۹، حدیث ۴۵۱۸، وسائل الشیعه: جلد ۱۵، صفحه ۲۳، حدیث ۱۹۹۳۵.

[۱۷۱] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم للنساء: «لا تطولن صلاتکن لتمنعن أزواجکن». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۰۸، حدیث ۱، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۴، حدیث ۲۵۳۱۶، عوالی اللئالی: جلد ۳، صفحه ۳۱۰، حدیث ۱۳۸.

[۱۷۲] قال الامام الصادق علیه السلام: «نهی رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم النساء أن یتبتلن و یعطلن أنفسهن من الازواج». اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۰۹، حدیث ۱، وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۵، حدیث ۲۵۳۱۸، مستدرک الوسائل: جلد ۱۴، صفحه ۲۴۸، حدیث ۱۶۶۱۴.

[۱۷۳] اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۵۰۷، حدیث ۲، من لا یحضره الفقیه: جلد ۳، صفحه ۴۳۹، حدیث ۴۵۱۹، مکارم الاخلاق: صفحه ۲۱۵.

[۱۷۴] وسائل الشیعه: جلد ۲۰، صفحه ۱۶۳، حدیث ۲۵۳۱۵.

[۱۷۵] سوره مائده: آیه ۲۷.

[۱۷۶] سوره انفال: آیه ۷۵.

علاوه بر مسأله ارث، برخی از خویشاوندان بیشتر سزاوار نیکی و پیوند هستند زیرا همه آنها از یک ریشه‌اند و اگر چه میان آنها کدورتی ایجاد گردد باز هم به یکدیگر محبت و علاقه خواهند داشت.

به همین دلیل انسان باید بداند کدام یک از خویشاوندان به او نزدیک‌تر است تا محبتش را نسبت به او بیشتر نماید.

پدربزرگ و مادربزرگ، عمو و عمه، دایی و خاله و آن گروه از بستگان که از راه نسب، پیوند یا سبب با انسان خویشاوندی دارند، به انسان نزدیک‌تر هستند و انسان به آن‌ها باید محبت بیشتری نشان بدهد.

این گروه از خویشاوندان از نظر اسلام در مرتبه سوم احترام و تکریم قرار دارند، چرا که قرآن مجید می‌فرماید:

(هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند کسی را نپرستید و نسبت به پدر و خویشاوندان و نزدیکان نیکی نمایید)[۱۷۷].

خویشاوندان گروه بزرگی از جامعه هستند که از گروههای کوچک‌تر تشکیل شده‌اند، اگر خویشاوندان در یک جامعه با صلح و صفا در کنار یکدیگر باشند، استقامت آن جامعه بیشتر شده، شاخه‌های آن محکم گشته و ثمره اتحاد و یگانگی خواهد داد، اتحاد میان افراد خانواده و خویشاوندان و جامعه و ...

اسلام در مورد اصلاح اجتماع نیز به تدریج اقدام می‌نماید، به گونه‌ای که ابتدا به پاکسازی و اصلاح فرد می پردازد، سپس این پاکسازی را متوجه خانواده می‌نماید و پس از محکم نمودن ارکان خانواده و برطرف نمودن آلودگی‌ها از محیط آن، به خویشاوندان و بستگان فرد می‌پردازد، روابط میان آنان را نزدیکتر می‌گرداند و عاقبت پیروان خود را به وحدت و یگانگی نسبت به خویشاوندان سفارش می‌کند و افرادی که رابطه خویشاوندی را قطع می‌کنند، به عذاب الهی تهدید می‌نماید.

پس از تکمیل این مراحل نوبت به اجتماع می‌رسد، اجتماعی که اعضای آن تکمیل یافته و پاک شده اند، افراد خانواده‌های این اجتماع در طی برنامه‌ای صحیح، تربیت یافته‌اند که اصلاح چنین اجتماعی آسان است و برقراری روابطی نیک میان آنان انسان را دچار مشکل نمی‌سازد.

اسلام برای صله رحم، اتحاد و پیوند خویشاوندان به اندازه‌ای ثواب مقرر فرموده که چه بسا برخی تصور می‌کنند این پاداش‌ها نوعی مبالغه است، در صورتی که عین حقیقت است، ملک وسیع است و پاداش و ثواب الهی نیز از محاسبه بیرون می‌باشد، چرا که خزانه‌های رحمت الهی پایان‌ناپذیر است، چگونه می‌توان در این مسأله تردید داشت در صورتی که خداوند جهان هستی را فقط با یک کلمه (کن)[۱۷۸] آفریده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«هر کس حق نزدیکان پدر و مادر خود را رعایت نماید خداوند در بهشت هزار هزار درجه به او عطا می‌کند، البتّه فاصله میان هر درجه با درجه دیگر به اندازه یکصد سال دویدن اسب اصیل و تندرو است[۱۷۹]».

اجر و پاداش صله رحم فقط مربوط به آخرت نیست بلکه در دنیا نیز برای افرادی که با بستگان خود ارتباط نیکی داشته باشند، اجر و پاداش مخصوص به خود بیان شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«نیکی، انسان را از مرگ‌های بد حفظ می‌کند، صدقه خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و صله رحم بر عمر انسان می‌افزاید و فقر و تنگدستی را از انسان دور می‌کند[۱۸۰]».

حضرت علی علیه السلام به نوف بکالی چنین فرمودند:

«ای نوف! صله رحم به جای آور که در این صورت خداوند بر عمرت می‌افزاید[۱۸۱]».

---

[۱۷۷] سوره بقره: آیه ۸۳.

[۱۷۸] به معنای باش.

[۱۷۹] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۹۰، حدیث ۸، مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۳۷۸، حدیث ۱۴۳۴۱.

[۱۸۰] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۸۸، حدیث ۲، مستدرک الوسائل: جلد ۷، صفحه ۱۵۸، حدیث ۷۹۰۸.

[۱۸۱] قال الامام علی علیه السلام لنوف البکالی: «یا نوف! صل رحمک، یزید اللّه فی عمرک». بحارالانوار: جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۴، أعلام الدین: صفحه ۱۸۷، أمالی صدوق: صفحه ۲۰۹، حدیث ۹.

رزق و طول عمر انسان به دست خداوند است، کسی را که بخواهد رزق و روزی و طول عمر عطا می‌نماید و از هر کس بخواهد روزی و طول عمر را کم می‌کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای کم یا زیاد شدن عمر به واسطه صله رحم و قطع رحم بیانی دارند که این فرمایش جای هیچ تأویل و مجازی باقی نگذاشته است! حضرت می‌فرمایند:

«انسان گاهی صله رحم به جای می‌آورد در حالی که از عمر وی بیشتر از سه سال باقی نمانده است و خداوند بدین واسطه عمر او را به سی و سه سال می‌رساند و چه بسا انسان قطع رحم می‌نماید در حالی که سی و سه سال از عمرش باقی مانده و خداوند عمر او را به سه سال کاهش می دهد[۱۸۲]».

در صله رحم دو جنبه عاطفی وجود دارد یکی نوع‌دوستی و انسانیت و دیگری خویشاوندی و قرابت که به همین دلیل برای این عمل اجر و پاداش الهی نیز در نظر گرفته شده است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرمایند:

«پاداش صدقه ده برابر است، پاداش قرض هجده برابر و پاداش نیکی به برادران دینی بیست برابر و پاداش صله رحم بیست و چهار برابر می‌باشد[۱۸۳]».

این دسته‌بندی بسیار زیبا و بامفهوم است، صدقه هر چند نوعی نیکی و دستگیری از مستمندان می‌باشد ولی ترک این عمل موجب ضعف و سستی دوچندانی نخواهد شد، بنابراین پاداش صدقه با پاداش سایر نیکی‌ها تفاوتی ندارد، چرا که قرآن مجید در مورد پاداش نیکی‌ها می‌فرماید:

(هر کس حسنه‌ای انجام دهد، پاداش وی ده برابر خواهد بود).[۱۸۴]

اما قرض از روی احتیاج و ضرورت است که آبروی شخص قرض‌کننده به آن بستگی دارد در نتیجه یک پاداش برای برآوردن حاجت و پاداش دیگر برای حفظ آبروی شخص محتاج می‌باشد به همین دلیل اجر و پاداش قرض دادن از صدقه بیشتر است.

برادرانی که با یکدیگر دوست هستند کمتر پیش می‌آید که میان آنان ناراحتی به وجود نیاید، بهترین راه رفع این‌گونه ناراحتی‌ها و مشکلات، برقراری ارتباط و نیکی میان آنان است در این صورت ناراحتی‌های کوچک که در طول زمان شدت می‌یابند و موجب جدایی بین افراد و فساد در جامعه می‌گردند ریشه‌کن خواهند شد، پس جای تعجّب نیست که اجر و پاداش نیکی و ایجاد ارتباط با برادران دینی حتّی از قرض دادن هم بیشتر باشد!

در مورد صله رحم شکّی نیست که ریشه شر و فساد را از بین می برد چرا که میان خویشاوندان همیشه کدورت‌هایی به وجود می‌آید که اگر برطرف نشوند سبب بروز فتنه‌های بزرگی خواهند شد.

بنابراین صله رحم کار نیکی است که موجب حفظ اتّحاد و از بین رفتن ریشه‌های شر و فساد می‌شوند به همین جهت این عمل اجر و پاداش بیشتری دارد!

اسلام حتّی به کم‌ترین درجه برقراری ارتباط که اتّحاد، همبستگی و ریشه‌کن نمودن فتنه‌ها را به دنبال داشته باشد نیز اکتفا می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«در دنیا با یک سلام هم که شده ارتباط خود را با نزدیکان و خویشاوندانتان حفظ کنید[۱۸۵]».

---

[۱۸۲] وسائل الشیعه: جلد ۲۱، صفحه ۵۳۷، حدیث ۲۷۷۹۹، بحارالانوار: جلد ۴، صفحه ۱۲۱، حدیث ۶۶، تفسیر عیاشی: جلد ۲، صفحه ۲۲۰، حدیث ۷۵.

[۱۸۳] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «الصدقة بعشرة، و القرض بثمانیة عشرة، و صلة الاخوان بعشرین، و صلة الرحم بأربعة و عشرین». اصول کافی: جلد ۴، صفحه ۱۰، حدیث ۳، من لا یحضره الفقیه: جلد ۲، صفحه ۶۷، حدیث ۱۷۳۸، تهذیب الاحکام: جلد ۴، صفحه ۱۰۶، حدیث ۳۶.

[۱۸۴] سوره انعام: آیه ۱۶۰.

[۱۸۵] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «صلوا ارحامکم فی الدنیا و لو بسلام». بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۰۴، حدیث ۶۲، نوادر راوندی: صفحه ۶.

سلام، نیکی و صلح و صفا است که ریشه کینه، غرور و حسادت را از بین می‌برد.
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«به نزدیکان خود نیکی کن هر چند به واسطه مقداری آب آشامیدنی باشد و بهترین نوع صله رحم خودداری از آزار رساندن به آنان است، صله رحم مرگ انسان را به تأخیر انداخته و موجب دوستی و محبت میان خویشاوندان خواهد شد[۱۸۶]».

اسلام محبت و صله رحم را فقط مخصوص خویشاوندانی که با انسان دوست و مهربان هستند نمی‌داند بلکه مهمتر از آن نسبت به بستگانی که با انسان دشمنی دارند هم دستور صله رحم و نیکی داده است. این روش رفتار و معاشرت انسان در جامعه را اسلام به ما می‌آموزد که هر نوع کینه و حسادتی را از اجتماع ریشه‌کن می‌نماید.
سالمه کنیز امام صادق علیه السلام می‌گوید: زمانی که حضرت در حال احتضار بودند خدمت ایشان بودم، ناگهان حضرت بی‌هوش شدند وقتی به هوش آمدند فرمودند:
«به حسن بن علی بن علی بن الحسین (همان افطس معروف که از مخالفان امام صادق علیه السلام بود) هفتاد دینار بدهید، به فلان شخص این مقدار و فلان شخص مقدار... عرض کردم: آیا شما به کسی بخشش می‌فرمایید که با اسلحه شما را مورد حمله قرار داده و قصد کشتن شما را داشته است؟! حضرت فرمودند: آیا می خواهی من جزو کسانی نباشم که خداوند متعال در مورد آنان می فرماید: (کسانی که نسبت به افرادی که خداوند دستور نیکی نسبت به آنان داده است، نیکی می‌کنند از خدای خود می‌ترسند و از سختی حساب در پیشگاه عدل الهی وحشت دارند»[۱۸۷] آری، ای سالمه! خداوند بهشت را با بوی خوشی آفریده که بوی آن از مسافت دوهزار سال نیز استشمام می‌شود ولی دو گروه از استشمام بوی بهشت حتّی از این مسافت هم محروم هستند: عاق والدین و قطع کننده رحم[۱۸۸]».

این برخورد حضرت و چنین بخشش و گذشتی در اسلام تعجب ندارد زیرا اسلام همیشه پیروان خود را به عفو و گذشت امر می‌فرماید: «همیشه باگذشت باش، مردم را به نیکی تشویق کن و با جاهلان روبرو مشو)[۱۸۹].
همچنین می‌فرماید: «و اگر گناه و اشتباه دیگران را مورد عفو و بخشش قرار دهی به راه و روش تقوی نزدیک‌تر خواهد بود)[۱۹۰].

با توجه به این آیات و روایات که بخشش در مورد بیگانگان است دیگر چگونگی برخورد با خویشان و نزدیکان مشخص است! این راه و روش عالی اسلام است که به غیر از صلح و صفا و دوستی و محبت میان پیروان خود چیزی نمی‌خواهد.
البتّه نسبت خویشاوندی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با خویشاوندی که در ذهن ما وجود دارد بسیار متفاوت است زیرا از نظر ایشان افراد اگر با چهل نسل نیز به هم برسند خویشاوند محسوب می‌شوند، حضرت می‌فرمایند:
«زمانی که مرا به معراج بردند شخصی را دیدم که به عرش الهی متوسل شده از خویشاوند خود به درگاه الهی شکایت می‌کند به او گفتم شما در خویشاوندی چه فاصله‌ای با یکدیگر دارید؟ گفت: با چهل نسل، پدرانمان به یکدیگر می‌رسند![۱۹۱]».

---

[۱۸۶] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۵۱، حدیث ۹، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۱۷، حدیث ۷۸.
[۱۸۷] سوره رعد: آیه ۲۱.
[۱۸۸] مستدرک الوسائل: جلد ۱۴، صفحه ۱۳۸، حدیث ۱۶۳۱۳، بحارالانوار: جلد ۴۶، صفحه ۱۸۲، حدیث ۴۷، غیبت طوسی: صفحه ۱۹۶.
[۱۸۹] سوره اعراف: آیه ۱۹۹.
[۱۹۰] سوره بقره: آیه ۲۳۷.
[۱۹۱] وسائل الشیعه: جلد ۲۱، صفحه ۵۰۷، حدیث ۲۷۷۱۲، مستدرک الوسائل: جلد ۱۵، صفحه ۲۰۵، حدیث ۱۸۰۲۴، عیون اخبار امام رضا علیه السلام: جلد ۱، صفحه ۲۵۴، حدیث ۵.

قطع رحم و دوری از خویشاوندان جزو آن دسته از گناهانی است که خداوند در دنیا و قبل از آخرت گناهکار را به سزای عملش می‌رساند.
حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:
«صاحبان سه خصلت زشت تا به سزای عملشان نرسند از دنیا نمی‌روند: ستمکاری، دوری از خویشاوندان و قسم دروغ و به درستی که از میان کارهای نیک اجر و پاداش صله رحم زودتر به انسان می‌رسد[۱۹۲]».

فصل پنجم: اسلام و نوع‌دوستی

لفظ انسان از انس و الفت گرفته شده به همین دلیل هر فردی به هر مقدار که از نظر خواسته‌ها و افکار با دیگران اختلاف داشته باشد، ناگزیر است با آنان مأنوس شود. دشمنی‌ها و کدورت‌ها نیز هر چند بسیار باشند انسان از انس و محبت نسبت به دیگران جدا نمی‌شود.
هیچ منطقه‌ای، ملّت، شهر و بالاخره خانواده و هیچ فردی حق ندارند شهر، منطقه، ملّت و خانواده و فرد دیگری را تحت سلطه و استعمار خود درآورده یا آنان را مسخره کرده و مورد استهزا قرار دهند.
این نوع از رفتار صحیح نیست چرا که به خلاف نوع‌دوستی و انسانیت می‌باشد و باعث گسیخته شدن تار و پود اجتماع شده و جنگ و جدال و ترور و ... را در اجتماع به دنبال دارد و بالاخره جان و مال و ناموس بشریت به نابودی می‌گراید.
تنها راه رهایی از این ناهنجاری‌ها در اجتماع دوری از خواسته‌های نفسانی، حس خودخواهی، برتری‌طلبی و تکبر است.
اسلام با تعلیمات اخلاقی، اجتماع را کاملا زیر نظر داشته از فاسد شدن اجتماع به دست تبهکاران و غارتگران انسانیت جلوگیری می‌کند و جامعه را در پرتو اتّحاد، دوستی و انس و الفت قرار داده، افراد آن را در پرتگاه‌های پرپیچ و خم و خطرناک زندگی به گونه‌ای هدایت می‌نماید که زندگی آنان با تمدن انسانی همراه بوده و در سایه آسایش و آرامش خاصّی به زندگی ادامه دهند.
تفرقه برای چه؟ چرا دشمنی و جدال؟ مگر همه افراد بشر از یک پدر نیستند؟
قرآن مجید می‌فرماید:
«به درستی که با کرامت‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است).[۱۹۳]
اسلام برای اینکه افراد جامعه از بهترین نوع زندگی اجتماعی برخوردار باشند مرزهایی قرار داده که اگر افراد جامعه این مرزها را رعایت کنند رستگار خواهند شد[۱۹۴].

اخلاق نیک

هر صفت نیکو یا زشتی بر اعضا و جوارح بدن انسان تقسیم می‌شود. سهم زبان از این صفات راستگویی یا دروغگویی است، صفتی که چشم می‌تواند داشته باشد پاکی یا خیانت است، دست نیز گاهی کار نیک انجام داده و گاهی تجاوز و ستمکاری، همچنین قلب انسان گاهی در اندیشه‌ای نیک یا در فکر پستی و رذالت است.
اما در میان همه این صفات فضیلتی است به نام خوش‌اخلاقی که تمام اعضا و جوارح انسان را در بر می‌گیرد، همان گونه که بداخلاقی در حواس و اعضای انسان عمومیت دارد و به حسی مخصوص یا عضوی مشخص اختصاص ندارد، یعنی در تمام دستگاه‌های بدن جریان دارد مانند روح که در جسم انسان زنده وجود دارد.

---

[۱۹۲] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۷، حدیث ۴، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۲۴، حدیث ۱۱۹، وسائل الشیعه: جلد ۲۱، صفحه ۴۹۲، حدیث ۲۷۶۷۴.
[۱۹۳] سوره حجرات: آیه ۱۳.
[۱۹۴] جهت کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب (الفضیلة الاسلامیة) از همین مؤلف مراجعه کنید.

معمولا انسان با داشتن صفت حسن خلق بیش از داشتن هر خصلتی به سعادت خواهد رسید زیرا صفات پسندیده‌ای مانند صداقت، امانت، حیاء، حسن نیت و ... دوستی به دوستان انسان اضافه نمی‌کند یا دشمن را از انسان دور نمی‌کند ولی اخلاق نیکو می‌تواند دوستان بسیاری را برای انسان جلب نماید.

خداوند متعال با عطای این خصلت نیکو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان منّت گذارده، می‌فرماید:

«با رحمتی از سوی خداوند است که با آنان به نیکی رفتار می‌کنی).[۱۹۵]

به راستی که این صفت موجب رحمتی برای شخص ایشان و امت اسلام می‌باشد زیرا خداوند امت ایشان را از عذابی که آنان را بسوزاند و آخرتشان را فاسد نماید رهایی بخشیده است.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

«اگر تو خشن و سنگدل بودی همه از اطراف تو پراکنده می‌شدند).[۱۹۶]

حسن خلق اثری دارد که دشمن انسان را به دوستی مهربان تبدیل می‌نماید در حالی که بداخلاقی گاهی دوست مهربان انسان را به دشمنی خطرناک تبدیل می‌کند، واقعاً چه صفتی بهتر از اخلاق نیکو و چه خصلت زشتی بدتر از بداخلاقی می‌باشد؟!

اخلاق زشت و ناپسند سررشته هر فسادی است چرا که انسان بداخلاق دروغ می‌گوید، خشمگین می‌شود، دشنام می‌دهد، کینه‌توزی می‌نماید، با مردم جنگ و جدال می‌کند و از هر کمکی به دیگران خودداری کرده و ... بنابراین شخص بداخلاق هر اندازه به مردم نیکی کند و هر کار نیکی که انجام دهد عاقبت با اخلاق ناپسند خود همه را از بین می‌برد. به عنوان مثال اگر انسان بداخلاق مبلغی به مستمند کمک نماید، محبت او را نسبت به خود جلب کرده است اما با بداخلاقی و ترش‌رویی این محبّت را از بین می‌برد، چنین شخصی حتّی اگر به همسرش هدیه‌ای بدهد یا با فراهم کردن چیزهایی که همسرش از او انتظار دارد او را خوشحال نماید زمانی نمی‌گذرد که با بداخلاقی، صفا و محبت از زندگی آن‌ها غروب کرده دشمنی و کینه‌توزی جایگزین آن خواهد شد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«اخلاق زشت، عمل انسان را فاسد می‌سازد همان‌گونه که سرکه عسل را فاسد می‌کند».

عسل به آن شیرینی هنگامی که با سرکه مخلوط شد ترش خواهد شد، عمل شیرین نیز چنین است وقتی با اخلاق زشت همراه شد ترش و فاسد می‌شود!

در اخلاق پسندیده خیر دنیا نهفته است، موجب دوستی با مردم و عزّت و زندگی همراه با آسایش است، در آخرت هم نعمت‌های گوناگون را به دنبال دارد زیرا خداوند شخصی که دارای این صفت است را دوست دارد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«روزی جبرئیل از جانب پروردگار متعال نزد من آمد و عرضه داشت: ای محمد! بر تو باد به اخلاق نیک زیرا این صفت خیر دنیا و آخرت (هر دو) را جلب می‌کند. آگاه باشید از میان شما کسی بیشتر به من شباهت دارد که خوش‌اخلاق‌تر باشد[۱۹۷]».

برای فرد مسلمان حسن خلق یک صفت طبیعی و لازم است زیرا هر شخصی که بداخلاق باشد، مسلمان این‌گونه نیست، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بداخلاقی[۱۹۸]».

آیا بداخلاقی فایده‌ای هم دارد؟ آیا مشکلی را حل می‌کند؟ یا ضرر و زیانی را از انسان دور می‌نماید؟

---

[۱۹۵] سوره آل عمران: آیه ۱۵۹.

[۱۹۶] همان مدرک.

[۱۹۷] وسائل الشیعه: جلد ۱۲، صفحه ۱۵۱، حدیث ۱۵۹۱۹، بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۳۸۷، حدیث ۳۵، روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۳۷۷.

[۱۹۸] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «خصلتان لا تجتمعان فی مسلم: البخل و سوء الخلق». بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۱، حدیث ۹، وسائل الشیعه: جلد ۹، صفحه ۳۹، حدیث ۱۱۴۷۱، خصال: جلد ۱، صفحه ۷۵، حدیث ۱۱۷.

باید بگوییم که بداخلاقی نه تنها این فواید را ندارد بلکه مشکلاتی که تصور آن نیز ممکن نیست را برای انسان فراهم می‌کند چه رسد به مشکلاتی که برای اطرافیان و دیگران به وجود می‌آورد، علاوه بر این مطالب شخص بداخلاق همیشه غمگین و گوشه‌گیر است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«شخص بداخلاق در درجه اول به خودش سختی می‌رساند[۱۹۹]».

شخص بداخلاق همیشه تنها است زیرا هیچ شخصی تحمل همنشینی و رفاقت با او را ندارد.

حضرت علی علیه السلام در وصیتی که به فرزندشان محمدبن حنفیه نموده‌اند، چنین می‌فرمایند:

«از خودخواهی، بداخلاقی و کم‌صبری بپرهیز، زیرا با داشتن این سه خصلت ناپسند هیچ دوستی برای تو باقی نمی‌ماند و همیشه از مردم دور خواهی شد سعی کن خود را به دوستی و رابطه با مردم ملزم سازی[۲۰۰]».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«دروغگو مروت ندارد، افراد سرزنش‌کننده برادر نخواهند داشت و حسود هیچ‌گاه آسایش ندارد و شخص بداخلاق به عزّت و آقایی نخواهد رسید[۲۰۱]».

انسان بداخلاق تا زمانی که دارای این صفت ناپسند است همیشه گرفتار شر خواهد بود، هر گاه کاری انجام دهد به دام شری دیگر خواهد افتاد (مانند کسی که بر روی کوهی لغزنده قرار گرفته است) همواره از این صفت ناپسند توبه می‌کند ولی بلافاصله این صفت را در خود می‌یابد!

حضرت علی علیه السلام به ابی ایوب انصاری فرمودند:

«از اخلاق و رفتار نیک به چه درجه‌ای رسیده‌ای؟ وی در پاسخ عرضه داشت: همسایه خود و دیگران را آزار نمی‌دهم و از کار نیکی که انجام دادن آن در توانم باشد دریغ نمی‌کنم. سپس حضرت فرمودند: گناهی نیست مگر آن‌که برای آن توبه‌ای است و توبه‌کننده معمولاً در توبه‌اش صادق و استوار است، به غیر از انسان بداخلاق که همیشه از گناهی توبه کرده و گرفتار گناهی بدتر از آن می‌شود[۲۰۲]».

آری، کسی که اخلاق ناپسندی داشته باشد محیط زندگی خود را تیره و تار خواهد ساخت همان‌گونه که خاک، آب را کدر می‌نماید، شر، بدبختی و ... از هر سو در وجود انسان بداخلاق پدید می‌آید تا اینکه هاله‌ای از تیرگی و شقاوت، روی او را احاطه می‌کند و هر کس به او می‌نگرد چهره خود را در هم می‌کشد و همه دوستان از چنین شخصی دوری می‌کنند، چه رسد به خانواده او!

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«گروهی خدمت رسول خدا آمده عرضه داشتند: یا رسول الله، سعد بن معاذ از دنیا رفته است. حضرت برخاستند، یاران نیز به همراه ایشان رفتند. حضرت دستور دادند سعد را غسل دهند، در حالیکه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مدت غسل دادن ایستاده بودند، پس از غسل، حنوط و کفن نمودن جنازه سعد به پایان رسید، جنازه روی تخت تابوت حمل شد، حضرت نیز با حالت عجیبی به دنبال جنازه حرکت کردند، یعنی بدون کفش و رداء! همچنین حضرت هنگام تشییع جنازه سعد گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ آن را می‌گرفتند تا به محل قبر رسیدند، حضرت خود وارد قبر سعد شدند، لحد را در محل خود قرار دادند و روی قبر را با خشت پوشاندند، سپس به یاران و اطرافیان می‌فرمودند: سنگ بدهید... گل بدهید و با سنگ و گل شکاف‌های میان خشت‌ها را پر نمودند، پس از آنکه حضرت سعد را به خاک سپردند، روی آن خاک ریخته، صاف نمودند و فرمودند: می‌دانم که این جنازه به زودی پوسیده خواهد شد ولی خداوند دوست دارد هر کاری که بنده‌اش انجام می‌دهد

---

[۱۹۹] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «من ساء خلقه عذّب نفسه». مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۷۴، حدیث ۱۳۵۴۶، تحف العقول: صفحه ۳۶۳.

[۲۰۰] بحارالانوار: جلد ۷۴، صفحه ۳۹۸، حدیث ۱۶، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۴۷، حدیث ۱۷۸.

[۲۰۱] بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۶۱، حدیث ۳۳.

[۲۰۲] مستدرک الوسائل: جلد ۱۲، صفحه ۷۵، حدیث ۱۳۵۵۱، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۲۹۶، حدیث ۴.

محکم و بی‌نقص باشد. پس از آنکه خاک روی قبر ریخته شد از سویی صدای مادر سعد به گوش رسید که می‌گفت: ای سعد، بهشت بر تو مبارک باد! حضرت فرمودند: ای مادر سعد، آرام باش و این‌گونه با قاطعیت از جانب خداوند قول مده! هم اکنون سعد گرفتار فشار قبر شد! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مردم بازگشتند، گروهی عرضه داشتند: یا رسول الله، برخورد شما را نسبت به جنازه سعد به گونه‌ای مشاهده کردیم که تا به حال با هیچ کس این رفتار را انجام نداده بودید، شما بدون کفش و رداء در تشییع جنازه او شرکت نمودید! حضرت فرمودند: چون فرشتگان در تشییع جنازه سعد بدون کفش و رداء بودند، من نیز از آنان پیروی کردم. اطرافیان گفتند: چگونه بود که گاهی طرف راست تابوت و گاهی طرف چپ را می‌گرفتید؟ حضرت فرمودند: دست من در دست جبرئیل بود، هر طرف را که او می‌گرفت من هم می‌گرفتم! اطرافیان گفتند: یا رسول الله، شما دستور فرمودید بدن او را غسل دهند و بر جنازه‌اش نماز خواندید، برای او لحد ساختید و سپس فرمودید: فشاری بر سعد وارد شد؟! دلیل این مطلب چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بله، دچار فشار قبر شد زیرا سعد با خانواده‌اش بداخلاق بود[۲۰۳]».

آری، بداخلاقی سعد او را به فشار هولناک قبر و ناراحتی‌های سخت عالم برزخ کشانید، با این‌که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای او دعا فرمودند و بر جنازه‌اش نماز خواندند و فرشتگان الهی همراه جبرئیل به تشییع جنازه‌اش حاضر شدند، با آن سابقه درخشان در اسلام و با داشتن نامه عمل روشن.

جای هیچ تعجبی در این مطلب نیست، چرا که خداوند عادل است و هیچ ظلمی از او فوت نمی‌شود، حتی اگر آن ظلم در زیر پرده عبادت و بندگی پنهان شده باشد.

سخاوت و بخل

سخاوتمند دارای محبوبیت است و بخیل مورد تنفّر.

تمام وجود بخیل را فقر فراگرفته است چرا که در غیر این صورت بخل نخواهد ورزید!

همچنین سراسر وجود سخاوتمند بی‌نیازی است زیرا در غیر این صورت بخشش نمی‌کند!

ممکن است این دو صفت در هر شخصی وجود داشته باشد، بنابراین لازم نیست همراه سخاوت ثروت نیز باشد یا همراه بخل فقر باشد، چه بسیار افراد بخیل که ثروتمند هستند و چه بسیار افراد سخاوتمند که فقیر می‌باشند.

میان اسراف و بخل حد وسطی وجود دارد به نام سخاوت که هم از نظر شرع پسندیده است و هم از نظر عقل.

خداوند متعال در قرآن، جمله‌ای از وصیت لقمان به فرزندش را نقل می‌کند که این جمله میزان صحیحی برای بخشش و عدم بخشش است:

(نه دست خویش را به گردنت ببند و نه آن را به طور کلی باز بگذار که در نتیجه مورد سرزنش قرار گرفته، حسرت بار می‌آوری)[۲۰۴].

شخص بخیل خوشنامی و شادمانی را در زندگی دنیا از خود سلب می‌نماید، در آخرت هم از اجر و پاداش الهی محروم خواهد بود.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(اگر ایمان آوردید و تقوی پیشه سازید، خداوند پاداش به شما خواهد داد و اموالتان را از شما نمی‌خواهد و اگر اموالتان را بخواهد بسیار بخل ورزید و کینه‌های دیرینه خود را آشکار نمائید، اینک شما دعوت می‌شوید که در راه خدا مال خود را بدهید، بعضی از شما بخل می‌کند، هر کس بخل کند نسبت به خویش بخل ورزیده است، خدا

---

[۲۰۳] بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۲۹۸، حدیث ۱۱، أمالی صدوق: صفحه ۳۸۴، حدیث ۲، روضة الواعظین: جلد ۲، صفحه ۳۷۷.

[۲۰۴] سوره اسراء: آیه ۲۹.

بی‌نیاز است و این شما هستید که نیاز دارید و اگر پشت کنید به جای شما دیگران را آورد که آنان مانند شما نباشند)[۲۰۵].

مال و ثروت نوعی ودیعه و امانت است که سرانجام هر امانتی باید به صاحبش برگردد چرا انسان در مورد چیزی که به وسیله بخشش آن به پاداش می‌رسد و با نگهداری آن گرفتار عذاب می‌شود، بخل ورزد؟ خداوند متعال وعده فرموده که جبران کند، چرا انسان به وعده الهی اعتماد ننماید؟!

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«اگر وعده جبران از طرف خداوند حق است، بخل ورزیدن چه مفهومی دارد؟[۲۰۶]»

در مبحث قبل این روایت را ذکر کردیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بداخلاقی[۲۰۷]».

بخل صفتی زشت و پست است که انسان باید از آن پرهیز نماید و تمام توان خود را برای دور ساختن این صفت از خود به کار گیرد.

فضل بن ابی قره در روایتی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که شبانگاه تا به صبح طواف خانه خدا را انجام می‌داد و در همه مدّت طواف می‌فرمود: خداوندا، مرا از شر بخل روحم حفظ فرما. خدمت آن حضرت عرضه داشتم: فدایت شوم، من از شما دعائی غیر از این نشنیدم؟ حضرت فرمودند: «چه چیزی از بخل روح سخت‌تر و دردناک‌تر است؟ خداوند در مورد این صفت ناپسند می‌فرماید: (کسانی که از بخل روحی در امانند، از رستگاران می‌باشند)»[۲۰۸] [۲۰۹].

این دعای امام معصوم علیه السلام و مقرب درگاه الهی است، با توجه به اینکه چنین شخصیتی در بهترین و مهم‌ترین مراکز عبادت آن هم از اول شب تا صبح این دعا را می‌کند توجه و تفکر در مورد چنین نکته‌ای بسیار لازم و ضروری است تا انسان از آن درس آموخته و عبرت گیرد.

گاهی دنیا به اشخاصی روی آورده و نسبت به افراد دیگر پشت می‌کند، کسی که دنیا به او رو کرده است از بذل و بخشش هراسی نداشته و همیشه خود را به این صفت پسندیده زینت می‌دهد، ولی فردی که دنیا به اصطلاح به او پشت کرده، با بخل ورزیدن هیچ‌گاه نمی‌تواند دنیای خود را حفظ کند، در هر حال شخص بخیل حسرت می‌خورد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«بخل ورزیدن بخیل مرا به تعجب واداشته، چه در حالی که دنیا به او رو کرده است و چه در حالی که دنیا به او پشت نموده! زیرا بخشش در هنگامی که دنیا به وی رو کرده هیچ ضرر و زیانی برای او به دنبال ندارد، همچنین بخل ورزیدن در زمانی که دنیا به او پشت کرده سودی به حال او نخواهد داشت[۲۱۰]».

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در شعری که منسوب به ایشان می‌باشد، چنین می‌فرمایند: «هر گاه دنیا نسبت به تو سخاوت نشان داد، تو نیز از مال و ثروت به دست آمده بذل و بخشش کن و به همه مردم ببخش، قبل از آن‌که این مال و ثروت از دستت بگریزد. بدان نه هنگام رو کردن دنیا بخشش، مال و ثروت را از بین می‌برد و نه هنگام پشت کردن دنیا بخل ورزیدن موجب بقاء مال و ثروت خواهد شد[۲۱۱]».

---

[۲۰۵] سوره محمد: آیه ۳۶ - ۳۸.

[۲۰۶] قال الامام الصادق علیه السلام: «ان کان الخلف من اللّه عزوجل حقا، فالبخل لماذا؟». من لا یحضره الفقیه: جلد ۴، صفحه ۳۹۳، حدیث ۵۸۳۶، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۰، حدیث ۱، خصال: جلد ۲، صفحه ۴۵۰، حدیث ۵۵.

[۲۰۷] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «خصلتان لا تجتمعان فی مسلم: البخل و سوء الخلق». بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۱، حدیث ۹، وسائل الشیعه: جلد ۹، صفحه ۳۹، حدیث ۱۱۴۷۱، خصال: جلد ۱، صفحه ۷۵، حدیث ۱۱۷.

[۲۰۸] سوره تغابن، آیه ۱۶.

[۲۰۹] مستدرک الوسائل: جلد ۷، صفحه ۳۰، حدیث ۷۵۶۵، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۱، حدیث ۷، تفسیر قمی: جلد ۲، صفحه ۳۷۲.

[۲۱۰] روضةالواعظین: جلد ۲، صفحه ۴۴۳، مشکاةالانوار: صفحه ۲۳۱، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۰، حدیث ۳.

[۲۱۱] **اذا جادت الدنیا علیك فجد بها علي الناس طرا قبل أن تتفلت**

فلا الجود یفنیها اذا هي اقبلت و لا البخل یبقیها اذا هي ولت

بخیل از بهشت دور و به جهنم نزدیک است و چه بسا جایی غیر از جهنم نداشته باشد.
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:
«بهشت بر سه گروه حرام است: منّت‌گذار، بخیل و سخن چین[۲۱۲]».
در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«کسی که دارای صفات بخل، حسد و ترس باشد ایمان ندارد، زیرا مؤمن هیچ‌گاه ترسو، حریص و بخیل نخواهد بود[۲۱۳]».
ایمان شخص بخیل کامل نیست و داخل بهشت نیز نخواهد شد، مگر آنکه رحمت خدا شامل حال وی شود و این صفت ناپسند را از خود دور کند، چرا که در اسلام جرم و گناه ظالم از بخیل سبک‌تر است، به روایتی در این زمینه توجه فرمایید: حضرت علی علیه السلام مردی را دیدند که چنین می‌گفت: گناه بخیل از ظالم سبکتر است، حضرت فرمودند: دروغ گفتی! زیرا ظالم توبه کرده و از خدا طلب آمرزش می‌کند و پس از آن هر چه ظلم کرده به صاحبانش می‌رساند، اما بخیل با بخل ورزیدن زکات نمی‌پردازد، صدقه نمی‌دهد، صله رحم انجام نمی‌دهد، میهمان به خانه نمی‌برد، در راه خدا انفاق نمی‌کند و در کارهای نیک نیز شرکت نمی‌کند، در نتیجه بهشت بر بخیل حرام است[۲۱۴]».
روزی به حاتم طائی که در سخاوت شهره خاص و عام است، پرسیدند: سخاوت را از چه کسی آموختی؟ گفت: از بنّا! چرا که دیدم تا آجری را در ساختمان به کار نبرده است آجر بعدی به دستش داده نخواهد شد.
آری، همه چیز دنیا در گردش است، ستارگان، زمین، حیوانات و گیاهان، اموال و ثروت‌ها نیز باید در گردش باشند، پسران از پدران و نوه‌ها از اجداد خود به ارث می‌برند.
بنابراین بخل ورزیدن چرا؟
حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:
«بخلی که انسان را به پیروی از خود، مجبور می‌نماید دلیلی بر بدگمانی بخیل نسبت به خداوند متعال است[۲۱۵]».
افراد جامعه به اندازه‌ای از شخص بخیل فرار می‌کنند که حتّی با او مشورت هم نمی‌کنند، زیرا بخیل با تنگ‌نظری خود فقر را سوی خود می‌کشاند و بی‌نیازی را از خود دور می‌نماید.
پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به برادر و جانشین خود، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام چنین می‌فرمایند:
«یا علی، با فرد ترسو مشورت مکن که تو را در تنگنا قرار می‌دهد، با بخیل نیز مشورت مکن که تو را از هدفی که دنبال می‌کنی دور خواهد ساخت و هیچ‌گاه با فرد حریص مشورت مکن که بدی عمل را برای تو خوب جلوه می‌دهد، یا علی، بدان که ترس، بخل و حرص غریزه‌ای هستند که بدگمانی، هر سه آنها را کنار یکدیگر می‌آورد[۲۱۶]».
این خوش‌گمانی و حسن ظن است که انسان را به کار می‌اندازد، به انسان شجاعت می‌بخشد و او را به بذل و بخشش از مال خود راهنمایی می‌کند، انسان را از اندوختن و جمع‌آوری ثروت برای آینده منع می‌کند و در نتیجه وی را نسبت به قسمت الهی راضی نگاه می‌دارد. انسانی که خوش‌گمان باشد خود را پیروز و بی‌نیاز می‌بیند و در تأمین آینده‌اش به خداوند نظر دارد، پس با داشتن یک صفت پسندیده، سه صفت ناپسند یعنی ترس، بخل و حرص از انسان دور می‌شوند.
حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

---

[۲۱۲] قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: «حرمت الجنة علی المنان و الخیل و القتات». بحارالانوار: جلد ۷۲، صفحه ۲۶۴، حدیث ۴، أمالی صدوق: صفحه ۴۳۱، مجموعة ورّام: جلد ۲، صفحه ۲۶۳.
[۲۱۳] وسائل الشیعة: جلد ۹، صفحه ۴۰، حدیث ۱۱۴۷۳، بحارالانوار: جلد ۶۴، صفحه ۳۶۴، حدیث ۶۸، خصال: جلد ۱، صفحه ۸۲، حدیث ۸.
[۲۱۴] قرب الاسناد: صفحه ۳۵، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۲، حدیث ۱۳، المستطرفات: صفحه ۶۲۶.
[۲۱۵] قال الامام الصادق علیه السلام: «الشح المطاع: سوء الظن باللّه عزوجل». وسائل الشیعة: جلد ۹، صفحه ۴۱، حدیث: ۱۱۴۷۶، بحارالانوار: جلد ۷۰، صفحه ۳۰۲، حدیث ۱۱، خصال: جلد ۱، صفحه ۸۴، حدیث ۱۱.
[۲۱۶] بحارالانوار: جلد ۷۲، صفحه ۹۹، حدیث ۱۱، علل الشرایع: جلد ۲، صفحه ۵۵۹، حدیث ۱.

«سخاوتمند همیشه به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نیز نزدیک است و از جهنّم دور مـی‌باشـد. اما بخیل از خدا دور است، از بهشت دور است، از مردم هم دور است و به دوزخ و جهنّم نزدیک است[۲۱۷]».

همسایه و دوست

پس از خویشاوندان، شایسته‌ترین افراد برای نیکی و احسان همسایگان و دوستان انسان هستند، این دو گروهـی کـه خداوند نام آنان را در کنار یکدیگر ذکر کرده، می‌فرماید:

(خداوند را پرستش کنید و چیزی را شریک خـدا قـرار ندهیـد و نـسبت بـه پـدر و مـادر و خویـشاوندان، یتیمـان و درماندگان، همسایگان و دوسـتان سـفر و در راه مانـدگان و کنیـزان خـود نیکـی کنیـد، خداونـد افـراد گـردنکش و خودپسند را دوست ندارد).[۲۱۸]

منظور از (الجار الجُنب) در این آیه همسایه‌ای است که میان شخص و او خویشاوندی نباشد و (الصاحب بالجنْب) بـه مطلق دوست یا دوستان سفر گفته می‌شود.

نیکی نمودن نسبت به همسایه و دوست، سفارشی از جانب خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

مروان کلبی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام مرا این‌گونه سفارش می‌فرمودند: «تو را بـه تقـوای الهـی، ادای امانت، راستگویی و خوش‌رفتاری با دوستان سفارش می‌کنم و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر به کمک پروردگار بلنـد مرتبه[۲۱۹]».

ابوربیع شامی می‌گوید: با گروهی خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و خانه حـضرت را جمعیـت زیـادی فراگرفتـه بود که ایشان فرمودند:

«از ما نیست کسی که با دوست خود خوش رفتار نباشـد و بـه رفیـق و دوسـت خـود نیکـی نکنـد و بـا هـم‌نمـک و هم‌سفره‌ای خود به خوبی رفتار ننماید و با خوش‌اخلاقی با کسی که با او چنین است رفتار ننماید[۲۲۰]».

جمله آخر حضرت به این معناست که با مخالف دین خود طبق دستور آیه قرآن عمل نماید:

«نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، اما دشمنان خدا و رسول خدا را دوست بدارند)[۲۲۱].

از نظر اسلام لفظ دوست منحصر به کسانی که مدت‌ها با انسان رابطه‌ای دوستانه داشته‌اند نیست، بلکه اولـین درجـه دوستی، یک مرتبه همنشینی است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«دوستی خالصانه‌ات را برای مؤمن بگذار و اگر یک فرد یهودی نیز با تو همنشین شد با او نیـز بـه نیکـی همنـشینی کن[۲۲۲]».

روش پیشوایان دین ما به گونه‌ای بوده است که صفت نیکی که به آن دستور می‌داده‌اند در درجه اول خودشان به آن عمل کرده و هر صفت زشت و ناپسندی را که نهی می‌کرده‌اند کسی آن صفت را در وجود ایشان نمی‌دید.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

---

[۲۱۷] بحارالانوار: جلد ۶۸، صفحه ۳۵۶، حدیث ۱۸.

[۲۱۸] سوره نساء، آیه ۳۶.

[۲۱۹] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۶۰، حدیث ۱۶، اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۶۶۹، حدیث ۱، مـن لا یحـضره الفقیـه: جلـد ۲، صـفحه ۲۷۴، حدیث ۲۴۲۶.

[۲۲۰] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۶۱، حدیث ۲۱، اصول کافی: جلد ۴، صفحه ۲۸۶، حدیث ۴، مـن لا یحـضره الفقیـه: جلـد ۲، صـفحه ۲۷۴، حدیث ۲۴۲۳، مستدرک الوسائل: جلد ۸، صفحه ۳۱۶، حدیث ۹۵۳۶.

[۲۲۱] سوره مجادله: آیه ۲۲.

[۲۲۲] قال مولانا الامام الباقر علیه السلام: «أخلص ودک للمؤمن و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته». من لا یحضره الفقیه: جلـد ۴، صـفحه ۴۰۴، حدیث ۵۸۷۲، مستدرک الوسائل: جلد ۸، صفحه ۳۱۶، حدیث ۹۵۳۷، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۵۲، حدیث ۱۱.

«حضرت علی علیه السلام با شخصی از اهل کتاب در سفر همراه شدند، مرد اهل کتاب به حضرت گفت: بنده خدا کجا می‌روی؟ حضرت فرمودند: به سوی کوفه، سپس به جایی رسیدند که مرد اهل کتاب از راه کوفه جدا شد، حضرت علی علیه السلام نیز همراه او رفتند، اهل کتاب به حضرت گفت: مگر شما قصد کوفه رفتن نداشتید؟ حضرت فرمودند: آری، او گفت: چرا از راه کوفه نرفتید و همراه من آمده‌اید، شما که می‌دانستید باید به کوفه بروید! حضرت به او فرمودند: کمال خوش‌رفتاری در سفر و هنگام جدایی دو همسفر این است که انسان تا مقداری از راه، هم‌سفر خود را بدرقه نماید، این دستور پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم است شخص اهل کتاب گفت: دستور پیامبر شما این است؟ حضرت فرمودند: آری، او نیز گفت: پس دلیل پیروی مردم از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این دستورات و کارهای خوب است! از این پس من نیز گواهی می‌دهم که بر دین تو هستم و همراه حضرت به کوفه رفت و هنگامی که حضرت را شناخت، مسلمان شد[۲۲۳]».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به همسایه دستور نیکی داده‌اند و حدود آن را هم مشخص فرموده‌اند، حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شخصی از انصار خدمت رسول خدا آمد و عرضه داشت: یا رسول الله، من در محلّه‌ای در فلان قبیله خانه‌ای خریداری نموده‌ام و نزدیک‌ترین همسایه‌ام کسی است که امیدی به خیرش ندارم و از شرش هم در امان نیستم، حضرت دستور فرمودند که حضرت علی علیه السلام و سلمان و ابوذر (راوی می گوید: من نام چهارمین آنها را فراموش کرده‌ام، شاید مقداد باشد) در مسجد با صدای بلند این‌گونه اعلام کنند: کسی که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد، ایمان ندارد! سپس دستور دادند این‌گونه اعلام کنند: چهل خانه از روبرو، چهل خانه از پشت سر، چهل خانه از طرف راست و چهل خانه از طرف چپ، همه ساکنین این خانه‌ها همسایه انسان به حساب می‌آیند[۲۲۴]».

حضرت علی علیه السلام نیز در بستر شهادت این‌گونه وصیت فرمودند:

«شما را به خدا، شما را به خدا، نسبت به همسایگانتان که همسایه سفارش شده پیامبر شماست، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه‌ای نسبت به همسایه سفارش می‌نمودند که ما فکر کردیم به زودی همسایه از انسان ارث خواهد برد![۲۲۵]».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«ملعون است، ملعون است کسی که همسایه‌اش را آزار دهد[۲۲۶]».

همچنین حضرت می‌فرمایند:

«خوش‌رفتاری با همسایه موجب افزایش روزی است[۲۲۷]».

خدمت به مردم

اجتماع زنده، اجتماعی است که اساس آن را همکاری و همراهی تشکیل دهد. به گونه‌ای که افراد این اجتماع در تأمین احتیاج‌های فردی یکدیگر شریک باشند، در جامعه زنده هرگاه مشکل یا گرفتاری گریبان‌گیر شخصی شود همه افراد آن جامعه برای مبارزه با آن مشکل اعلام آمادگی می‌کنند.

کار در چنین جامعه‌ای بر میزان مبادله است، بدین معنی که برای فردی که کوشش نمودی برای تو خواهد کوشید و شریک اندوه و مشکل هر کس شدی، شریک اندوهت خواهد بود.

---

[۲۲۳] بحارالانوار: جلد ۴۱، صفحه ۵۳، حدیث ۵، قرب الاسناد: صفحه ۷.

[۲۲۴] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۵۲، حدیث ۱۲.

[۲۲۵] بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۵۳، حدیث ۱۶.

[۲۲۶] قال الامام الصادق علیه السلام: «ملعون ملعون من آذی جاره». وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۲۸۰، حدیث ۲۱۵۵۵، مستدرک الوسائل: جلد ۸، صفحه ۴۲۱، حدیث ۹۸۶۷.

[۲۲۷] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۶۶۶، حدیث ۳، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۱۲۳، حدیث ۱۵۸۳۱، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۱۵۳، حدیث ۱۴.

هر کس با دقّت به چنین اجتماعی نظر کند خواهد دید کـه در ایـن جامعـه افـراد در اصـلاح کـار یکـدیگر کوشـش می‌کنند و در نتیجه او نیز با دیده احترام به آن جامعه می‌نگرد و در اصلاح کار خویش تلاش می‌کنـد و اگـر خـلاف این مطلب را مشاهده نمود و جامعه‌ای را دید که افراد آن فقط در فکر حلّ مشکل و اصلاح کار خود هـستند و افـراد آن به اندازه‌ای نسبت به نیازهای یکدیگر بیگانه هستند که گویا هیچ یـک متعلّـق بـه ایـن جامعـه نیـستند، چنـین جامعه‌ای از نظر او بی‌ارزش بوده و به آن اهمیت نخواهد داد و برای برطرف نمودن هیچ یک از نیازهـای ایـن جامعـه حتّی فکر هم نمی‌کند چه رسد به کوشش!

جامعه‌ای که در آن حس تعاون و همکاری بیشتر باشد آن جامعه رو به پیشرفت می‌گراید، ولی اجتمـاعی کـه در آن پیوند تعاون گسیخته باشد سستی و انحطاط پایه‌های آن جامعه را تشکیل می‌دهند.

اسلام پیروان خود را به همکاری در کارهای نیک تشویق می‌نماید.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (در کارهای نیک و پرهیزکاری همکاری کنید و هـیچ‌گـاه بـر گنـاه و سـتمگری همکاری نکنید)[۲۲۸].

آری، تعاون و همکاری نشانه جامعه‌ای نیرومند و پرنشاط است و پراکندگی علامت ملّتی سست و تنبل می‌باشد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«خداوند متعال به داود علی نبینا و آله و علیه السلام وحی نمود که ای داود، بنده من روز قیامت با حسنه‌ای نزد من می‌آید و من به خاطر آن حسنه او را فرمانروای بهشت می‌سازم. داود عرضـه داشـت: خداونـدا ایـن بنـده‌ای کـه روز قیامت با حسنه‌ای به پیشگاهت می‌آید و به خاطر آن حسنه او را فرمانروای بهشت می‌گردانی چگونه بنـده‌ای اسـت؟ خداوند فرمود: این بنده، بنده مؤمنی است که در راه برآوردن نیازی از برادر دینی خود کوشیده و دوست داشته است نیاز او را برطرف نماید، خواه در برطرف کردن نیاز او موفق شود خواه موفق نشود[۲۲۹]».

افرادی که در فکر خدمت به مردم هستند در جامعه از محبوبیت خاصی برخوردارند، ولی افراد تنبـل در نظـر مـردم ارزشی ندارند و افرادی که در فکر برطرف نمودن مشکلات و نیازهـای دیگـران هـستند همیـشه نیـک‌نـام و محتـرم می‌باشند.

اسلام در برآوردن احتیاجات مردم بسیار تأکید می کند و پیروان خود را به ایـن امـر تـشویق کـرده، بـرای هـر نـوع حاجتی که برطرف نمایند، اجر و پاداش خاصّی تعیین نموده است.

حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«فردی که نیاز برادر دینی خود را برطرف می‌نماید در اصل حاجت خـدا را بـرآورده اسـت و خداونـد هـم در مقابـل یکصد حاجت و نیازمندی از او برطرف می‌نماید که یکی از آنها بهشت است. هر کـس سـنگینی غـم و غـصه‌ای را از دوش برادرش بردارد، خداوند سنگینی غم‌های قیامت را هر اندازه که باشد از دوش او برمـی‌دارد. هـر فـردی کـه در دفاع از برادر خویش مقابل ظالم بایستد و او را یاری دهد، خداوند در عبور از صراط در آن هنگام که قـدم‌هـا خواهـد لرزید، او را یاری می‌دهد. هر کس در برطرف نمودن حاجت برادر دینی خود بکوشـد و او را شـاد نمایـد، ماننـد ایـن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شاد نموده است. هر کس تشنگی از برادر دینی خود برطرف نموده و او را سیراب نماید، خداوند او را از رحیق مختوم سیراب خواهد نمود. هر فـردی کـه گرسـنگی از بـرادر خـود رفـع نموده و او را سیر نماید، خداوند از میوه‌های بهشتی به او می‌دهد. هر کس برادر دینی برهنه خود را لبـاس بپوشـاند، خداوند به وی استبرق و حریر می‌پوشاند.

هر فردی که برادر دینی خود را (که برهنه هم نبوده) لباس دهد، تا زمانی که از آن لباس در بدن بـرادرش رشـته‌ای باقی مانده، در پناه خداوند خواهد بود. هر فردی که به برادر دینی خود خـدمتی نمایـد، کارهـای او را انجـام دهـد و

---

[۲۲۸] سوره مائده: آیه ۲.

[۲۲۹] وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۳۶۸، حدیث ۲۱۷۸۴، بحارالانوار: جلد ۱۴، صفحه ۳۶، حدیث ۱۱، أمـالی طوسـی: صـفحه ۵۱۵، حـدیث ۱۱۲۷.

آبروی او را حفظ نموده، کمک حالش باشد، خداوند در بهشت خدمتگزاران دائمی را در اختیار او قرار می‌دهد. هر کس به برادر دینی خود مرکبی دهد، خداوند در روز قیامت او را بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار نموده و بر فرشتگان مباهات نماید.

هر فردی که برادر دینی خود را هنگام فوت کفن کند، گویا او را از ابتدای تولّد تا روز فوت لباس پوشانده است. هر کس در ازدواج برادر دینی خود کمک نماید که همسری داشته، با او مأنوس شود و به وسیله او آرامش یابد، خداوند او را در قبرش با فرشته‌ای به صورت محبوبترین افراد مأنوس فرماید. هر کس هنگام بیماری به عیادت برادر دینی خود برود، فرشتگان اطراف او جمع شوند و برایش دعا کنند تا از عیادت باز گردد و فرشتگان به او گویند: خوش باش که بهشت بر تو مبارک است. به خدا سوگند که برطرف نمودن نیاز مردم در پیشگاه خداوند از دو ماه روزه‌داری پی‌درپی همراه اعتکاف نمودن این دو ماه که یک ماه آن ماه حرام باشد بهتر است[۲۳۰]».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «فرد مسلمان حاجت و نیاز برادر مسلمان خود را برطرف نمی‌کند مگر آن‌که خداوند به او می‌فرماید: تو اجر و پاداش خود را گرفتی که من به کمتر از بهشت برای تو رضایت نخواهم داد[۲۳۱]».

صداقت و راست‌گویی

انحراف زبان از قلب ریشه گرفته، همان‌گونه که درستی زبان از پاکی قلب است.

بسیاری از مردم تصور می‌کنند که می‌توانند دروغ‌گویی خود را از دیگران پنهان سازند، ولی این پنهان‌سازی بیشتر از دو یا سه مرتبه ادامه پیدا نمی‌کند و بالاخره... در هر صورت بیشتر از این نمی‌تواند به این پنهان‌کاری ادامه دهد.

دلیل این ناتوانی در پنهان نمودن دروغ این است که دروغ‌گو برای مشخص نشدن عیب و نقص خود همیشه دروغ می‌گوید تا این‌که روزی حقیقت بر مردم آشکار می‌شود و او که به دروغ‌گویی عادت کرده است، دیگر کسی سخنی از او نخواهد پذیرفت.

محور راست‌گویی و دروغ‌گویی زبان نیست بلکه مرکز این دو خصلت قلب است، یعنی هر گاه قلب انسان پاک و صادق بود، زبان و دست و پا و دیگر اعضای بدن نیز صداقت نشان می‌دهند و هر گاه قلب دروغ گفت تمام اعضای بدن این دروغ را نشان خواهند داد.

آری، قلبی که منحرف شد و به گناه و معصیت آلوده گشت، باعث دروغ‌گویی انسان و ریاکاری وی می‌شود و چنین شخصی دوست دارد در مورد کاری که انجام نداده ستایش شود، به وعده خود عمل نمی‌کند، خیانت می‌نماید و خلاصه دروغ و ایمان در جهت تضاد یکدیگر می‌باشند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«دروغ موجب خرابی ایمان می شود[۲۳۲]».

ایمان به راست‌گویی دستور می‌دهد، به همین دلیل دروغ‌گویی ایمان انسان را از بین می‌برد.

دروغ‌گو بر خلاف تصوری که دارد، همیشه از عمل خود نتیجه‌ای غیر از آنچه می‌خواهد به دست می‌آورد، زیرا دروغ می‌گوید که عزت یا مال و ثروتی به دست آورد ولی زمانی نمی‌گذرد که دروغ‌گویی او برای مردم آشکار می‌شود، در نتیجه کسی گفته او را تأیید نمی‌کند و سخنش بی‌ارزش می‌شود بلکه مهم‌تر از این حتی سخنان صحیح و صادق او را هم تصدیق و تأیید نمی‌کنند و حتی به وعده‌های صحیحی هم که قصد دارد به آنها وفا کند نیز اعتماد نمی‌کنند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

---

[۲۳۰] وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۳۴۳، حدیث ۲۱۷۱۶، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۳۰۳ - ۳۰۴، حدیث ۴۷.

[۲۳۱] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۱۹۴، حدیث ۷، وسائل الشیعة: جلد ۱۶، صفحه ۳۵۸، حدیث ۲۱۷۵۶، مستدرک الوسائل: جلد ۲، صفحه ۴۰۳، حدیث ۱۴۴۲۲.

[۲۳۲] قال الامام الباقر علیه السلام: «ان الکذب هو خراب الایمان». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۳۹، حدیث ۴، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۴، حدیث ۱۶۲۰۷، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۴۷، حدیث ۸.

«شایسته است مرد مسلمان از برادری با شخص دروغ‌گو دوری نماید، زیرا چنین شخصی به اندازه‌ای دروغ می‌گوید که اگر روزی سخن صحیحی هم بگوید کسی از او نمی‌پذیرد[۲۳۳]».

چنین شخصی دروغ‌هایی که گفته است مانع پذیرش سخنان صادق و صحیح او می‌شود، بنابراین انسان از دوست دروغ‌گو خیری نخواهد دید زیرا دروغ‌هایش که به جای خود، سخنان راست و صحیحش هم مشکوک است، پس گفتارش مفید نخواهد بود و کسی حرفش را قبول نمی‌کند.

این‌گونه نقل می‌کنند: چوپانی دروغ‌گو بود که همیشه به دروغ فریاد می زد: أیها النّاس! گرگ آمد، وقتی مردم جمع می‌شدند که به او کمک کنند و گوسفندان را از حمله گرگ نجات دهند متوجه می‌شدند که چوپان دروغ گفته است و به آنها می‌خندد!

از روی اتفاق روزی گرگی به گلّه این چوپان حمله کرد، چوپان هم هر چه فریاد زد با این‌که فریادهای او از روی حرارت درونی و صادقانه بود هیچ فایده‌ای نداشت و مردم به فریادهای او توجهی نکردند تا اینکه گرگ تعدادی از گوسفندهای او را درید.

در حکایت دیگری آمده است: پسری بود که هر وقت با دوستانش به شنا می‌رفت، مقداری از دوستان خود فاصله می‌گرفت و خود را به حالت غرق شدن درمی‌آورد و چنان فریاد می‌زد که دوستان بیایند و او را نجات دهند ولی هنگامی که دوستان و رفقا برای نجات او سراسیمه می‌آمدند او خنده‌کنان شنا می‌کرد، آنان را مسخره می‌نمود و ... یک روز هم که برای شنا رفته بودند واقعاً دچار گرداب شد، ولی هرچه فریاد زد دوستانش حتی نگاهی هم به او نکردند زیرا رفقای او تصور می‌کردند مانند دفعات قبل شوخی می‌کند تا این‌که صدای او قطع شد و به هلاکت رسید!

نکته جالب این است که دروغ‌گو کم‌حافظه است و این امر طبیعی است، زیرا آن‌چه که در حافظه می‌ماند عمل انجام شده و واقعیّت است و بافته‌های زبان در فضا پراکنده خواهند شد و طبیعی است که انسان دروغ‌گو آنها را فراموش خواهد کرد به طوری که وقتی از او توضیح بخواهند عمل انجام شده یا واقعیتی را به خاطر نداشته و رسوا خواهد شد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «از جمله چیزهایی که خداوند بر علیه شخص دروغ‌گو قرار داده، فراموشی است[۲۳۴]».

یعنی خداوند هم به رسوایی دروغگو کمک می‌کند.

حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام می‌فرمایند:

«دروغ گفتن زیاد، ارزش انسان را از بین می‌برد[۲۳۵]».

برخی از مردم دروغ غیر جدی و شوخی را کوچک می‌شمارند، در صورتی که دروغ به هر حال دروغ است، چه جدی و چه شوخی شخصیت انسان را در هم می‌شکند و او را در دید مردم سبک می‌نماید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«هیچ انسانی طعم ایمان را نخواهد چشید، مگر آن‌که دروغ را چه شوخی و چه جدی، به کلّی ترک نماید[۲۳۶]».

---

[۲۳۳] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۴، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۴، حدیث ۱۶۲۰۹، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۵۰، حدیث ۱۷.

[۲۳۴] قال الامام الصادق علیه السلام: «ان مما أعان اللّه علی الکذابین، النسیان». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۵، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۵، حدیث ۱۶۲۱۰، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۵۱، حدیث ۱۸.

[۲۳۵] عن عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام قال: «من کثر کذبه ذهب بهاؤه». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۱، حدیث ۱۳، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۴، حدیث ۱۶۲۰۸، بحارالانوار: جلد ۱۴، صفحه ۳۳۰، حدیث ۶۹.

[۲۳۶] قال الامام أمیرالمؤمنین علیه السلام: «لا یجد عبد طعم الایمان، حتی یترک الکذب، هزله و جده». اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۰، حدیث ۱۱، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۵۰، حدیث ۱۶۲۲۲، تحف العقول: صفحه ۲۱۶.

صداقت و راستی طعمی فراموش نشدنی دارند، صفات پسندیده‌ای مانند: علم، بردباری، اخلاص و مهربانی نیز چنین هستند.

دروغ‌گو و کسی که به وعده خود عمل نمی‌کند، پس از گذشت مدتی در دلش نوعی انحراف ایجاد می‌شود و به مرور زمان این انحراف در ظاهر و باطن او نمایان می‌شود.

بنابراین تعجبی ندارد که در نظر اسلام دروغ گفتن از شراب‌خواری که کلید هر شرّی است هم زشت‌تر باشد!

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند متعال برای شر قفل‌هایی قرار داده که کلید این قفل‌ها شراب می باشد، اما دروغ از شراب هم بدتر است[۲۳۷]».

به کارهایی ما نند: زنا، لواط، تهمت زدن، دشنام دادن، خوردن گوشت مردار یا خون، غصب اموال مردم، سرقت، خیانت و ... شر گفته می‌شود و قفل‌های این کارهای ناپسند که مانع از رسیدن به آنها می‌گردد، عبارتند از: عقل، حیا، حق و ... اما شراب با از بین بردن عقل و حیا این قفلها را می‌گشاید و آن وقت است که شراب‌خوار هر عملی را مرتکب خواهد شد!

یکی از مراتب دروغ‌گویی، افترا بستن به خدا، بدعت گذاشتن در دین و ادعای ناحق در رسالت یا امامت و ... است، پس بدین جهت دروغ از شراب هم بدتر است.

گاهی اختیار زبان از انسان خارج شده ناگهان دروغ می‌گوید و بلافاصله پشیمان می‌شود، این گونه افراد دروغ‌گو نیستند، دروغشان هم مانند افراد دروغ‌گو نیست یعنی موجب از بین رفتن آبرو، بی‌اعتمادی مردم و کیفر اخروی نخواهد شد، به همین دلیل زمانی که شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: آیا به کسی که در مورد چیزی دروغی گفته، دروغ‌گو می‌گویند؟ حضرت می‌فرمایند: «خیر، زیرا هر انسانی این‌گونه دروغ‌های اتفاقی را می‌گوید. دروغ‌گو کسی است که به دروغ‌گویی عادت کرده باشد[۲۳۸]».

دروغ کلید ریاکاری

یکی دیگر از مراتب دروغ ریاکاری است که انسان آن را برای جلب رضایت مردم انجام می‌دهد ولی به گونه‌ای تظاهر می‌کند که این عمل را به خاطر خدا و در راه رضایت حق انجام داده است!

این مطلب واضح است که خداوند فریب نمی‌خورد زیرا از اسرار و نیت‌های باطنی همه آگاه است، ریاکار با عمل ریاکارانه خود، هم محبت مخلوق را از دست خواهد داد و هم رضایت خالق را، زیرا از جانب خداوند پاداشی نداشته و مردم هم سرانجام از قصدش اطلاع خواهند یافت و به طور طبیعی و ناخودآگاه در نظر مردم سبک می‌شود.

نکته مهم در شخص ریاکار این است که همیشه دلش متوجه مردم است، در ظاهر نیت خود را آشکار نساخته ولی مردم پس از مدتی از قصد او آگاه خواهند شد، در نتیجه همان گونه که دین خود را فاسد نموده، دنیای خود را هم فاسد خواهد کرد.

حضرت امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر بصری فرمودند:

«وای بر تو ای عباد! از ریاکاری بپرهیز، زیرا هر کس برای غیر خدا عملی انجام دهد، خداوند نیز او را به کسی واگذار می‌نماید که عملش را برای او انجام داده است[۲۳۹]».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«ترس من برای شما بیشتر از هر چیز، در مورد شرک اصغر است! از حضرت سؤال شد: یا رسول الله، شرک اصغر کدام است؟ حضرت فرمودند: ریا شرک اصغر است! خداوند متعال هنگامی که اجر و پاداش اعمال بندگان را به آنان

---

[۲۳۷] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۳۸، حدیث ۳، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۴، حدیث ۱۶۲۰۶، ثواب الاعمال: صفحه ۲۴۴.

[۲۳۸] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۰، حدیث ۱۲، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۴۵، حدیث ۱۶۲۱۲، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۵۰، حدیث ۱۵.

[۲۳۹] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۲۹۳، حدیث ۱، وسائل الشیعة: جلد ۱، صفحه ۶۵، حدیث ۱۴۳، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱.

عطا می‌کند، خطاب به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که در دنیا برای آنان ریا کرده‌اید ببینید آیا پاداش اعمالتان را نزد آنان خواهید یافت؟[۲۴۰]».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«خداوند متعال چنین فرموده است: من بهترین شریک هستم، هر کس به غیر از من دیگری را شریک خود سازد، هیچ عملی را از او قبول نخواهم کرد، مگر آنکه آن عمل برای من و خالص باشد[۲۴۱]».

دو شریک را در یک تجارت یا زمین و ... فرض نمایید، مگر هر گاه یکی از آن دو، سهم خود را به شریک دیگر بخشید کار خوبی انجام نداده است؟ خداوند هم با شریک خود این‌گونه عمل می‌کند، کاری که ریاکار برای خدا و غیر خدا انجام داده است، اگر خوب باشد خداوند سهم خود را از آن، به شریکش می‌بخشد و اگر خوب نباشد در این صورت خداوند به غیر از عمل نیک به چیز دیگری پاداش نخواهد داد!

شخص ریاکار چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا شهرت می‌خواهد؟ اگر ریا نکند و کار خود را خالصانه برای خدا انجام دهد به شهرت نیز می‌رسد، زیرا خداوند هر کار نیک و بدی را ظاهر می‌نماید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هیچ فردی کار نیکی را پنهانی انجام نمی‌دهد مگر آن‌که خداوند عمل نیکش را به خوبی ظاهر می‌کند و کسی کار ناپسندی را مخفیانه انجام نمی‌دهد مگر آن‌که روزی آن بدی آشکار می‌شود[۲۴۲]».

شهادت ناحق

یکی دیگر از مراتب دروغ شهادت ناحق است، این عمل باعث می‌شود اموال مردم از آنان به ناحق گرفته شود، حق مردم پایمال شود، فرزندان به افرادی غیر از پدرانشان برسند و بالاخره پست و مقام‌ها را برای نااهلان تصدیق می‌کند.

خداوند در وصف مؤمنین می‌فرماید:

«مؤمنان کسانی هستند که شهادت ناحق نخواهند داد).[۲۴۳]

برنامه‌های استثماری و مفاسد اجتماعی بیشتر با شهادت ناحق انجام می‌گیرد، همچنین حقوق ضعفا و اموال و سرزمین‌های آنان در نتیجه همین گناه زشت و ناپسند به وسیله دولت‌های بزرگ و استعمارگر پایمال می‌شود.

واقعاً جای تعجب است، کسی که شهادت دروغ می‌دهد برای خوشنودی دیگران، بار سنگین گناه را به دوش می‌گیرد. چنین کسی در واقع دو بار عذاب و گرفتاری را به طرف خود می‌کشاند، زیرا چنین شهادت‌هایی غالباً در مقابل دریافت رشوه انجام می‌گیرد پس هم گناه شهادت دروغ و هم گناه دریافت رشوه را مرتکب می‌شود.

خلف وعده

یکی دیگر از مراتب دروغ خلف وعده است که در مقابل آن وفا نمودن به وعده است. خداوند متعال در قرآن پیامبر خود حضرت اسماعیل را به داشتن خصلت وفا نمودن به وعده این گونه ستایش می‌فرماید:

«در کتاب اسماعیل یادآور شو که وعده‌اش راست بود).[۲۴۴]

---

[۲۴۰] مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۱۰۶، حدیث ۱۰۸، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱.

[۲۴۱] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۲۹۵، حدیث ۹، وسائل الشیعة: جلد ۱، صفحه ۶۱، حدیث ۱۳۱، مستدرک الوسائل: جلد ۱، صفحه ۱۰۰، حدیث ۸۷.

[۲۴۲] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۲۹۵، حدیث ۱۲، وسائل الشیعة: جلد ۱، صفحه ۵۷، حدیث ۱۱۹، بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۸۹، حدیث ۱۲.

[۲۴۳] سوره فرقان: آیه ۷۲.

[۲۴۴] سوره مریم: آیه ۵۴.

وفای به وعده نشانه شهامت، جوانمردی و درستکاری انسان است، هر کس نخواهد به وعده خود وفا کند بهتر است وعده ننماید زیرا مسئولیّت وعده دادن را عهده‌دار شدن از وعده ندادن سخت‌تر است.

خلف وعده از صفات منافقین است، چرا که منافق کسی است که زبانش با قلبش موافقت ندارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «چهار خصلت است که دارنده این صفات منافق است و اگر از این چهار خصلت یکی در او باشد یک خصلت از نفاق را دارد که باید آن را ترک نماید:

۱. سخن گفتن به دروغ.
۲. وفا نکردن به وعده.
۳. خیانت به عهد و پیمان.
۴. به گناه افتادن در دشمنی[۲۴۵]».

گاهی انسان در وضعیتی قرار گرفته که نمی‌تواند به وعده خود وفا نماید (ولی قصدش وفا نمودن به وعده بوده است) چنین فردی مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد، ولی کسی که وعده می‌کند و قصد دارد که به آن وفا نکند یا با کسی پیمانی می‌بندد در صورتی که قصد خیانت دارد یا طبیعتاً اهمیتی به وعده‌های خود نمی‌دهد، این‌گونه افراد مورد سرزنش بوده، از عظمت روحی و اخلاق نیکوی انسانی دور می‌باشند.

ناگفته نماند که اگر طرف وعده انسان شخص بی‌دینی هم باشد دلیلی برای خلف وعده نیست، درست است که انسان از ابتدا شایسته نیست با چنین شخصی عهد و پیمانی برقرار نماید ولی اگر چنین شد حق خلف وعده یا خیانت در عهد و پیمان را ندارد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «در سه مطلب برای هیچ فردی عذر و بهانه‌ای نیست:

۱. ادای امانت نسبت به افراد مؤمن یا کافر.
۲. وفای به عهد نسبت به افراد خوب یا بد.
۳. نیکی نسبت به پدر و مادر خواه صالح باشند و خواه فاجر.[۲۴۶]

جامعه قدرتمند بر پایه‌هایی از وفا استوار گردیده، زیرا همه داد و ستدها و معاملات و قراردادها و پیمان‌های کشورها و رابطه بین فروشنده و خریدار به وفای آنان بستگی دارد.

به همین دلیل وقتی ابومالک از امام سجاد علیه السلام درخواست می‌کند که حضرت همه شرایع را برای وی بیان کنند، ایشان چنین می‌فرمایند: «گفتار حق، حکم کردن به عدالت و وفای به عهد[۲۴۷]».

وفای به عهد یکی از نشانه‌های عدالت است، عدالتی که اساس حکومت و قضاوت است، بنابراین کسی که وفا ندارد عدالت هم ندارد، زیرا کسی که گفتارش با کرداری که دارد مخالف باشد ایمانی هم به حدود الهی و احکام آن نخواهد داشت.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر این سه خصلت در کسی باشد، چهار چیز بر مردم به او واجب می شود:

۱. در هنگام سخن با مردم به آنان دروغ نگوید.
۲. در معاشرت با مردم به آنان ستم نکند.
۳. اگر وعده‌ای به مردم داد آنان را با خلف وعده مواجه نگرداند.

چنین شخصی واجب است که عدالتش در میان مردم ظاهر شود، جوانمردی او برای مردم آشکار شود، غیبتش بر آنان حرام و همچنین برادری با او بر مردم واجب می‌شود[۲۴۸]».

---

[۲۴۵] بحارالانوار: جلد ۶۹، صفحه ۲۶۱، حدیث ۳۴، خصال: جلد ۱، صفحه ۲۵۴، حدیث ۱۲۹.

[۲۴۶] اصول کافی: جلد ۵، صفحه ۱۳۲، حدیث ۱، تهذیب: جلد ۶، صفحه ۳۵۰، حدیث ۱۰۹، بحارالانوار: جلد ۷۱، صفحه ۷۰، حدیث ۴۶، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۲۳، حدیث ۱۱۸.

[۲۴۷] مستدرک الوسائل: جلد ۱۱، صفحه ۳۱۶، حدیث ۱۳۱۳۹، بحارالانوار: جلد ۷۲، صفحه ۲۶، حدیث ۱۰، خصال: جلد ۱، صفحه ۱۳، حدیث ۹۰.

وفا فقط در دنیا میزان نیکی نیست، بلکه وفا کننده به عهد در روز قیامت که سختیش بر انسان سنگین‌تر است نیز به پیشگاه خداوند تقرب خواهد داشت.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «فردا کسی بیشتر از همه به من نزدیک است که راستگوترین مردم باشد، از همه مردم بیشتر در ادای امانت بکوشد، در وفای به عهد از همه کوشاتر باشد و همچنین اخلاقش بهتر از همه و نزدیکی و رابطه‌اش با مردم از همه محکم‌تر باشد[۲۴۹]».

به راستی که این صفات نیکو باعث تقرب انسان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مردم خواهند شد. در حقیقت این صفات مجموعه‌ای از نیکی‌ها و فضایل اخلاقی هستند که همچون مشعل‌های فروزانی در راه عظمت و رفعت انسانیت قرار دارند.

نفاق

یکی دیگر از مراتب دروغ نفاق است، بلکه باید گفت: نفاق از بدترین انواع دروغ است، دروغ‌گو دروغ می‌گوید ولی دیگر بین دو نقیض جمع نمی‌کند، این جا یک رو و یک زبان، جای دیگر رویی دیگر و زبانی دیگر!

منافق به معنای واقعی کلمه از شرافت بهره‌ای نبرده است، هیچ‌کس نفاق نمی‌ورزد مگر آن‌که در حقیقت از حیا، امانت و حق دست بکشد.

آری، نفاق مجموعه‌ای از صفات زشت و ناپسند و چاهی انباشته از رذایل است.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«چه بد بنده‌ای است کسی که دارای دو چهره و دو زبان باشد، در برابر برادرش او را ستایش می کند و پشت سر از او بدگویی می‌کند، اگر برادرش به او بخشش کند نسبت به او حسادت ورزد و هرگاه گرفتار شود او را تحقیر نماید[۲۵۰]».

به راستی که منافق چه انسان پستی است، هم دوست است و هم دشمن! پستی که دارد نیکی او را از بین می‌برد و با زشتی که دارد حسن او از بین خواهد رفت. دشمن، دشمن است دوست هم دوست، ولی منافق پشت سر دشمن و در مقابل انسان دوست است.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«هرکس با چهره‌ای مردم را ملاقات کند و با چهره دیگر در غیابشان از آنان عیب‌جویی نماید، روز قیامت در حالی مبعوث می‌شود که دو زبان از آتش دارد![۲۵۱]».

منافق از نفاق خود سودی نخواهد برد، زیرا مدتی نمی‌گذرد که چهره دوم وی ظاهر می‌شود و از همان راهی که تقرب را جویا بوده، دور خواهد شد.

محمد بن المهدی

کربلای مقدس

---

[۲۴۸] بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۱، حدیث ۲، خصال: جلد ۱، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲۹.

[۲۴۹] بحارالانوار: جلد ۶۷، صفحه ۱، حدیث ۲، خصال: جلد ۱، صفحه ۲۰۸، حدیث ۲۹.

[۲۵۰] اصول کافی: جلد ۲، صفحه ۳۴۳، حدیث ۲، وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۵۷، حدیث ۱۶۲۴۲، مستدرک الوسائل: جلد ۹، صفحه ۹۶، حدیث ۱۰۳۲۶.

[۲۵۱] وسائل الشیعة: جلد ۱۲، صفحه ۲۵۶، حدیث ۱۶۲۴۱، بحارالانوار: جلد ۷۲، صفحه ۲۰۳، حدیث ۳، مشکاة الانوار: صفحه ۱۷۴.